

تربیت کودکان از نگاه دین



شبهانی درباره مهدویت



زلاله

فصلنامه
فرهنگی
اجتماعی

قیمت ۳۰۰۰ تومان

سال سوم . شماره ۸ . پانز ۹۴

مؤسسه مهدقرآن کریم و ولایت استان اصفهان

بشر بدون خواست خود به خدا اعتقاد دارد

تأثیر تلویزیون بر کودکان

جایگاه دروغگویی در مغز

خداوند انسانها را آزمایش می کند



أَفْضَلُ الْعَمَلِ الْكَثِيرُ عَلَى الْبَعْضِ الْيَقِينِ
أَفْضَلُ الْعَمَلِ الدَّائِمُ الْقَلِيلُ عَلَى الْبَعْضِ الْيَقِينِ
أَفْضَلُ الْعَمَلِ الْكَثِيرُ عَلَى الْبَعْضِ الْيَقِينِ



آموزشگاه تخصصی زبان مهارد



وزیر نظر مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان
یا مجور رسمی ارسالمان آموزش و پرورش

برگزاری کلیه دوره های آموزش زبان انگلیسی و عربی

شامل:

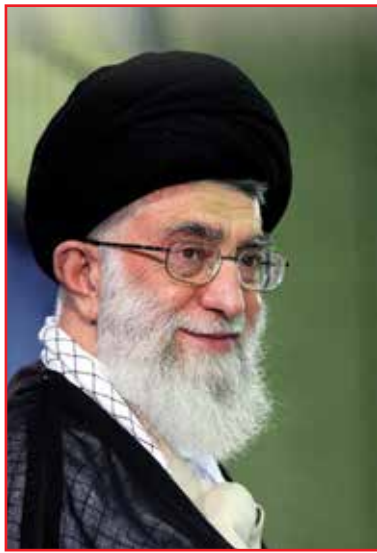
- آموزش مکالمه، ترجمه، قواعد و صحیح خوانی متون عربی
همراه با اعطاء مدرک پایان دوره
- آموزش مکالمه و گرامر زبان انگلیسی از مبتدی تا پیشرفته
همراه با اعطاء مدرک پایان دوره
- برگزاری دوره های آموزشی زبان انگلیسی مخصوص خردسالان
با استفاده از استادان مجرب و مسلط به روانشناسی کودک
- برگزاری دوره های مکالمه آزاد

شماره تماس:
۴۴۷۸۱۶۴

www.mehad.org

ایمیل: mehadgh@gmail.com

میدان شهیدا - خیابان ابن سینا - قبل از کوچه شماره ۳۷ - جنب پارک شمس
آموزشگاه تخصصی زبان مهارد



من خواهشیم از قراء محترم و اساتید و خوانندگان قرآن، این است که به این نکته توجه کنند؛ آن آیاتی را که میخوانند تلاوت نکنند، این آیات را در ذهنشان مرور کنند، در آنها تدبیر کنند، اعماق این مفاهیم را بدرستی در دل خود و در باور خود ثبت کنند؛ با این روحیه، با این زمینه، با این آمادگی تلاوت کنند؛ این تلاوت تا اعماق جان مخاطب اثر خواهد کرد. البته تا امروز، شما خیلی پیش رفتید؛ بنده سالهای متمادی است که بسیر حرکت قرآن را در کشور دارم مشاهده میکنم؛ امروز جوانهای ما خیلی خوب پیش رفتند؛ قراء ما، اساتید ما، حقاً و انصافاً خیلی خوبند؛ لکن جا برای تأثیر گذاری بیشتر هنوز زیاد است.

صاحب امتیاز: مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان

مدیر مسئول: حسین خاکساری هرندی

سر دبیر: محمد افشار

هیأت تحریریه و شورای علمی: دکتر نرگس عطریان، دکتر زهرا محقیان

مدیر اجرایی: مرضیه مقضی

طراحی و صفحه آرایی: سلیمه افلاکی - ۹۱۳۲۶۸۵۶۹۵

چاپ: سینا ۳۲۶۵۳۹۴۹ - ۳۱

نشانی دفتر نشریه:

اصفهان، خیابان سروش، چهارراه عسگریه، کوچه محمدی، پلاک ۵، دبیرخانه فصلنامه زلال

تلفن: ۳۱ - ۳۲۲۸۵۴۰۶ **دورنگار:** ۳۱ - ۳۲۲۸۵۴۰۶

صندوق پستی: ۹۳۱۱۳ - ۸۱۶۳۸

ایمیل: Zolal . mahdgh@yahoo.com

سایت مؤسسه مهد قرآن و ولایت: www.mehad.org

از عزیزان اهل قلم همچون :

دکتر نرگس عطریان، فاطمه سادات شاه زیدی، مرضیه السادات محمدی، نسرین شکوهی، زهرا نظری، معصومه امینی، محبوبه حیدری، زهرا قضاوی، زینب صناعی، سارا میرشجاعی، مرضیه صاحبی، مژگان مهربانی، سمیرا موسایی، دکتر فرامرز عطریان، محمدسادات اخوی، محمد حسین حسام، سید جواد اشرفی محمد صادق مرادی، وحید کاشانی، مهدی ضیائی که در تهیه محتوای این مجله ما را یاری رساندند کمال تشکر را داریم.

۳۰	احکام	۱	فهرست
۳۲	جایگاه دروغگویی در مغز	۲	سخن فصل
۳۴	مصاحبه با استاد و قاری بین المللی قرآن کریم	۳	ترنم وحی
۳۸	چگونه آبروداری کنیم	۴	بشر بدون خواست خود به خدا اعتقاد دارد
۴۰	شبهاتی درباره مهدویت	۶	تأثیر تلویزیون بر کودکان
۴۲	خداوند انسانها را آزمایش می کند	۹	پرسش و پاسخ دینی
۴۴	کودک و نوجوان هوشمند	۱۰	دلدادگی زائران خارجی در بارگاه امام رضا(ع)
۴۶	کلینیک کودک	۱۲	مشکل سوء تفاهم های کلامی در روابط همسران
۴۷	مشاوره حقوقی	۱۵	داستان های کوتاه و خواندنی
۴۸	اخبار مؤسسه مهدقرآن کریم در آئینه تصویر	۱۶	رسالت خطیر جمهوری اسلامی
۴۹	اخبار اتحادیه مؤسسات قرآنی مردمی در آئینه تصویر	۲۰	نکاتی که یک مدیر موفق باید بداند
۵۰	جدول	۲۲	وقتی توسل تبدیل به شرک می شود
۵۱	فرم اشتراک	۲۴	تربیت کودکان از نگاه دین
۵۲	پرسمان	۲۸	شهید مسلم خیزاب



سخن فصل

خداوندا تو راسپاس

یاران خوب زلال سلام

بزرگ ترین حقیقت جهان پیرامون تغییر است، همانطوری که فصل ها تغییر می کنند، شب و روز تغییر می کند و بسیاری چیزهای دیگر که در اطرافمان می گذرد قابل تغییر است. خلاصه کلام اینکه انسان نیز باید تغییر کند و چنان چه در مسیر تعالی قرار نگیرد محکوم به فنا و از بین رفتن می شود. آگاهی، نخستین گام برای فراهم آوردن زمینه ی دگرگونی هایی است که آرزو داریم در خودمان به وجود آوریم. چه بسا اگر این آگاهی ها را بتوانیم از بزرگان و اولیاء و ائمه الهی به دست آوریم برایمان بسیار دلپذیرتر و زیبا تر خواهد بود. فصلنامه زلال با تمام توان خود می کوشد تا بتواند دست در دست شما عزیزان گذاشته و به سمت و سوی این جاده لایتناهی حرکت کند. بدیهی است راهنمائیها، پیشنهادات و انتقادات اساتید، صاحب نظران و دوستان عزیز، مشوق اعضای فصلنامه در ادامه این مسیر خواهد بود.

روزگارتان پر از نور خدا

سززنش و حی

به تو پناه می‌بریم از این که در دل خیال فریب کسی را بی‌روبریم و شیفته‌ی کردار خود شویم و آرزوهای دور و دراز کنیم.

به تو پناه می‌بریم از بد سرشتی و ناچیز شمردن گناهان کوچک و این که شیطان بر ما چیره شود، یا روزگار ما را بیچاره و تیره روز گرداند و یا پادشاهی بر ما ستم ورزد.

به تو پناه می‌بریم از اسراف کردن و نیافتن روزی به مقدار نیاز.

به تو پناه می‌بریم از سززنش دشمنان، و نیازمندی به همانند خود، و زندگی در سختی، و مردن بی‌توشه‌ی آخرت. به تو پناه می‌بریم از بزرگ‌ترین حسرت، و سنگین‌ترین ناگواری و بدترین تیره‌بختی و بد سرانجامی، و ناامیدی از پاداش نیک. و فرود آمدن عذاب.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و به رحمت خود، من و همه‌ی مردان و زنان با ایمان را از آنچه گفته شد، در امان دار، ای مهربان‌ترین مهربانان

فرازی از صحیفه سجادیه

خدایا، پناه می‌برم به تو از شور آزمندی، و تندبختی خشم، و چیرگی حسد، و کم‌طاقتی و ناخرسندی از روزی مقدر، و تندخویی و زیاده‌روی در لذت جویی، و پافشاری بر باطل، و پیروی هوای نفس، و سرپیچی از راه راست، و فرو رفتن در خواب غفلت، و کوشش بیش از نیاز، و برگزیدن باطل به جای حق، و پافشاری بر گناه، و کوچک‌نماییِ خطا، و بزرگ‌نماییِ طاعت.

پناه می‌برم به تو از به خود نازیدن توانگران و خوار شمردن درویشان و بد رفتاری با زیر دستان و ناسپاسی در حق آن کس که به ما نیکی کرده است.

خدایا، به تو پناه می‌برم از یاری کردن ستمگر و خوار داشتن ستم دیده و درخواست چیزی که حق ما نیست و ندانسته سخن گفتن.



بشر بدون خواست خود به خدا اعتقاد دارد

محمدصادق اخوی

مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشید و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را نیز در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجه هستیم، گرچه خود ندانیم.»

یافته‌های روان‌شناسی آمریکا که در مقاله‌ای در اکتبر ۲۰۰۸ منتشر شد نیز مؤید این مطلب است که «بخشی از نواحی شناسایی شده مغز، مربوط به اعتقادات دینی است و از خودکشی جلوگیری می‌کند. در واقع وجه اشتراک تمامی ادیان الهی، اعتقاد به خداوند است که این اعتقاد، از نوع اعتقادی به موجودی با قدرت فراگیر است که کنترل جهان و انسان در اختیار اوست.»

ویلیام جیمز، روان‌شناس آمریکایی معتقد است درون انسان احساسی وجود دارد به نام «حس مذهبی یا عاطفه دینی» که بر این اساس، همواره گرایش اتکا به موجودی بالاتر به ویژه

جامعه‌ای وجود ندارد که در جست و جوی خداوند برنیامده باشد و در برابر آن چه او را خدا می‌خواند کرنش نکند.

گاهی مواقع پرده غفلت، فطرت آدمی را فرا می‌گیرد و از یاد خدای خود غافل می‌شود، اما آن چه مشاهده می‌شود این است که انسان به محض دچار شدن به مشکلات و سختی‌ها و یا حوادث و خطرات بزرگ به صورت ناخودآگاه پرده از روی فطرت پاکش برداشته می‌شود و متوجه جایگاهی بلندمرتبه شده و از او درخواست استمداد و یاری می‌طلبد که این، همان جایگاه خداوندی است.

در سوره یونس آیه ۱۲ آمده است که هرگاه آدمی به رنج و زینانی درافتد همان لحظه به هر حالت که باشد فوراً ما را به دعا می‌خواند و آن‌گاه که رنج و زینانش برطرف شود باز به حال غفلت و غرور چنان برمی‌گردد که گویی هیچ وقت ما را برای دفع ضرر و رنج خود نخوانده است!

از نظر عارف مسلمان، کمال مطلق، همان خداست و تمامی انسان‌ها به دنبال دستیابی به کمال مطلق هستند؛ تا جایی که حضرت امام خمینی (ره) نیز در پیام تاریخی خود به گورباچوف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، نوشت: «انسان در فطرت خود، هر کمالی را به طور

اعتقاد به خالق هستی، امری فطری است و به صورت ذاتی در نهاد تمامی انسان‌ها وجود دارد به همین دلیل، همه انسان‌ها به گونه‌ای به دنبال یافتن پدیدآورنده‌ی خود هستند. در طول تاریخ اعتقاد به خدا در میان انسان‌ها وجود داشته است؛ چرا که هر اثری دارای مؤثری است و لذا همان‌طور که مشاهده‌ی دود به وجود آتش حکم می‌کند، تمامی ذرات جهان فریاد برآورده‌اند که بی‌شک ما را خالق هستی.

بسیاری از اندیشمندان و عالمان معتقدند که سرشت آدمی در دو بعد بینش‌ها و گرایش‌ها با خداوند پیوند دارد و خداجویی و خداپرستی به صورت فطری در بشر وجود دارد. حتی بت‌پرستی هم به نوعی نشانگر اعتقاد انسان‌ها به یک آفریننده به نام خداست و در واقع بت‌پرستان، تنها در تشخیص پروردگار خود دچار اشتباه و خطا شده‌اند.

برخی اندیشمندان غربی نیز بر این باورند که مسأله اعتقاد به وجود خداوند باری تعالی نیازمند تعلیم و تعلم نیست؛ بلکه انسان از لحظه‌ای که آفریده می‌شود به خدا معتقد است. یکی از شواهد فطری بودن خداجویی و خداپرستی در انسان‌ها این است که بر خلاف وجود تفاوت‌های نژادی و فرهنگی،

در مواقع درماندگی و ناامیدی در درون انسان وجود دارد. به اعتقاد وی، تمامی احساسات آدمی، پاسخ خارجی دارد؛ مثلاً برای رفع گرسنگی، غذا و برای رفع تشنگی، آب هست و لذا حس مذهبی یا خداگرایی، که به تعبیر متکلمین مسلمان از گرایش‌های فطری آدمی است، نیز باید یک مابه‌ازای خارجی داشته باشد و آن موجودی برتر، به نام خداست.

در واقع، امروزه علوم روان‌شناسی و ژنتیک به این نتیجه رسیده‌اند که انسان به صورت فطری و ذاتی به خدا معتقد است و ژن‌هایی مربوط به خداوند در او وجود دارد که منجر به سلامت انسان و بقای نسل او می‌شود و لذا جای تعجب نیست که اعتقاد به آفریننده و خالق هستی، اعتقادی فراگیر است.

آنچه از دیرباز اذهان بشریت را به خود مشغول کرده است، موضوع اثبات خداوند است و لذا دانشمندان، به دو روش استدلال نظری و عملی با برهان‌های عقلی و برشمردن نتایج عملی اعتقاد به خداوند، در پی اثبات آفریدگار هستند. یکی از ساده‌ترین برهان‌های اثبات وجود خداوند برهان نظم است و توجه به این نکته که هیچ نظمی بدون ناظم نیست و لذا جهان هستی که دارای بیشترین نظم است، خالقی توانا و عظیم دارد.

بحث از وجود خدا همیشه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ چرا که سبک زندگی انسان با خدا و انسان بی‌خدا تفاوت‌های بسیاری دارد. انسان بدون خدا، همیشه تنهاست و بار مشکلات خود را به تنهایی به دوش می‌کشد؛ در حالی که افرادی که به خدا ایمان دارند همواره در سختی‌ها و مشکلات همراهی دارند که به ایشان آرامش می‌رساند. از آن‌جا که دین اسلام، کامل‌ترین دین الهی است، «توحید» به عنوان اولین اصل دین مطرح شده است و پس از اثبات آن، مابقی اصول دین ثابت می‌شوند و امام صادق (ع) نیز منظور از فطرت را همان توحید دانسته‌اند.

«فطرت» یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مفاهیم اسلام است که بارها در قرآن و احادیث معصومین به کار رفته و طیف گسترده‌ای از معارف اسلامی نیز به واسطه‌ی همین اصل، تبیین و اثبات می‌شوند.

وقتی گفته می‌شود انسان به صورت فطری خداشناس است یعنی گزاره «خدا وجود دارد»



هرچند که پیچیدگی جهان هستی، انفجار عظیم نور و انرژی در آغاز خلقت جهان، جریان یکسان قانون‌های طبیعی، وجود دستورات عمل‌های دقیق در ساختار سلول‌ها و بازگشت به سوی مبداء دلایل محکمی برای اثبات وجود خداوند است، لکن مولای متقیان، حضرت علی (ع) به دور از استدلالات پیچیده، خدا را در اتفاقات و مسائل زندگی، شکسته شدن اراده‌های مغرور و بازشدن گره‌های کور زندگی که مشخص است دستی فرازمینی در آن دخیل است، می‌بیند و به این ترتیب افقی جدید در بحث خداشناسی باز می‌کند.



از فطریات است و این بدان معناست که خداوند قبل از ورود انسان به دنیا خود را به او شناسانده و همه‌ی انسان‌ها با علم حضوری خدا را می‌شناسند.

در واقع فطرت، ساختار وجودی است که خداوند انسان‌ها را بر آن اساس خلق کرده و با به فعلیت رسیدن این ساختار، راه کمال به بشریت نشان داده می‌شود و به صورت تکوینی و از درون، انسان را به سمت کمال هدایت



می‌کند.

آنچه از تعاریف مختلف در مورد فطرت برمی‌آید این است که امور فطری همگانی‌اند و با وجود اختلافات فرهنگی، موقعیت‌های مختلف جغرافیایی و نظام‌های متعدد سیاسی و اجتماعی در میان همه‌ی انسان‌ها یافت می‌شود؛ لکن برخی به صورت دانش و بینش و علم و آگاهی‌اند و برخی به شکل میل و گرایش.

امور فطری در آغاز بالقوه هستند و پس از گذشت زمان و با توجه به شرایطی که برای رشد و شکوفایی آن‌ها در نظر گرفته می‌شود کم‌کم به فعلیت رسیده و تأثیر خود را بر تعالی و هدایت بشریت به جای می‌گذارند. وجود خداوند از طریق برهان‌های فطری، وجودشناختی، جهان‌شناختی، غایت‌شناختی، اخلاقی، صدیقین و انبیاست قابل اثبات است.

خداشناسی فطری یا خداجویی فطری، متوجه شناخت همگانی و درونی انسان نسبت به ذات خداوند است و به این حقیقت اشاره دارد که آدمی در درون خود یک آشنایی بالقوه‌ای نسبت به خدا دارد و تمایل فطری به پرستش خالق دارد که این همان برهان فطرت در راه اثبات وجود خداست.

به گفته‌ی استاد مرتضی مطهری (ره)، «فطری بودن اعتقاد به خداوند به این معنی نیست که انسان در حال سلامت روح و روان خداپذیر و خداخواه است. بنابراین خداگرایی و انکار وجود او نوعی خروج از حالت طبیعی و اولیه است و از همین روست که سؤال از علت خداجویی چندان درست نیست اما به تحقیق می‌توان از علل خداناباوری سؤال کرد».

هرچند که پیچیدگی جهان هستی، انفجار عظیم نور و انرژی در آغاز خلقت جهان، جریان یکسان قانون‌های طبیعی، وجود دستورات عمل‌های دقیق در ساختار سلول‌ها و بازگشت به سوی مبداء دلایل محکمی برای اثبات وجود خداوند است، لکن مولای متقیان، حضرت علی (ع) به دور از استدلالات پیچیده، خدا را در اتفاقات و مسائل زندگی، شکسته شدن اراده‌های مغرور و بازشدن گره‌های کور زندگی که مشخص است دستی فرازمینی در آن دخیل است، می‌بیند و به این ترتیب افقی جدید در بحث خداشناسی باز می‌کند.

تأثیر تلویزیون بر کودکان

رسانه ابزار قدرتمندی است که می تواند بر بسیاری از شیون زندگی انسان ها تأثیرگذار باشد؛ خصوصاً رسانه ای مثل تلویزیون که افراد هر روزه با آن سر و کار دارند. از طرفی کودکان تأثیرپذیرترین قشر جامعه هستند که می توان از طریق برنامه های تلویزیون بر فکر و رفتار آن ها تأثیر گذاشت. برخی از والدین نسبت به اهمیت تأثیرگذاری رسانه ها خصوصاً تلویزیون بر کودکان آگاهی نداشته و ضرورت کنترل تماشای تلویزیون را نمی دانند. برای روشن شدن تأثیرات رسانه بر کودکان، ضرورت کنترل

تماشای تلویزیون توسط والدین، آسیب ها و فواید برنامه های تلویزیون و به طور کلی آسیب شناسی تماشای برنامه های تلویزیون در کودکان با دکتر سیما فردوسی، روانشناس به گفتگو نشستیم.

**** تلویزیون به چه طریق می تواند بر کودکان تأثیرگذار باشد و آیا ضرورتی دارد که تماشای تلویزیون توسط والدین کنترل شود؟**

بر اساس آنچه که در یکی از مکاتبات روانشناسی مطرح می شود، افراد در دوران کودکی تا حد زیادی رفتارهای والدین و اطرافیان را تقلید می کنند. به این معنی که آنچه والدین انجام می دهند را می بینند، ثبت می کنند، یاد می گیرند و به صورت تقلیدی آن را تکرار می کنند. در حقیقت مشاهده وسیله مهمی برای یادگیری در کودکان است و هر آنچه ببینند را یاد می گیرند. موضوع تقلید کودکان تا آنجا پررنگ است که حتی مرام فکری و نظام های کرداری را نیز از والدین خود می آموزند. این تقلید کردن و تکرار رفتار اگرچه عمدتاً تقلید از والدین است اما فقط به همین منحصر نمی شود. در حقیقت کودکان از هر آنچه که در اطراف خود می بینند، تأثیر می گیرند. این تأثیر گاهی اوقات تا آنجا پیش می رود که کودک با دیدن رفتار و گفتار افراد و آنچه که در اطرافشان می گذرد،



تقلید می کند.

به علاوه مسلماً در سنین پایین قدرت تشخیص چندان در کودکان وجود ندارد که بتوانند خوب را از بد تمیز داده و رفتار و گفتار بد را حذف کنند. برخی روانشناسان، کودک را به ضبط تشبیه می کنند که هر آنچه می بیند یا می شنود را ثبت می کند.

**** آیا کار کودک صرفاً ضبط کردن است؟**

البته کودک آنچه را ثبت کرده بروز هم می دهد. شاید موارد بسیاری را دیده باشید که کودکان حرف هایی را بر زبان می آورند که همه از شنیدن آن تعجب می کنند و حتی باور نمی کنند که کودکی با آن سن کم بتواند چنین حرفی بزند! یا در موارد دیگری کودک رفتاری را از خود بروز داده که اصلاً مناسب سن او نبوده و مختص بزرگسالان است. در چنین مواردی حتماً به تقلیدی که کودک از اطرافیان انجام می دهد پی برده و از آن حیرت می کنید. حیرت زمانی بیشتر می شود که می بینید کودک دقیقاً همان رفتارهایی را انجام می دهد که دیده، یا همان حرف هایی را می زند که قبلاً شنیده است.

**** پس وسیله ای مانند تلویزیون می تواند تأثیر زیادی بر کودک داشته باشد؟**

بله! مسلماً تلویزیون قدرت تأثیرگذاری بسیاری بر رفتار، گفتار، منش و زندگی کودکان دارد. تلویزیون رسانه قدرتمندی است که از طرفی

کودک برخورد هر روزه با آن دارد و در نتیجه میزان مواجهه کودک با آن بسیار زیاد است. از طرفی دیگر برنامه های تلویزیونی را می توان به عنوان یک الگو و سرمشق برای کودکان در نظر گرفت. رسانه با قدرتی که دارد می تواند فرهنگ و ادبیات خاصی را در جامعه جا بیندازد. مسلماً قدرت رسانه زمانی که مخاطب کودک باشد و قوه تشخیص نه چندان کاملی داشته باشد، بیشتر می شود. به این طریق است که هر آنچه در تلویزیون پخش می شود و کودکان شاهد آن هستند می تواند بر ذهن و روان آن ها تأثیر داشته باشد. این تأثیرات ممکن است منفی و تخریب کننده و ممکن است مثبت و سازنده باشد. کودک هر آنچه در تلویزیون ببیند یاد می گیرد؛ اگر برنامه های مثبت ببیند و یا اگر صحنه های تخریب کننده

و خشن ببیند و... همه را یاد می گیرد و از آن تأثیر می پذیرد. متناسب با نوع برنامه ای که کودکان تماشا می کنند و خصوصاً میزان زمانی که پای تلویزیون صرف می کنند، ممکن است تأثیرات بیشتر و کمتر باشد؛ اما بهرحال تأثیرات وجود دارند. از تمام مباحثی که گفته شد می توان به تأثیر برنامه های تلویزیون بر کودکان و ضرورت مدیریت این موضوع توسط والدین پی برد.

**** تأثیرات مثبت و منفی که تماشای تلویزیون بر کودکان دارد، به چه عواملی بستگی دارد؟**

تأثیرگذاری رسانه خصوصاً تلویزیون بر کودکان، به والدین و نحوه مدیریت این موضوع توسط آن ها بر می گردد. اگر برنامه ای مناسب کودکان نیست، این موضوع حتماً باید توسط والدین کنترل شود. بسیاری از برنامه های تلویزیونی به هیچ عنوان مخاطبشان کودکان نیستند و تأثیرات روانی مخربی دارند، مثل صحنه های جنگ، اخبار و رویدادهای منفی و ناراحت کننده، برنامه های خشن و حتی بسیاری از فیلم ها و سریال ها. این برنامه ها به هیچ عنوان مناسب کودکان نیستند و پدر و مادر باید نسبت به این موضوعات آگاه باشند. حتی زمان پخش برنامه هایی که توسط کودکان تماشا می شود هم بسیار مهم است. کودکان برای رشد بهتر به خواب کافی در ساعات ابتدایی شب نیاز دارند.

برنامه هایی که در ساعات آخر شب پخش می شود حتی اگر مناسب سن کودکان باشد، باز هم مخرب خواهد بود و به رشد فرزندان ضربه می زند.

**** به هر حال برنامه ریزی برای زمان پخش برنامه ها توسط مدیران انجام می شود، اما در این میان والدین چطور می توانند زمان تماشای برنامه ها را کنترل کنند؟**

زمان تماشای تلویزیون باید به عنوان یک قانون در خانه مطرح شود. نباید اینطور باشد که فرزندان تا هر ساعتی که تمایل دارند مشغول تماشای برنامه ها باشند. در این مورد هم باید حد میانه را رعایت کرد و تماشای تلویزیون نباید تمام وقت کودکان را پر کند.

**** آیا برنامه های کودک به لحاظ محتوایی می توانند نیاز کودکان را برآورده کرده و آیا اساساً والدین می توانند از این بابت اطمینان داشته باشند؟**

نمی توان به این سؤال یک پاسخ قطعی داد. اما به طور کلی وقتی عنوان می شود که برنامه ای مخصوص گروه های سنی کودکان است، ما امیدواریم تمام مسائل مربوط به تأثیر پذیری و الگوسازی را مدنظر داشته باشند. در حقیقت وقتی عنوان می شود که مخاطب برنامه ای، کودکان هستند این پیش فرض وجود دارد که این برنامه با در نظر گرفتن تمام اصول مربوط به کودکان تولید شده است. انتظار داریم که برنامه های کودک شامل محتوای خشن، ترویج فرهنگ غیر اسلامی و غیر ایرانی، فرهنگ غلط، ادبیات ناهمگون با ارزش های جامعه و ... نباشد. برنامه کودک باید حاوی مطالب آموزنده، مفید، مناسب سن کودک و سرگرم کننده باشد و به علاوه تمام این موارد، در زمان مناسب هم پخش شود. ممکن است برخی برنامه های کودک این مختصات را داشته برخی دیگر نداشته باشند. والدین باید بر این موضوع نظارت داشته باشند.

**** پس صرفاً عنوان «برنامه کودک» هم نمی تواند مجوزی برای تماشای کودکان باشد؟**

بله. معتقدم حتی عنوان برنامه کودک، مجوزی برای این نیست که فرزندان را پای تلویزیون نشاند و از آنها غافل شویم. والدین، خصوصاً مادران که بیشتر در خانه و کنار فرزندان هستند باید برنامه هایی که فرزندان تماشا می کنند را کنترل کرده و نظارت داشته باشند.

برخی از کارتون ها ممکن است صحنه های خشن و استرس زا داشته باشد. این برنامه ها حس ترس و خشونت را به کودکان القا می کنند؛ بنابراین مسلماً باید توسط والدین از لیست برنامه های مجاز برای فرزندان حذف شوند. لازم است گاهی با فرزندان خود پای تلویزیون نشسته و برنامه کودک ببینیم. آگاهی از آنچه فرزندان در تلویزیون تماشا می کنند می تواند اطلاعات خوبی راجع به مدیریت این موضوع در اختیارمان قرار دهد.

**** اما بسیاری از والدین درگیر رسیدگی به امور زندگی هستند و زمان کافی ندارند که کنار فرزندان خود برنامه کودک تماشا کنند آنها چه کنند؟**

همیشه لازم نیست که برای کنترل فرزندانمان کنار آن ها بنشینیم. والدین می توانند همانطور که مشغول رسیدگی به کارها و امور خانواده هستند، هرازگاهی نظارتی هم بر آنچه که فرزندان تماشا می کنند داشته باشند. اصلاً حتی اگر تصور کنیم مادر در آشپزخانه مشغول انجام امور منزل است، باز هم می تواند هرازگاهی بیرون بیاید و نظارت کند. یا حتی فراتر از آن، حداقل از داخل آشپزخانه برنامه ای که فرزندان می بینند را گوش کنند. گاهی برخی برنامه ها، یک رفتار غلط، ادبیات نامناسب، کلمات ناهمگون با فرهنگ و ... را به کار می برند که می تواند به نوعی سرمشق و الگو در کودکان تبدیل شود. همینکه مادر برنامه ها را فقط گوش کند هم می تواند متوجه محتوای نامناسب چنین برنامه هایی بشود.

**** برای والدینی که هردو شاغل هستند و در خانه حضور ندارند چه راهکاری برای کنترل تماشای تلویزیون فرزندانشان می توان ارائه داد؟**

والدینی هم که شاغل هستند و در خانه حضور ندارند می توانند از محتوای برنامه های کودک اطلاع پیدا کرده و سپس برنامه ای را برای تماشای کودکان تنظیم کنند. این برنامه باید شامل برنامه هایی که کودک اجازه تماشای آن را دارد و زمان آن ها باشد و به شکل قانون، لازم الاجرا باشد. این قانون برنامه ریزی شده باید چه والدین در منزل حضور داشته باشند و چه در غیاب والدین توسط فرزندان اجرا شود. زمان پخش برنامه های نامناسبی که والدین اجازه تماشای آن را نداده اند، کودک باید به

کارهای دیگر بپردازد؛ تکالیفش را انجام دهد، کتاب بخواند، ورزش یا بازی کند و ... قانونمندی تماشای تلویزیون، علاوه بر اینکه از تماشای برنامه های نامناسب جلوگیری می کند، وقت کودکان را بین کارهای مفید مختلف تقسیم می کند و به رشد جنبه های مختلف زندگی کودک کمک می کند.

**** در مواردی که والدین متوجه محتوای نامناسب برخی برنامه ها می شوند، چه اقدامی باید داشته باشند؟**

در چنین مواردی باید تماشای برنامه توسط فرزند را قطع کرد، شبکه تلویزیون را عوض کرده و راجع به این موضوع با فرزندان صحبت شود. باید این موضوع برای کودک توضیح داده شود که فقط اجازه دیدن بعضی برنامه ها را دارد و نمی تواند هر چه که پخش می شود را تماشا کند. باید با زبانی که برای کودک قابل فهم باشد به او گفته شود که برخی از برنامه ها محتوای مناسبی نداشته و نباید آن ها را تماشا کند.

**** برنامه هایی که اکنون از تلویزیون پخش می شود را چطور ارزیابی می کنید؟ آیا برنامه های فعلی تلویزیون تأثیراتی که گفته شد را بر کودکان خواهند داشت؟**

برنامه های فعلی که از تلویزیون پخش می شود به آن شکل کاملاً منفی که تأثیرات بسیار مخربی بر کودکان داشته باشد نیست. اما آنچه وجود دارد این است که برخی برنامه ها ممکن است نوعی فرهنگ، ادبیات و لغاتی را استفاده کنند که چندان مناسب نیست. بنظر این برنامه ها اگر کمی بیشتر به نوع ادبیاتی که به کار می برند توجه کنند، بهتر است. بهر حال در برنامه کودک مخاطب ما کودکان هستند و نمی توان از هر نوع ادبیاتی برای آن ها استفاده کرد. خردسالان توانایی تشخیص معنای بسیاری از گفته ها را ندارند، بسیاری از اصطلاحات را درک نمی کنند و به علاوه قادر به تشخیص خوب از بد نیستند. بنابراین همانطور که گفتم آنچه در تلویزیون می شنوند را تکرار و تقلید می کنند و ممکن است ادبیات نه چندان مناسب برخی برنامه های کودک به فرهنگ نادرستی تبدیل شود. همچنین برخی از برنامه های تلویزیون ممکن است هیجانات بیش از حد منتقل کند یا غم و اندوه به کودک القا کند که این مورد هم باید توسط مدیران کنترل شود. به علاوه

موضوع دیگری که وجود دارد این است که بهتر است برنامه های کودک علاوه بر جنبه سرگرمی برای کودکان، از جنبه های آموزشی هم برخوردار باشد.

**** این امر به چه صورت دنبال شود؟**

همانطور که می دانید بسیاری از مطالب آموزنده را می توان از طریق سرگرمی به کودکان آموزش داد. این جنبه های آموزشی که باید در برنامه ها لحاظ شود می تواند آموزش های درسی و با حتی آموزش مباحث اخلاقی و رفتاری را شامل شود. می توان در خلال یک برنامه جذاب و سرگرم کننده یک خصلت خوب انسانی را آموزش داده و کودکان را به آن تشویق کرد. باز هم توصیه ای هم که برای والدین داریم این است که اگر زمان کافی دارند کنار فرزندان خود بنشینند و همراه هم تلویزیون تماشا کنند. والدین می توانند برنامه ها را برای کودک توضیح دهند و تحلیل کنند. خردسالان ممکن است بسیاری از مطالب و معنای آن ها را متوجه نشوند. تحلیل و توضیح والدین می تواند راه را برای فراگیری بهتر هموار کند.

**** اما شاهد هستیم که برخی از والدین، فرزندان را ساعت ها مقابل تلویزیون می نشانند تا به اصطلاح او را آرام نگه دارند...**

دقیقاً. نکته بسیار مهمی که والدین باید توجه داشته باشند این است که از تلویزیون به عنوان یک مراقب یا سرگرم کننده استفاده نکنند. اینکه کودکان چندین ساعت در برابر تلویزیون بنشینند و تماشا کنند برای رشد جسمی و ذهنی کودکان مناسب نیست. زمان مناسبی که کودکان می توانند برای تماشای تلویزیون صرف کنند یک ساعت در روز است که متأسفانه در حال حاضر این زمان بسیار بیشتر است. متأسفانه کودکان بیش از این میزان پای برنامه های تلویزیون می نشینند و باید بدانید کودکانی که بیش از یک ساعت در روز تلویزیون تماشایی کنند در کلرها و مهارت های دیگر ضعیف تر عمل می کنند. به علاوه آسیب ها زمانی بیشتر می شود که برخی از کودکان اصلاً برنامه های کودک نگاه نمی کنند و پای فیلم ها و سریال های بزرگسالان می نشینند. خود این قضیه می تواند برای رشد جنبه های مختلف کودکان مضر باشد چون ساعت ها پای برنامه ای می نشینند که

مناسب سن آنها نیست و حتی ممکن است درصد زیادی از آن را متوجه نشوند.

**** تماشای برنامه های بزرگسالان چه آسیب هایی را برای کودکان به دنبال خواهد داشت؟ آیا بلوغ زودرس و یا رشد زودتر از حد نرمال را می توان نتیجه این امر دانست؟**

بلوغ فکری زودرس شاید به عنوان مضرات تماشای برنامه های بزرگسالان باشد اما بلوغ جسمی چندان با این قضیه مرتبط نیست. این موضوع باعث می شود که کودکان آنچه را که هنوز زمان فهمیدنش فرا نرسیده را زودتر از حد نرمال می فهمند. این موضوع هم به خودی خود کودکی را از خردسالان می گیرد. به یکباره با یک کودک بزرگسال مواجه می شویم که اگر چه سن زیادی ندارد اما آنچه را که مناسب سنش نیست، می فهمد و این اصلاً درست نیست. دانش و آگاهی باید متناسب با سن باشد و تماشای برنامه های بزرگسالان این نظم را بهم می ریزد. حتی درباره اخبار هم این موضوع صدق می کند و فقط مختص فیلم یا سریال نیست. اخبار جنگ و درگیری و... باعث ترس و وحشت، ناامنی و بدبینی در کودکان می شود. دیدن صحنه جنگ و درگیری احساس امنیت اجتماعی را از کودکان می گیرد و آن ها را نسبت به جامعه دچار بدبینی و شک می کند. به علاوه اینکه نوعی خصومت و خشونت را در خردسالان نهادینه می کند.

**** آنسوی طیف برنامه هایی که وحشت ایجاد می کنند، برنامه هایی است که هیجانات بیش از حد القا می کنند. منظوری برنامه هایی است که برای ایجاد شادی، کودکان را به جیغ و فریاد یا بالا و پایین پریدن افراطی تشویق می کنند. این موضوع را چطور تفسیر می کنید؟**

این برنامه ها برای ایجاد هیجان و برون ریزی هیجان کودکان ترتیب داده شده است. برنامه های کودکی که بر پایه برون ریزی هیجانات ترتیب داده شده است می تواند باعث تخلیه هیجانی کودکان شود، چون شاید برخی از خردسالان نتوانند هیجانات خود را بر زبان آورده و یا حتی برون ریزی کنند. به طور کلی برون ریزی هیجانات می تواند مفید باشد اما در هر چیزی باید حد را مراعات کرد؛ افراط در هر چیزی مضر است. نباید تصور کنیم که جیغ زدن و بالا پایین پریدن افراطی تولید شادی می کند، برنامه باید محتوای شاد داشته باشد.

شادی، هیجان، دست زدن و... هیچکدام بد نیست و اقتضای سن کودکان است اما افراط در اینکار توصیه نمی شود. اگر محتوای برنامه شادی ایجاد کند می تواند هیجانات منفی را از کودکان بگیرد. بنظرم برنامه های کودک معمولاً با دست زدن، فریاد کشیدن و سرود خواندن شادی ایجاد می کنند که مشکلی هم ایجاد نمی کند. اما بهر حال برنامه هایی هم ممکن است وجود داشته باشند که به لحاظ محتوایی چندان شاد نیستند و می خواهند این موضوع را با جیغ و فریاد بیش از حد جبران کنند. منظوری فقط برنامه هایی است که در این کارها افراط می کنند، نه تمام برنامه هایی که اینکار را انجام می دهند.

**** برای تولید برنامه های کودکی که اصولی و متناسب باشند چه راهکاری می توان ارائه داد؟**

بنظرم لازم است که مدیران صدا و سیما در تولید و تدوین برنامه های کودک از مشورت و راهنمایی روانشناسان و جامعه شناسان هم بهره بگیرند. برنامه ای که قرار است برای کودکان یک جامعه تدارک دیده شود، باید مطابق با موازین فرهنگی همان جامعه و همچنین اصول روانشناسی کودک باشد. معتقدم در تیم تهیه و تولید برنامه های کودک باید نیروی روانشناس، جامعه شناس و فعالان حوزه کودک حضور داشته باشند و نظر بدهند. حتی معتقدم حساسیت موضوع تا آنجاست که هیچ برنامه ای نباید بدون نظر و تایید کارشناس روانشناس کودک روی آنتن برود. تهیه برنامه ای که مخاطب کودک دارد کار بسیار مهم و تأثیرگذاری است؛ مسلماً استفاده از دانش و تجربه متخصصان این حوزه می تواند از بسیاری آسیب های احتمالی پیشگیری کند. حتی اگر قصد باشد که برنامه ای صرفاً جهت آموزش موضوعی به کودکان تولید شود و بحث آسیب ها را کنار بگذاریم، باز هم باید روانشناس بر محتوای آن نظارت داشته باشد. بحث آموزش به کودکان هم از جمله مباحث مهم در حوزه کودک است که باید طبق اصول و قواعد خاص آن انجام شود. اصول آموزش به کودک جزو مباحث تخصصی است که نکات دقیق آن باید توسط روانشناس در تهیه برنامه های تلویزیونی مخصوص کودکان اعمال شود.



مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت (قدس سره) از فقیهان و عارفانی بودند که افزون بر تدریس و تربیت شاگردان به شیوه مرسوم، از توجه و دستگیری عموم جویندگان راه حق غافل نبودند و از ساده ترین و در دسترس ترین راهها برای هدایت و رهنمود مشتاقان استفاده می کردند. آنچه در پی می آید گزیده ای از این راهنمایی هاست که در قالب پرسش و پاسخ های کوتاه تهیه شده و به کار همگان می آید.

۱- راه خدانشناسی چیست؟

ج: راه خدانشناسی، خودشناسی است؛ می دانیم خود، خود را نساخته ایم و نمی توانیم؛ دیگری اگر مثل ماست، خود را و ما را نساخته و نمی تواند بسازد؛ پس قادر مطلق، ما را آفریده و او خداست؛ راه قریش، «شکر منعم»، به طاعت اوست و مشقت آن ابتدایی است. چندی نمی گذرد، برای طالبین، قرب او از هر حلاوتی شیرین تر است.

۲- لطفاً دستورات عملی بدهید تا به لطف الهی به درجات عالییه نائل شوم؟

ج: کلمه «استغفرالله» را تا می توانید، از روی اعتقاد کامل، صمیمانه، با التزام به لوازم حقیقه معلومه اش تکرار نمایید.

۳- تصمیم دارم به خداوند، قرب پیدا کنم و سیر و سلوک داشته باشم؛ راه چیست؟

ج: چنانچه طالب، صادق باشد، «ترک معصیت» کافی و وافی است برای تمام عمر، اگر چه هزار سال باشد.

۴- چطور می توان بهتر با خداوند و اولیا انس گرفت؟

ج: با طاعت خدای تعالی و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام و ترک معصیت در اعتقاد و عمل.

۵- ما آلوده به پستی های درونی و بیرونی هستیم؛ راهنمایی بفرمایید.

ج: زیاد بگویید «استغفرالله» و خسته نشوید، و خاطر جمع باشید این علاج است. «داؤکم الذنوب و داؤکم الاستغفار». (کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۹).

۶- مدتی است هوای نفس در کم خوری، کم گفتن و کم خوابیدن اذیت می کند؛ چه کنم؟

۱۴- جهت علاج غرور، چه راهی را توصیه می فرمایید؟

زیاد گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله» علاج غرور است.

۱۵- به وسواس مبتلا هستم؛ راهنمایی فرمایید.

ج: اکتار تهلیل (زیاد گفتن لا اله الا الله)، علاج وسواس است.

۱۶- آیا در سیر به سوی خداوند، باید استاد داشت؟

ج: استاد تو، علم توست؛ به آنچه می دانی، عمل کن، آنچه را که نمی دانی، کفایت می شوی.

۱۷- زهد حقیقی چیست و چگونه زاهد حقیقی باشیم؟

ج: «زهد» آن است که مالک نفس خودت باشی؛ و در هر فعل و ترک، مراقب اذن خدای متعال باشی.

۱۸- مدتی است که ایمان خود را ضعیف می بینم و گاهی نماز نمی خوانم و تمرکز در نماز خواندن کم شده است؛ چه کار کنم؟

ج: قوت ایمان از حیث نظر، به دراست علم کلام است و از حیث غیر نظر، به عمل به معلومات است. حفظ نماز به این است که در آن تمکن، خود را از خیالات دیگر منصرف نماید و این انصراف را اختیاراً از دست ندهد و به غیر آن تمکن، اعتنایی نکند.

۱۹- کسی که ایمان بسیار ضعیف دارد، چگونه اراده را قوی کند تا هر کاری را انجام ندهد؟

ج: آنچه در تحت اختیار اوست، اختیاراً خلاف رضای خدا را به جا نیاورد؛ همین راه نجات است.

۲۰- بهترین ذکر چیست؟

ج: بالاترین ذکر به نظر حقیر، «ذکر عملی» است؛ یعنی ترک معصیت در اعتقاد و در عمل. همه چیز محتاج به این است و این، محتاج به چیزی نیست و مولد خیرات است.

۲۱- سوره حمد و توحید و آیه الکرسی را ذکر خود قرار داده ام و برایم ملکه نشده است.

ج: در مورد اذکار و اوراد و قرائت و امثال اینها، انسان همیشه مراقبت نماید که چه عملی تا چه اندازه موافق با نشاط و حضور قلبی اوست، همان را اختیار کند.

ج: گوی سبقت را نماز شب خوانها ربوندند مخفیانه؛ ترتیبی برای تقلیل طعام ذکر می شود. هر چه را که قصد دارید بخورید، اول جدا نماید؛ مثلاً در سینی جداگانه و قناعت هم نکنید، آن وقت فقط از آن میل کنید. این را باید عمل نماید تا معلوم گردد.

۷- چندی است اسیر محبت شخصی شده ام؛ چه کنم؟

ج: عاقل، به اکمل و اجمل و انفع و ادوم، محبت پیدا می کند و محبت او را بر محبت غیر ترجیح می دهد؛ با اینکه محبت اکمل، دافع شرور و بلیات است، به خلاف محبت غیر.

۸- برای علاج ریا، عجب، کبر، سمعه، شهوت و غیر آن چه می فرمایید؟

ج: همه این رذائل، از ضعف در شناخت خداوند سرچشمه می گیرد و آنها به وسیله انس با انس گیرنده انس گیرندگان در عبادت، دفع و رفع می شوند. اگر او بداند که «خداوند متعال در همه حالات و زمانها از هر خوبی، خوبتر است»، از انس با او جدا نخواهد شد.

۹- برای رفع سوء ظن چه کنیم؟

ج: سوء ظن به اعداء که دشمن داخلی و نفس است، شاغل و مانع از سوء ظن به غیر است.

۱۰- گاهی اوقات در عبادات ریا می کنم و بعداً سخت رنج می برم، علاج آن چیست؟

ج: علاج این است که ریا بکنند؛ ولی اگر در مقابل شاه و گداست، ریا برای شاه بکنند؛ فافهم ان کنت من أهله.

۱۱- برای دوری از ریا، چه باید کرد؟

ج: با عقیده کامل زیاد بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله».

۱۲- برای درمان عصیانیت چه کنیم؟

ج: با عقیده کامل زیاد «صلوات» فرستادن.

۱۳- برای رفع تنبلی و کسالت در عبادات چه باید کرد؟

ج: در اوقات نشاط، مشغول به عبادت مستحبه شوید؛ و در اوقات کسالت، اقتصار بر واجبات نمایید.

دلدادگی زائران خارجی در بارگاه امام رضا (ع)

از آرامش سفیر فرانسه تا شفای دختر زائر آلمانی

مرضیه صاحبی



بارگاه خورشید، اشعه های طلایی رنگش را بر زمین می گستراند و زائر را به سوی نوری ابدی روانه می کند، حتی اگر آن زائر غیر ایرانی باشد. زائر خارجی دلش را به آستان آسمانی غریب طوس و چشمش را به روح بلند غریب الغربا گره زده است، چشم و دلش از نگاه به این فضای روحانی سیر نمی شود، روزی در همین سرای سبز

مسلمان شده و از اقیانوس معرفت و انتظار لاجرعه سر کشیده و به محراب رسیده است. همه ساله تعداد زیادی از گردشگران خارجی متقاضی بازدید از حرم مطهر رضوی هستند، اما بسیاری از آنان در اولین دیدار خود، با تماشای گلدسته های برافراشته، دانه چینی و پرواز کبوتران حرم، پنجره فولاد و آب زلال سقاخانه، حال و هوای درونی شان شکل دیگری به خود می گیرد؛ همانند کسی که بعد از سالها دست از تردیها و باورهای گذشته اش می شوید و به غایت ایمان و اعجاز می رسد.

خارجی های زیادی از سر کنجاوی به این حریم مقدس قدم گذارده اند اما آمدن همانا و عاشق شدن همانا، درست همانند زائری سوئوسی که ۱۱ سال پیش برای تحقیق و پژوهش بر روی معماری حرم مطهر رضوی، نخستین بار به مشهد آمد و به ملاقات امام هشتم (ع) رفت، حتی یک لحظه هم به خیالش قد نمی کشد که با دیدن این صحن و سرا، دامن دامن دلتنگی هایش بمیرد و از قفس تن به درآید.

«پاتریک رینگنبرگ» می گوید: پدرم در گذشته ناراحتی قلبی داشت اما وقتی برای او در پیشگاه امام رضا (ع) دعا کردم، رفته رفته حالش بهتر شد، مدت زمان زیادی نگذشت که فهمیدم، اینجا پناهگاه و مامن هر در راه مانده و نوازشگر هر دردمندی است، من با آمدن به این خانه متوجه شدم که دچار انقلابی درونی شده ام، فهمیدم تمام سالهایی که با او آشنا نبوده ام،

انگار تا خرخره در دل تنگی فرو رفته بودم و چشم هایم به تماشای دیدن چیزهای تکراری محدود شده بود، من محکوم بودم آن چیزی را ببینم که دوستش نداشتم ولی وقتی اینجا را دیدم دیگر نتوانستم دل بکنم.

این زائر سوئوسی عنوان می کند: وقتی هنوز با این صحن و سرا و امام هشتم (ع) آشنا نشده بودم، فکر می کردم، مرگ امن ترین آغوش است، اما حالا به گذشته می خندم، چون امن ترین آغوش جهان برایم حرم مطهر امام رضا (ع) است. پیش از این در جهل بودم، اما خدا خواست تا من هم با این امام بزرگوار و مهربان آشنا شوم.

«ایزائیلیتو توریون»، هم از زائرانی خارجی است که به تازگی مسلمان شده است. به قول خودش وقتی اولین بار به عنوان یک گردشگر خارجی به حرم مطهر رضوی وارد می شود، سر از پا نمی شناسد، خیال خیزشی عظیم در درونش فریاد بر می آورد، تاریکی را می تاراند و تا هنگام گشایش آفاق سر بر ضریح امام می گذارد. از آن روز به بعد دیگر حال و هوایش مثل گذشته نیست، بارقه های امید در دلش موج می زند و ایمانی راسخ سرتا سر وجودش را احاطه می کند. می گوید: تمام عمر به دنبال آرامشی این چنینی بودم، وقتی به اینجا آمدم، انگار روح از بدنم جدا شده بود، آرام آرام بودم. یک بانوی روسی به نام «ولگا رادژی» از دیگر زائران خارجی حرم مطهر رضوی است. این بانو که پس از تشریف به دین مبین اسلام نام مریم را برای خود برگزیده، امسال در سالروز

شهادت حضرت فاطمه (س) با گفتن شهادتین، مسلمان شده است. این زائر بیان می کند: با مطالعه کتب مختلف در حوزه دین اسلام و امام رضا (ع) تمایل پیدا کردم تا مسلمان شوم.

این بانوی تازه مسلمان شده، حرم مطهر رضوی را آرامگاه عاشقان می داند و اظهار می کند: بعد از دیدار این صحن و سرای معطر و آسمانی افسوس خوردم، افسوس برای اینکه دیر به خود آمدم، سالها تشنه بودم و سیراب نمی شدم اما با نوشیدن آب بهشتی سقاخانه، تشنگی ام فرو نشست.

چندی پیش «برونو فوشه»، سفیر فرانسه نیز به بارگاه مطهر رضوی می رود و در آنجا به شدت تحت تأثیر حال و هوای این مکان مقدس قرار می گیرد. آنقدر از دیدن این فضای روحانی متأثر می شود که تا ساعت ۴ صبح در حرم امام هشتم (ع) می ماند. فوشه، مجذوب آرامش صحن و سرای رضوی و معماری زیبای آن می شود. سفیر فرانسه می گوید از تماشای حرم مطهر و رفتن به این مکان پشیمان نیست بلکه خرسند است، چرا که اگر این سرای آسمانی را نمی دید، چیز بزرگی را در زندگیش از دست می داد.

در این حوالی که از زائران خارجی سخن گفتیم، نباید خادمان حرم مطهر رضوی را از قلم بیندازیم، چون آنها همه روزه جلوه های بکری از سلام و صلوات این زائران را به چشم دل می بینند.

حسین علی محبی که ۱۵ سال است لباس خادمی حضرت را به تن دارد، می گوید: در این سالها که خادم بوده ام صحنه های بسیاری از زائران خارجی دیده ام، زائرانی که در سلسله عشق، عطر یاس و باران را استشمام کرده اند و هیچ گاه دست خالی از این خانه برنگشته اند. وی ادامه می دهد: زوار خارجی آقا با نسیم التفات ایشان به این وادی قدم می گذارند، من خاطر هست که چندسال پیش یک خانم

آلمانی تازه مسلمان شده وقتی غذای حضرت را در دست من دید به نزد آمد، با زبان آلمانی جملاتی را بر زبان آورد، متوجه نشدم چه گفت، رفتم پیش یکی از خدامی که به این زبان مسلط بود، آن خادم برایم توضیح داد که این خانم دخترش به بیماری سرطان مبتلاست و می خواهد مقداری از غذای حضرت را به عنوان تبرک و به نیت شفا ببرد.

این خادم بیان می کند: آن روز من مقداری از غذا را به آن خانم دادم، بسیار خوشحال شد، انگار مطمئن بود که دخترش با خوردن این غذا شفا پیدا می کند.

محبی می گوید: تقریباً حدود یک ماه از این ماجرا گذشت، تا اینکه یک روز اتفاقی همان خانم را دیدم. اما این بار دخترش نیز همراهش بود، آمدند سمت من، برایم جالب بود، آن خانم با لبخند دوباره با زبان آلمانی حرف زد و باز متوجه نشدم، رفتم سراغ همان خادمی که به زبان آلمانی مسلط بود، در آخر فهمیدم که آن خانم، دخترش با غذای حضرت شفا پیدا کرده و به واسطه این معجزه و کرامت علی بن موسی الرضا (ع) این دختر نیز همچون مادرش مسلمان شده و عاشق امام هشتم (ع) است. یکی دیگر از خدامان حرم رضوی که به حاج محسن معروف است، عنوان می کند: زائران خارجی با آمدن به این صحن و سرا همچون پروانه ای عاشق به دور ضریح آقا طواف می کنند و درست مثل یک کبوتر بر آستان دوست منزل می گیرند.

حاج محسن می گوید: من به زبان انگلیسی و فرانسه مسلط هستم، یادم هست حدود ۲ سال پیش دختری فرانسوی به عنوان یک گردشگر خارجی آمده بود تا این مکان را ببیند، چندین سؤال هم در مورد حرم مطهر پرسید و اینکه این آقای که در اینجا مدفون هست، چه کسی است؟ از حالات و رفتارش مشخص بود که در درونش انقلابی بوجود آمده است.

این خادم حرم مطهر ادامه می دهد: ظاهراً در آن روز دیده بود که دختری پشت پنجره فولاد شفا پیدا کرده است، آمد و به من گفت چنین صحنه ای را به چشم خودم دیدم و متوجه شدم که این امام رضای شما همه کار از دستش بر می آید، او بی نظیرست، هم بیماراران را شفا می دهد، هم پناه بی پناهان است و هم نوشدارویی برای آرامش است.

این حقیقتی است انگار ناپذیر، اینکه زائران خارجی وقتی به حریم هشتمین خورشید می آیند، انگار به وصل می رسند و در حریم سبز خدا چشمانشان عاشق تر می شود. سالانه ۳ میلیون زوار خارجی به مشهد سفر می کنند، حتی بسیاری از افراد خارجی به قصد گردش و تماشای جاذبه ها، وارد این کلانشهر می شوند اما به محض دیدن بارگاه ملکوتی ثامن الحجج سر از پا نمی شناسند و در جوار دریای دلفریب معنویت به آیین مسلمانی در می آیند.

مدیر امور زائران غیرایرانی آستان قدس رضوی ضمن بیان این مطلب که سال گذشته ۵ میلیون زائر غیرایرانی به حرم رضوی تشریف پیدا کرده اند، عنوان می کند: در نیمه ابتدایی امسال ۳ میلیون زائر غیر ایرانی به حرم مطهر مشرف شده اند.



اینجا پناهگاه و مامن هر در راه مانده و نوازشگر هر دردمندی است، من با آمدن به این خانه متوجه شدم که دچار انقلابی درونی شده ام، فهمیدم تمام سالهایی که با او آشنا نبوده ام، انگار تا خرخره در دل تنگی فرو رفته بودم و چشم هایم به تماشای دیدن چیزهای تکراری محدود شده بود، من محکوم بودم آن چیزی را ببینم که دوستش نداشتم ولی وقتی اینجا را دیدم دیگر نتوانستم دل بکنم.

وی می گوید: برای افراد غیرمسلمان خارجی که عزم خود را برای تشریف به آیین مسلمانی جزم می کنند، ابتدا کتبی در رابطه با اسلام از سوی بخش امور زائران غیرایرانی مطالبی ارائه می شود، مسائل اعتقادی نیز پیش از مسلمان شدن برای این افراد بیان می شود، بعد از طی کردن همه این مراحل اگر فرد همچنان تمایل داشت، می تواند به دین اسلام ورود پیدا کند. شاید تاکنون بارها چشمتان به خبرهایی با این عناوین خورده باشد ۱۵۰ زائر خارجی در



حرم مطهر رضوی به مکتب اهل بیت گرویدند، «مراحل قانونی دفن زائران خارجی در حرم رضوی درحال پیگیری است»، «اختصاص ۳ رواق حرم مطهر رضوی برای عزاداری زائران خارجی» و ... این ها نشان می دهد زائران خارجی مجذوب نورباران سبزینه های گنبد ملکوتی امام رضا (ع) هستند، به عبارت ساده تر صحن و سرای ضامن آهو جذبه و کشش خاصی نه تنها برای زائران داخلی بلکه برای زائران خارجی دارد و آنها آنقدر تحت تاثیر معنویت و آرامش این فضا قرار می گیرند که حتی دوست دارند پس از مرگ نیز در این مکان مقدس دفن شوند.

سالانه ۵۰ غیرایرانی به دین مبین اسلام مشرف می شوند، این آمار را رئیس اداره پاسخگویی به سئوالات دینی آستان قدس رضوی مطرح کرده و گفته است: ۵۰ نفر غیرایرانی سالانه در جوار حرم مطهر رضوی از طریق یافتن پاسخ سئوالاتشان و انجام مشاوره های اعتقادی توسط این بخش به دین اسلام مشرف می شوند.

اما در کنار تعداد زائرانی که همه ساله یا هر روزه در حرم مطهر مسلمان می شوند باید به خدماتی اشاره کرد که به افراد خارجی در این مکان مقدس ارائه می شود. بخش زائران غیرایرانی آستان قدس رضوی در تمام روزهای هفته به شکل ۲۴ ساعته، به ۴ زبان اردو، انگلیسی، آذری و عربی برنامه اجراء می نماید. به گفته مدیر امور زائران غیر ایرانی آستان قدس رضوی، ترجمه کتاب های اعتقادی و مرتبط با سیره رضوی به زبان های انگلیسی، اردو، آذری و عربی، تولید فیلم های کوتاه با مضمون دینی و پخش برنامه های زنده سخنرانی، قرائت زیارت، ادعیه و سخنرانی های حرم رضوی به زبان های عربی، فارسی و انگلیسی از جمله برنامه هایی است که در حرم مطهر برای زائران غیرایرانی برگزار می شود. وی پیش از این، از انتشار ویژه نامه اعلام برنامه های حرم مطهر به زبان انگلیسی خبر داده و اعلام کرده است: در این ویژه نامه به ویژگی های حضرت رضای (ع) و موقوفات حرم مطهر اشاره می گردد. همچنین پایگاه های اطلاع رسانی غیر ایرانی به زبان های عربی، انگلیسی، اردو و فرانسه نیز ویژه زائران غیرایرانی حرم مطهر راه اندازی شده است.

مشکل سوء تفاهم های کلامی در روابط همسران

زینب صناعی

تا آنجا که از نسل های گذشته شنیده ایم، دیده ایم و حتی در کتاب ها خوانده ایم، پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های ما در نیم قرن قبل، زندگی های زناشویی خوبی را با یکدیگر داشته اند. البته این دلیل نیست که بگوییم آنها هیچ مشکلی در زندگی شان وجود نداشته، بلکه به دلیل وجود تفاهم، مهربانی، گذشت و فداکاری مسیر زندگی شان به سمت گذرگاه خوشبختی پیش می رفته است؛ چنانکه ناراحتی ها، مشکلات، فقر، کمبودها و نداری ها هم نمی توانست سیر زندگی آنها را از مسیر خوشبختی تغییر دهد. از همین رو، باید ها و نبایدهای زندگی زناشویی، خودشناسی و خداشناسی را با دکتر محمد جعفر غفرانی، استاد دانشگاه، پژوهشگر علوم قرآنی و کارشناس امور خانواده در میان گذاشتیم؛ استادی که دلسوزانه پاسخگوی سئوالات ما بود. گفتگوی دوستانه ما با وی را بخوانید.

کند؛ وقتی از کسی برای گوشه تان تقاضای شارژر می کنید از شما می پرسند گوشه شما چیست؟ یعنی بدون خودشناسی انسان نمی تواند همسرشناسی و حتی خداشناسی کند که همه این موارد به خودشناسی و خودباوری موکول است.

بنابراین در ازدواج اسلامی دختر و پسر به این روابط و معاشرت های قبل از ازدواج هیچ نیازی ندارند و تمام ازدواج هایی که بر مبنای این معاشرت ها و روابط با نامحرم صورت گرفته، ازدواج های موفق نبوده است و حتماً با اختلال مواجه شده است.

چرا؟

انسان اولاً در خودشناسی اش مشکل دارد بنابراین دگر شناسی تقریباً امکان ندارد، ثانیاً انسان آنقدر پیچیده است که شناخت پیچیدگی های طرف مقابل اصلاً برای افراد عادی امکان ندارد و اگر حساب انبیا و اولیا را جدا کنیم برای مردم عادی امکان ندارد که تمام زوایای پیچیده و پنهان یک فرد را شناسایی کنند؛ پس معاشرت اصلاً شناخت نمی آورد؛ زیرا اولاً شناخت به وجود نمی آید، ثانیاً نیازی نیست و ثالثاً آنچه که ما با مطالعه رفتار و گفتار

یکدیگر به دست می آوریم یک وضعیت ظاهری زمان حال را گزارش می کند و اصلاً فرداها را هیچ تضمینی نمی کند. بنابراین نیازی به این ارتباط نیست.

آن ویژگی هایی که درباره انتخاب همسر فرمودید که در قرآن و روایات به آن اشاره شده چیست؟

قرآن می فرماید: مؤمن با مؤمن، مشرک با مشرک، زناکار با زناکار، خبیث با خبیث، طیب با طیب ازدواج می کنند. مواردی است که در قرآن به عنوان احراز کفویت مطرح شده است. این موارد را می توان از راه های خیلی ساده ای متوجه شد که فرد در حال حاضر نسبت به این کلمات که متأسفانه برخی از آن درست برای مردم ترجمه و تفهیم نشده، اینکه خبیث یا طیب به چه کسی می گویند، و حتی اگر من این موارد را بفهمم، بدانم و در شخصی احراز کنم، هیچ کدام از این ها در فردای ازدواج تضمین و ضمانت اجرایی ندارد.

به عنوان نمونه دخترها نمی دانند که مردها همه شان مذکر هستند؛ مذکر به این معنی که برای چهار مورد درس، کار، عبادت، سربازی و جهاد انگیزه ندارند، و مردها برای این موارد نیازمند به روحیه و انگیزه بیرونی هستند و توان درونی به آنها انگیزه نمی دهد. از سوی دیگر زن ها سرشار از انگیزه کار، درس، عبادت و سربازی هستند؛ کمتر زنی است که مشتاق درس و کار و عبادت و سربازی نباشد؛ اما زن این توانایی را ندارد و البته از او خواسته هم نشده است. بنابراین در ازدواج، زن باید روحیه و انگیزه اش را به مرد دهد و توان مرد در خدمت زن قرار بگیرد تا یک ازدواج پویا، موفق و مفیدی داشته باشیم.

به نظر شما در ازدواج چه معیارهایی برای گفتگوهای صحیح میان زن و شوهر باید مد نظر قرار گرفته شود؟

یکی از حالات مهم در ارتباطات، تفاهم است، برای اینکه تفاهم رخ دهد، لازمه اش این است که تک تک واژه هایی که بین دو نفر مبادله می شود، تک تک ایماها، اشاره ها، رمزها و علائمی که مبادله می شود، اولاً برای گوینده



در ازدواج اسلامی و در مراحل پیش از عقد، آداب گفتگوی دختران و پسران برای شناخت یکدیگر نسبت به تشکیل زندگی مشترک چیست؟

از نظر اسلام یک ازدواج موفق و خوب ازدواجی است که شخص، اول خودش را بشناسد و برای شکوفایی خودش بخواهد ازدواج کند. بنابراین اصلاً دعوت نشدیم به اینکه طرف مقابل را زیر ذره بین قرار دهیم. برای شناخت همسر فقط چند ویژگی که قرآن گفته است باید چک شود که این ویژگی ها اولاً الان مهم است و در گذشته و آینده اش مهم نیست و تضمینی هم نیست؛ یعنی صفات شخصیتی و مواضع فرد در ازدواج تضمین ندارد و ممکن است تغییر کند پس در ازدواج باید حال افراد بررسی شود.

بر همین اساس در ازدواج به دگرشناسی و اینکه همسر را آنقدر دقیق بشناسم نه نیاز هست و نه توصیه شده و نه می تواند مشکلی را حل



تصویر ذهنی روشنی داشته باشد، دوماً تصویر ذهنی این واژه بین گوینده و شنونده یکسان باشد؛ یک تابلوی راهنمایی و رانندگی را اگر خود کسی که این تابلو را نصب کرده است بداند که پیامش چیست و آیا موقعیت زدن این تابلو اینجاست و اگر آنهایی که این تابلو را می بینند، همان مفهوم را بفهمند، این ها به تفاهم رسیده اند. پس مهمترین کاری که زن و شوهر دارند این است که از همان ابتدا به خصوص در دوران عقد باید تلاش کنند مفاهیم واژه ها را بین خودشان مرور کنند و واژگانشان را روشن و یکسان کنند.

قرآن طی چند آیه می فرماید که اکثر انسان ها از ظن و گمانشان پیروی می کنند و قضاوت هایشان بر اساس ظن و گمان، سطحی نگری و ظاهرنگری است. پس مهمترین کاری که زن و شوهر باید انجام دهند، این است که واژگانشان را یکی کنند و همین کلماتی که به ظاهر به فارسی بین شان گفتگو می شود باید ببینند خودشان معنی اش را می فهمند و مفهومش بینشان روشن است، مفهومی که دو نفری از این کلمه دارند، یکی است یا نه؟! بد صحبت کردن زوجین با یکدیگر چه اثرات نامطلوبی می تواند داشته باشد و چه اتفاقاتی به طبع آن می تواند پیش بیاید؟

این بد صحبت کردن برای سوء تفاهم است، وقتی ما دچار سوء تفاهم هستیم با هم بد حرف می زنیم و بد برخورد می کنیم، شما نگاه کنید تمام مهمانداران، دکترها و کارکنان زن و مرد و دانشجویان دختر و پسر با هم

رابطه خوبی دارند. خیلی خوب و خوش اخلاق و بهترین، خوش اخلاق ترین، سخاوتمندترین با ظرفیت و با احترام، اما به محض اینکه اینها با هم زن و شوهر می شوند، شروع می کنند به فحاشی، گوشی یکدیگر را نگاه می کنند در حالی که قرآن اجازه نداده است و فرموده «لاتجسسوا». چون زن و شوهر شده ایم که نباید گوشی همدیگر را نگاه کنیم. اجازه نداریم به یکدیگر بی احترامی کنیم. پس نفهمیدیم ازدواج یعنی چه، وقتی ایشان شده است همسر من، او را که نخردیم! زخم هست، شوهرم هست معنی اش این نیست که مال من است. پس ریشه همه بد اخلاقی ها سوء تفاهم و یا عدم تفاهم است.

علت های ناتوانی اغلب زوج های جوان برای گفتگوی صحیح با یکدیگر چیست؟

شش خلاً، سیستم آموزشی و رسانه های ما دارد. دو تا از آنها این است که در سیستم آموزشی ما هر چیزی هم ممکن است، هم ارزش دارد و هم تشویق می شویم. جز یک چیز؛ یک درس است که اصلاً به آن دعوت نمی شویم. ممکن هم نیست و تشویق هم نمی شویم و آن «خودشناسی» است. آدمی که خودشناسی ندارد حتما همسرشناسی، امام و پیغمبرشناسی و خداشناسی ندارد. در روز عاشورا دشمنان امام حسین (ع) برایشان نا آشنا نبود، دشمنان، سربازان پدرش بودند، عمر سعد همبازی کودکی امام حسین (ع) بود، نفهمیدند، فرق امام حسین (ع) و یزید را نفهمیدند.

نمی دانید که آیا زن و شوهر عامل خوشبختی یا بدبختی هم هستند یا نه و چون روانشناسان به دروغ گفته اند، هستند، پس شما برای آنکه بدبخت نشوید دنبال یک آدم خوب می گردید. نمی دانید که آن آدم خوب اصلاً به درد شما نمی خورد. یک پزشک خوب دنبال آدم سالم نمی گردد، دنبال مریض می گردد و چون شما زن نیستید و در دانشگاه، هنر زن بودن از شما گرفته شده، مانند یک پسر دنبال آدم خوشگل ظاهری، با ماشین و خانه خوب می گردید. دنبال مرد مذکر نمی گردید که او را اهل معراجش کنید، آسمانی اش کنید. دنبال یک انسان آسمانی می گردید که اگر او آسمانی باشد دیگر شما امتیازی نمی برید. دنبال یک زندگی بی دردسر می گردید که این دیگر زندگی نمی شود.

زوج های جوان چه مدل هایی را باید برای تمرین جهت دست یافتن به گفتگوهای هدفمند و صحیح با یکدیگر در پیش بگیرند. حالا چه از طریق جلسات ثابت هفتگی یا جلسات با حضور اعضای خانواده؛ چگونه این مهم میسر می شود؟

در واقع برای هر دختر و پسری، پدر و مادر، خواهر و برادر، همسران تمرینی او هستند، اگر ما با این ها ارتباط نامحسوس را تمرین کنیم فردا با همسرمان، مادرشوهرمان، پدر خانم مان می توانیم رابطه ای درست برقرار کنیم، ولی الان در خانواده ها بین اعضای خانواده، پدر و مادر، فرزند و پدر، خواهر و برادر یک تعامل تفاهم آمیزی حاکم نیست.

اصلاً بسیاری از دخترها و پسرها امروز برای فرار از دست مادر و پدر ازدواج می کنند و گمان می کنند که پدر و مادر آنها را نمی فهمند بعد هم که ازدواج می کنند می بینند ای دل غافل همسر که دیگر آنها را نمی فهمد، بنابراین می بینیم درصد بسیار بالایی مانند ۴۰ درصد در دوران عقد مشکل پیدا می کنند به طوری که روزانه ما ۵۰۰ طلاق تفاهمی در کشور داریم. چون دنبال صورت می گردند و نمی دانند اصلاً سیرت اینها به هم می خورد یا نه. پس بهترین تمرین برای این تفاهم ارتباط درست با خدای خودمان است. وقتی طرف با خدا ارتباط ندارد و نمازش را نمی خواند، پس کسی که به خودش، خدای خودش و پدر و مادرش احترام نمی گذارد و به تو می گوید فدای تو شوم، این حتماً دروغ است. بنابراین باید با کسی ازدواج کنید که به خودش و پدر و مادرش و حتی لباسش احترام می گذارد. این به این معنا نیست که آنها بی عیب هستند؛ اما او احترام می گذارد اول به خودش دوم به آنها و بی احترامی نمی کند. پس مشکل ما سر تفاهم است، ما مفاهیم مذهبی، زناشویی، اقتصادی و اجتماعی را نمی فهمیم. لطفاً در آخر ذکر نمایید زن و شوهر این اختلافات ناشی از گفتگوهای حاشیه ساز را چگونه و با چه روشی می توانند کنترل و برطرف نمایند؟

برای اینکه ازدواج صورت بگیرد احتیاج به پنج مرحله دارد که نیاز به یک کلاس ۱۴ جلسه ای دارد و نمی توان حق مطلب را اینجا ادا کرد و شاید حرمت این قضیه بریزد، چرا که مصاحبه نمی تواند تمام یک کلاس را برای شما خلاصه کند. در هر صورت در جواب سؤال شما باید بگویم برای اینکه چنین اتفاقاتی نیفتد، باید بچه ها و جوانان در ابتدا رابطه درستی با خودشان سپس با والدین شان داشته باشند، بعد مرحله سوم گزینش شان درست باشد، در مرحله چهارم عقد تا ازدواج شان را درست مدیریت کنند که نمی کنند، و از همه اینها مهمتر این را بدانند که از فردای ازدواج چه از یکدیگر می خواهند. متأسفانه در حال حاضر هیچ پدر و مادری و هیچ دختر و پسری به فردای ازدواج فکر نمی کنند؛ چقدر انرژی و عاطفه هزینه می کنند تا به هم

برسند اما وقتی به هم می رسند فردای ازدواج خانم آرایش کرده و آراسته به محل کار می رود، بگو بخند، شیرینی و مبارک باشد تا شب و شب که می رسد خانه خسته است، آن مرد هم که می آید خسته است، چه چیزهایتان را باید با هم تقسیم کنید؟ خستگی هایتان! این که ازدواج نشد.

دو تا مرد خسته وقتی خانه می آیند دیدید در کشتی و بوکس وقتی یکی وارد تشک می شود مشت و لگد و اینها می خورد. بعد وقتی کنار می آید یکی بادش می زندو به او انگیزه و انرژی می دهد، او کسی است که خودش در روی تشک نبوده، یعنی خودش از صبح تا شب خودش را شارژ کرده؛ الان خانم های ما آنهایی هم که در خانه هستند یا از صبح تا ظهر خوابند یا با تلفن صحبت می کنند یا تلویزیون می بینند و شب که مرد به خانه می آید آن خانم خودش خسته است. یعنی خودش شارژ نیست که آن مرد را شارژ کند. در حالی که با قرآن، نماز، عطر، آراستگی و عبادت باید خودش را شارژ می کرده است. اصلاً از همسرش استقبال نمی کند، به طوری که یک روز می رود رستوران، یک هفته، دو هفته، سه هفته، در نهایت خسته می شوند و می بینند که این زندگی نشد چرا که قبلاً هم با دوستانشان می رفتند. تازه آن موقع راحت تر هم بودند و در واقع هنوز زوجین معنی نکاح و تفاهم را نفهمیده اند.



قرآن طی چند آیه می فرماید که اکثر انسان ها از ظن و گمانشان پیروی می کنند و قضاوت هایشان بر اساس ظن و گمان، سطحی نگری و ظاهرنگری است. پس مهمترین کاری که زن و شوهر باید انجام دهند، این است که واژگانشان را یکی کنند و همین کلماتی که به ظاهر به فارسی بین شان گفتگو می شود باید ببینند خودشان معنی اش را می فهمند و مفهومش بینشان روشن است



داستان های کوتاه و خواندنی

حکمت خدا

مولانا در بخشی از اشعار خود ماجرای این چنین بیان می کند: روزی عاقلی در بیابان فردی را می بیند که زیر درختی خوابیده و دهانش باز است. ناگهان ماری وارد دهان او می شود. فرد عاقل آن شخص را بیدار می کند و به او دستور می دهد که از سیب های زیر درخت هر آنچه می تواند بخورد و مدام او را می دواند. آن شخص هم آن قدر سیب می خورد که دهانش پر از سیب می شد. و مدام به فرد عاقل می گفت: این چه کاری است که تو با من می کنی؟ با کافر هم این کار را نمی کنند. مگر من با تو چه کرده ام که سزاوار چنین غذایی هستم؟! خدا نکند کسی تو را ببیند و دچار تو شود... تا اینکه هر چه خورده بود را بالا آورد و همچنین ماری نیز بیرون آمد. وقتی آن شخص مار را دید تعجب کرد. از حرفهایی که زده بود شرمسار شد و از فرد عاقل بسیار تشکر و عذرخواهی کرد. سپس از آن مرد پرسید: خوب چرا از اول نگفتی تا از تو گله و شکایت نکنم؟ فرد عاقل پاسخ داد: اگر از ابتدا می فهمیدی که ماری وارد بدنت شده است از ترس و ناامیدی می مردی و دیگر توان سیب خوردن و دویدن را نداشتی. مرد خجالت زده شد و فهمید که فرد عاقل جز خیر و خوبی او را نمی خواسته. حال ما انسان ها چون حکمت خدا را در بسیاری امور نمی دانیم، مدام گله و شکایت می کنیم و احساس نارضایتی داریم. در حالی که برخی از حکمت های خدا از محدوده ی عقل ما خارج است و اگر می دانستیم خدا چقدر ما را دوست دارد و خوبی ما را می خواهد، هیچ گاه دچار تردید و یأس نمی شدیم.

سوره ی بقره آیه ۲۱۶: چه بسا چیزی را برای خودتان بد بدانید در حالی که آن چیز برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید ولی برایتان بد است.

خداوند اگر کسی را دوست داشته باشد؛ خواسته هایش را به موقع اجابت می کند

روزی شخصی با دوستش درد دل می کرد و می گفت: کار خدا را می بینی! فلان کار مرا درست نمی کند و فلان چیز را به من نمی دهد و بعضی ها فلان برج را دارند. در همین هنگام؛ پسر این شخص آمد و به پدرش گفت: پدر! برابرم موتور می خری؟ این شخص به پسرش گفت:

صبر کن! صبر کن تا بزرگ شوی! گواهینامه بگیر! آن وقت قول می دهم برایت بخرم؛ تو الآن کوچکی و برایت زود است؛ یک موقع تصادف می کنی و به کسی می زنی و گواهینامه هم نداری و... بلاخره برایت خیلی خطر دارد!

پسرش با ناراحتی رفت!!!!

دوستش رو به این شخص کرد و گفت:

تو چرا برای فرزندت موتور نمی خری؟

آن شخص گفت: من که دشمنش نیستم و دوستش دارم و او فرزند من است ولی به موقع برایش می خرم.

دوستش گفت: پس خداوند که دانای جهان است؛ با تو رفتاری می کند که تو با فرزندت آن رفتار را می کنی؛ زیرا تو را دوست دارد پس صبر کن!!! و اگر فرزند تو برایت مهم نباشد و در کودکی موتور را بدست آورد در حقیقت خطرات در کمینش است؛ ولی باز دوستانش نسبت به او حسادت می کنند که: خدایا! چرا بچه فلانی موتور دارد و ما نداریم؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

آیا خدا با بندگان خود سخن می گوید؟

روزی خواجه حسن مؤدب شنید که عارفی بزرگ به نام ابوسعید ابوالخیر به نیشابور آمده و منبر می رود و موعظه می کند و از فکر و دل اشخاص خبر می دهد؛ خواجه حسن مؤدب که یکی از مخالفین اهل عرفان بود و پول و ثروت دنیا او را مست کرده بود؛ این گونه سخنان را باور نمی کرد و آنها را غیر واقعی می دانست و به علت کنجکاوی به شهرت ابوسعید؛ خواجه به مجلس ابوسعید رفت و به سخنان او گوش داد؛ در آن میان سائلی برخاست و گفت: کمکم کنید لباس ندارم. ابوسعید از مردم امداد طلبید و باز خواجه مؤدب با خود فکر کرد:

«خوب است لباس خود را به او بدهم و دوباره فکر اولیه بر او غلبه کرد که این لباس گرانبه است و... تا سه بار سائل کمک خواست و این فکر مدام به مؤدب خطور کرد. در این بین پیر مردی که کنار خواجه مؤدب نشسته بود از ابوسعید پرسید:

آیا خدا با بندگان خود سخن می گوید؟

ابوسعید گفت: بلی! صحبت می کند کما اینکه در همین ساعت؛ خداوند به مردی که پهلوی تو نشسته است سه بار فرمود: این لباس را به سائل بده ولی او گفت این لباس را از آمل برابرم آورده اند و خیلی گرانبه است و آن را نداد. شیخ حسن مؤدب که این سخن بشنید؛ لرزه بر اندامش افتاد و برخاست و پیش شیخ رفت و بوسه بر دست شیخ زد و لباس خود را فوری به آن سائل داد و در زمره ارادتمندان شیخ قرار گرفت و.....

آیا تاکنون شما نیز متوجه ندای خداوند شده اید؟



رسالت خطیر جمهوری اسلامی

مدل سازی حکومتی مبتنی بر

دین و نیازهای بشر امروز است

بعد از فروپاشی دولت عثمانی، چالشی در میان کشورهای اسلامی به وجود آمد. به این ترتیب که وحدت در سایه دولت اسلامی به هم ریخت و البته این چالش از یک قرن پیش در جریان اصلاحات قالب دولت عثمانی به وجود آمده بود؛ گسست میان وضعیت موجود و ایده آل دلیلی این امر تلقی می‌شود زیرا در اواخر دولت عثمانی و با همه اقتداری گذشته این امپراطوری که به دست آورده بود، شکست‌ها و ناکامی‌هایی رخ داد که زمینه‌ساز گسست شد.

سفرهای برخی نمایندگان دولت عثمانی به خارج از کشور، تصویری که بسیاری از مردم داشتند را به نظریه‌ای غالب تبدیل کرد که دولت اسلامی دچار عقب‌ماندگی شده است؛ غرب پیشرفت کرده و راه صنعتی شدن را در پیش گرفته بود ولی کشورهای اسلامی به ویژه در حوزه نظامی دچار عقب‌ماندگی بودند.

در آن زمان کشورهای غربی به ماشین جنگی قدرتمندی دست یافته بودند و ارتش‌های کلاسیک را شکل داده بودند ولی دولت اسلامی چنین ویژگی‌هایی نداشت.

اصلاحاتی که توسط برخی وزرا و سران عثمانی شروع شد و برخی خلفای دولت اسلامی را نیز قربانی خود کرد در آن زمان شکل گرفت. البته همه سیاست‌های عثمانی بر پایه این اصل استوار بودند که فضای داخلی کشورهای اسلامی «دارالاسلام» و فضای خارجی، «دارالکفر» است و هیچ ارتباطی هم میان این دو نیست، بنابراین همین مسئله سبب شد پیشرفت‌های دنیای غرب از چشم مسلمانان دور بمانند و سبب عقب‌ماندگی‌های عمیق شوند.

با «حسن عابدی پور» مدرس و پژوهشگر تاریخ اسلام در این زمینه به گفت‌وگو نشستیم.

*** تغییرات ایجاد شده در اواخر دوره عثمانی حاصل چه تفکراتی بود و چه نتایجی در بر داشت:**

در دوره اصلاحات دولت عثمانی، تغییراتی توسط نظام حاکم ایجاد شد که یکی از مهمترین آنها، دستکاری در ارتش بود؛ ارتش عثمانی به شکل کلاسیک فعالیت نمی‌کرد بلکه شامل نیروهای جهادی بود که در هنگامه نبرد حاضر می‌شدند. و مزایای جنگ برای آنان سهمی بود که در غنایم به آنها اختصاص می‌یافت ولی به تدریج نیاز به تشکیل ارتش کلاسیک در عثمانی احساس شد. به همین دلیل نخستین اصلاحات در شکل‌گیری ارتش نمایان شد و سپس به امور فرهنگی و اجتماعی کشیده شد اما حقیقت این بود که هر چه اصلاحات بیشتر پیش می‌رفت، میزان تقلید از غرب هم بیشتر می‌شد تا آنجا که تفکرات اندیشمندان مسلمان آن بود

که اسلام می‌تواند با مدرنیته رابطه داشته باشد و به این ترتیب مدرنیته اسلامی را پیشنهاد کردند که از آن جمله می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی اشاره کرد. این افراد بر این عقیده بودند که پیشرفت‌های کنونی غرب به دلیل سرمایه‌گذاری بر روی آموخته‌های اروپائیان از مسلمانان است و در واقع، آنچه کشورهای اسلامی به غربی‌ها آموخته بودند امروز در قالب پیشرفت‌های مختلف نمایان شده است. با این حال یک حقیقت وجود داشت و آن هم اینکه مدرنیته دارای فرهنگ و اقتضائات خاص خود بود و نمی‌توانست در نظامی که سلطان قدرت مطلقه است و تمام اختیارات را دارد نهادینه شود. به عبارتی تنوکراسی با دموکراسی هیچ سازگاری منطقی ای نداشت.

این امر بهانه‌ای شد برای اینکه نخبگان سیاسی به رهبری آتاتورک تصمیم بگیرند دولت را ساقط کنند، ابتدا عنوان کردند دولت عثمانی به صورت تشریفاتی باقی بماند زیرا یادگاری از اقتدار اسلامی به شمار می‌رود و به شکلی به دستورات و احکام حکومتی مشروعیت می‌بخشد ولی پس از مدتی همین امر را نیز تحمل نکردند و سایه سنگین آن را بر روی سیاست‌های جدید دگراندیشان احساس کردند، اینجا بود که جریان‌های ناسیونالیستی نخستین گام را برای حذف دولت عثمانی ابتدا در ترکیه برداشتند و سپس این جریان به سمت کشورهای عربی پیش رفت.

*** آیا قرار بود که خلافت عثمانی دوباره در یک کشور عربی احیاء شود و یا در کشورهای عربی مانند مصر نیز قرار بر اصلاحات بود؟**

مصر در آن دوران بیشترین نقش را در جریان‌سازی و به وجود آمدن تشکل‌های مختلف به عنوان مرکز پر قدرت تولید اندیشه ایفا می‌کرد ولی ملی‌گرایی حرف اول را می‌زد و فرصتی برای دنیای عرب به وجود آمد که نخبگان سیاسی و دینی تلاش کنند تا خلافت را به مصر برگردانند و آن را به دست عرب‌ها بسپارند و توجیه‌شان هم این بود که این، یک امر عینی و تاریخی است و نژاد قریش همیشه کسی را برای رهبری و خلافت جهان اسلام داشته است.



شرایط کنونی نمی‌توانیم در حوزه سخت‌افزاری با قدرت‌های جهانی مقابله کنیم ولی در حوزه نرم‌افزاری که مشکل جهان معاصر هم به شمار می‌رود، می‌توانیم. چرا که مدرنیته هم توسط پست مدرن‌ها به چالش کشیده شده و کشورهای اسلامی به برکت انقلاب اسلامی بیدار شده‌اند و به صحنه آمده‌اند. یکی از چالش‌های موجود آن است که گروهی عنوان می‌کنند فقط یک قرائت در جهان اسلام وجود دارد؛ البته افراد معتدل در میان اخوان المسلمین به ویژه در زمان حسن البنا معتقد بودند توان تشکیل حکومت اسلامی را دارند اما به خاطر سرمایه‌گذاری‌هایی که کشورهایمانند عربستان بر روی جریان سنتی سلفی‌گری و وهابی‌گری انجام دادند، فضای اعتدال و عقلانی‌خوانی هم به سمت افراط‌گرایی سوق یافت.

در زمان محمد مرسی فرصتی طلایی که بعد از سال‌ها به دست مصری‌ها افتاد، در جریان افراطی غرق شد و با یک کودتا، این فرصت به باد رفت که همه آن، نتیجه سیاست‌های اشتباه مرسی بود.

*** چرا جریانات سلفی توان احیاء و تشکیل حکومت اسلامی را ندارد و حتی فرصت‌هایی مانند انقلاب مصر را به راحتی از دست می‌دهد؟**

جریان سلفی به دلیل نازیایی فکری و به این سبب که توان تولید اندیشه ندارد و خود را در گذشته می‌بیند بدون اینکه نسبت آن را با فضای مدرن کنونی و تفاوت افق معنایی فکری مردم امروز بسنجند، مصیبت‌های فراوانی را نیز به وجود آورده است.

اجبار در گرایش به گذشته و منع از روی آوردن به اقتضانات دنیای مدرن، نتیجه‌ای جز خشونت در دنیای کنونی به همراه ندارد به همین دلیل در این شرایط، بار سنگینی بر دوش نخبگان جمهوری اسلامی گذاشته شد تا به تئوری‌پردازی، مدل‌سازی و گفت‌وگو سازی

اوج اقتدار بودند.

این بستر و زمینه در ایران به وجود آمد و فصل جدیدی در تاریخ و تمدن ایران اسلامی رقم خورد ولی در اواخر حکومت صفوی و به دلیل بی‌کفایتی پادشاهان، این فرصت تاریخی از بین رفت و کشور دچار هرج و مرج شد و بعد از آن هم در دوره قاجاریه، شاهان ناکارآمدی بر سر کار آمدند که بیشتر تلاششان، حفظ موقعیت خودشان بود و برنامه‌ای برای توسعه تمدنی نداشتند؛ در زمان پهلوی هم گرچه گام‌هایی به سمت نوسازی و توسعه برداشته شد اما حکومت، همان راه تقلید از غرب که مدل کشورهای اسلامی پس از فروپاشی دولت عثمانی بود را پیمود زیرا گمان می‌کردند دین مانع توسعه است و باید آن را کنار گذاشت و برای پیشرفته شدن، مدل غربی را که جدایی دین از سیاست بود انتخاب کرد و این تقلید در همه حوزه‌های تمدنی و فرهنگی در دستور کار قرار گرفت به همین دلیل تقلید از ظاهر غرب هم در اولویت بود.

روشن‌فکرانی که صحنه‌گردان بودند و دستورات را به رضاخان و پسرش می‌دادند، مدل خود را انتخاب کرده بودند و قلدربابی رضاشاه هم برای اجرایی کردن دستوراتشان مطلوب آنها بود. بعد از آن شاهد شکل‌گیری انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) بودیم، ایشان با افشاگری علیه رژیم پهلوی به ویژه نقد تفکر جدایی دین از سیاست نهضت اسلامی را آغاز کردند و مردم هم به تبعیت از ایشان، به پا خاستند و همین امر، زمینه‌ساز موفقیت انقلاب شد.

*** جمهوری اسلامی چه ویژگی‌هایی داشت که دست به انتخاب و اجرایی کردن آن زدند؟ به طور کلی تفاوت میان انقلاب اسلامی و دیگر انقلاب‌های مردمی که اخیراً به وقوع پیوسته در چیست؟**

ملت ایران تاکنون راه زیادی پیموده ولی راه دشواری هم در پیش دارد به عبارتی گرچه در حوزه‌های سخت‌افزاری توانسته‌ایم در منطقه توفیقاتی داشته باشیم و به اقتدار برسیم ولی حقیقت آن است که توان اصلی انقلاب، در قدرت نرم آن نهفته است و می‌توان گفت: دنیای اسلام و غرب به گفت‌وگو سازی و اقناع سازی ایران اسلامی نیازمند است.

یکی از حقایق موجود آن است که لااقل در

عده‌ای هم مانند «محمد عبدو»، «رشید رضا»، «حسن البنا» و حتی «کواکبی» قائل به این بودند که اگر بنا باشد خلافت را به اعراب بازگردانیم باید استبداد را از آن حذف کرده و آن را بازسازی کنیم تا شاهد فساد و تباهی نباشیم. حتی نظریاتی مبنی بر فاصله انداختن میان خلیفه و مقام اجرایی هم به وجود آمد به این ترتیب که خلیفه مسئول حفاظت از شریعت و نظام اسلامی باشد و مقام اجرایی هم اداره امور جاری کشور را بر عهده بگیرد و البته توسط مردم انتخاب شود.

این رویکردها توسط نخبگان و روشن‌فکران مسلمان تحت تأثیر ناکارآمدی دستگاه خلافت و تحولات مدرنیته به وجود آمده بود زیرا آنها دریافته بودند که جوامع تحمل حکومت‌هایی بر پایه قدرت یک شخص را ندارند و از نظر عقل هم قابل توجیه نیست که یک نفر سلطان باشد و قدرت نیز در خاندان او جایجا شود و هر از گاهی هم کودتایی صورت بگیرد و خلیفه‌ای دیگر بر سر کار بیاید. از سویی، غربی‌ها هم با گرفتن امتیازات یا تشکیل مستعمره‌های مختلف، استقلال کشورهای مسلمان را در یک دوره تاریخی طولانی مدت به آنها دادند و همچنین جریان‌های دینی در کشورهای اسلامی هم فاقد تئوری جامعی برای رهبری مردم بودند و شعار آنها که همان تشکیل حکومت اسلامی با بازنگری جدید بود تحقق‌پذیر نبود.

در این بین افرادی مانند «رشید رضا» خود، منتقد حکومت اموی، عباسی و عثمانی بودند، به عبارتی اعتراض اصلی آنها این بود که این خلافت‌ها متغلبه بوده و طی این دوره‌ها، اسلام لطمات زیادی دیده و حقیقت دین خدا، متفاوت با دوره خلافت راشدین بوده بنابراین باید به دوران زرین سلف صالح بازگردیم؛ از آن زمان تا امروز، همه جریان‌های دینی تلاش کرده‌اند حکومتی اسلامی تشکیل دهند ولی موفق به این کار نشدند اما در این بین، جایگاه شیعه و ایران با دیگر کشورهای اسلامی تفاوت دارد.

*** تفاوت ایران با دیگر کشورها در این موج تغییرپذیری و اصلاح حکومتی چه بود؟**

عصر صفویان بستری را فراهم کرد که شیعه، بتواند برای نخستین بار، هویتی مستقل و حکومتی جدید را بنیان نهد؛ این امر هم‌زمان بود با قدرت دولت عثمانی و زمانی که آنها در

روی آورند تا هم موجب اقعان نخبگان و اندیشمندان دنیای اسلام شوند و هم از اسلام حقیقی و وحیانی دفاع کنند.

در این برهه، باید به این باور برسیم که حقیقتی به نام اسلام برگرفته از کتاب و سنت ناب نبوی داریم که باید شناخت بیشتری از آن پیدا کنیم و علاوه بر این، عقل را به یاری نقل و سنت ببریم. زیرا بدون عقل نمی‌توان تفسیری جامع و صحیح از کارآمدی دین داشت؛ اگر امام خمینی (ره) از علمایی بود که تفکری اخباری داشت و توانایی عقل را در استنباط و اجتهاد د احکام شرعی و مصلحت حکومت منکر بود هیچ‌گاه موفق به تشکیل حکومت نمی‌شد. در واقع ایشان با شناخت صحیحی که از ظرفیت‌های کشورهای اسلامی و غرب داشتند بخشی از قالب‌های مدرنیته همچون انتخابات، جمهوریت و تشکیل مجلس را بکار گرفتند اما محتوایی دینی و اسلامی در آن گماشتند.

جمهوری اسلامی، این حقیقت را پذیرفته که قالب دموکراسی یعنی مردم‌سالاری و انتخاب مسئولان کشور توسط مردم قالب خوبی است. به همین دلیل در قانون‌گذاری جنبه عقلانی و عرفی را در نظر گرفته است، این موارد توسط فقیهی حکیم دارای تفکر عقلانی مدیریت شده و گرنه چنین مدلی از حکومت شکل نمی‌گرفت.

*** مدل‌سازی حکومتی مد نظر شما چیست؟
به عبارتی چگونه باید مدلی از حکومت مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و مطابق با نیازهای بشر امروز، طراحی و پیاده‌سازی کرد؟**

لازم است حکومتی بر پایه اسلام ترویج شود که با عقل انسان‌ها در تضاد نباشد، دینی معرفی شود که با مهرورزی و کرامت آدمیان منافات نداشته و صلح‌طلب باشد؛ امروز چهره‌ای از اسلام در دنیا معرفی می‌شود که توسط غربی‌ها و به کمک عوامل و مزدوران آنها مدیریت می‌شود و در عین حال، رهبران اسلامی هم کاری برای جلوگیری از ترویج آن نمی‌کنند زیرا کشورهایی که دارای حکومت‌های سلطانی، شاهنشاهی و امیری هستند، بیداری اسلامی را بر نتابیده‌اند و در مقابل آن ایستادگی می‌کنند. در واقع آنها به کمک غرب به مدیریت بیداری اسلامی پرداختند تا امواج آن به حکومت‌هایشان نرسد. طی دهه‌های قبل، نظرسنجی‌های مختلفی در کشورهای غربی انجام شد و سران آنها و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی دریافتند

آشنایی و گرایش به اسلام در میان مسیحیان و پیروان دیگر ادیان بیشتر شده به همین دلیل طراحی دقیقی شکل گرفت تا اقبال مردم نسبت به اسلام کاهش یابد از سوی دیگر به برکت انقلاب اسلامی، تحولاتی در میان توده‌ها به وجود آمد که به قول «فرانسوا تول» در کتاب ژئوپلیتیک شیعه، «جمهوری اسلامی



امروزه حتی در دانشگاه‌های ما نیز گام‌های مثبت و قوی در راستای اسلامی‌سازی علوم برداشته نشده و متأسفانه به گونه‌ای رفتار کرده‌ایم که علوم انسانی ما نسبت به گذشته دچار ضعف شده است، بدون توجه به زیرساخت‌ها، به توسعه کمی پرداخته‌ایم و از توسعه کیفی غافل بوده‌ایم؛ توسعه کمی صرف، سبب می‌شود بسیاری از مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها دستکاری شوند و این امر مشکلاتی به وجود می‌آورد.



ایران کاری کرد که مردم به ویژه جوانان کشورهای اسلامی از نظر سیاسی شیعه شوند» و در صحنه میدانی هم توفیقات حزب‌الله در مقابل با رژیم صهیونیستی و الگوگیری از مدل حزب‌الله در یمن، بحرین و فلسطین، عراق و مصر مخاطره‌های جدی برای غربی‌ها به وجود آورد و آنها نمی‌توانستند تحمل کنند که بیداری اسلامی به کشورهای پادشاهی و امیری طرفدار سیاست‌های آمریکا و غرب برسد به همین دلیل به ایجاد انحراف در بیداری اسلامی پرداختند و جریان‌های افراطی سلفی را تجهیز و تحریک کردند تا آنها در مناطقی همچون مصر و لیبی به قدرت برسند و سپس چهره واقعی خود را نشان دهند.

*** ظهور پدیده‌ی داعش و اسلام‌گری از نوع سلفی موجب ایجاد چه نوع تغییری در اندیشه مسلمانان شده است؟**

امروز داعش و دیگر گروه‌های تکفیری کاری کرده‌اند که مردم لیبی از قیام خود پشیمان شده و آرزو می‌کنند شخصی مانند قذافی دوباره بر سر کار بیاید و درست طبق همین معادله، مردم دیگر کشورهای اسلامی هم دچار تردید شوند و در مقابله با تغییر مقاومت کنند تا تحولاتی که مشاهده می‌کنند به مناطق آنها نرسد و به عبارتی به وضعیت موجود خود رضایت داشته باشند ولی باید قبول کنیم این تفکر، اتحاد کشورهای اسلامی را بر هم ریخته و ایجاد تفرقه می‌کند. به ویژه در میان جهان تشیع و تسنن شاهد اختلافاتی جدی هستیم و در میان نخبگان کشورهای اسلامی و عربی هم شکافی عمیق مشاهده می‌شود.

بسیاری از روشن‌فکران در سایه وحشت گروه‌های تکفیری، توان ابراز بیان ندارند و این بحران، کاری کرده که آینده منطقه چندان شفاف نباشد؛ در این شرایط کاستی‌هایی نیز بر ما وارد است زیرا در حوزه نرم‌افزاری توفیقات خوبی به دست نیآورده‌ایم و با وجود اینکه چند دهه فرصت داشته‌ایم، ارتباطی سازنده با جهان اسلام نداشته‌ایم و مراکز علمی و اسلامی ما در خلأ هستند؛ مراکز پژوهشی ما حتی نام بسیاری از مراکز اسلامی در کشورهای عربی را نمی‌دانند و با نخبگان اسلامی ارتباطی ندارند در حالیکه در جهان عرب، تولیدات علمی خوبی صورت گرفته و شخصیت‌های فکری برجسته‌ای در میان آنها هستند که باید راه گفت‌وگو و تعامل را با آنها باز کنیم. در واقع جمهوری اسلامی ایران در زمینه حل مسائل استراتژیک و مهم، کمتر از ظرفیت‌های فرهنگی و علمی خود بهره گرفته و این رویه نیازمند اصلاح است؛ امروزه دیپلماسی عمومی و فعالیت‌های فرهنگی می‌توانند موجب بازگشایی مسیرهای سیاسی هم بشوند و این اتفاق باید میان ایران و سایر کشورهای اسلامی رخ دهد.

همانطور که میان مردم آمریکا و دولت ایالات متحده تفاوت قائل هستیم، باید میان مردم مسلمان عرب و حاکمیت‌هایشان نیز تفاوت‌هایی را در نظر بگیریم؛ سران برخی کشورهای اسلامی تنها برای توسعه قدرت خود تلاش می‌کنند و نباید افکار عمومی مسلمان‌ها

را با آنها مقایسه کرد.

* شرایط کنونی منطقه و زمینه شکل‌گیری چنین مدلی از حکومت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

امروز مثلث قدرت با سه ضلع ایران، عربستان و ترکیه در منطقه شکل گرفته که هر یک بر اساس گفتمان‌های خاص خود در تلاش هستند تا قدرت برتر باشند؛ قدرتی که مد نظر ماست برای هیچ کشوری خطرناک نیست و نگاه جمهوری اسلامی مبتنی بر شکل‌گیری تمدن اسلامی با مشارکت همه کشورهاست ولی برخی کشورهای همسایه این قدرت را تهدیدی برای خود می‌دانند در حالیکه ایران نه تنها پس از انقلاب، بلکه پیش از انقلاب هم به هیچ کشوری حمله نکرده و تمامیت ارزی و حاکمیت آنان را به رسمیت شناخته است.

همین‌هایی هم که امروز ملت ایران می‌پردازند برای دفاع از کیان اسلام، قدس شریف و مظلومیت مسلمانان است و این امر بر اساس عقاید و اهداف بلند دینی شکل گرفته ولی در فضای رسانه‌ای، جوسازی‌های زیادی صورت می‌گیرد به نحوی که ذهنیت توده‌های مردمی را هم تغییر می‌دهد.

افشای حقایق و دست‌های پشت پرده انحراف قیام‌های مردمی منطقه، یکی از رسالت‌های کنونی ما محسوب می‌شود؛ ایران اسلامی به دنبال قرائت صحیح از اسلام است ولی در این راستا باید به تئوری‌پردازی و نظام‌سازی پردازد زیرا هنوز وضعیت مطلوب مد نظر رهبر معظم انقلاب شکل نگرفته و به عبارتی، میان مطالبات و منویات ایشان با وضعیت موجود فاصله است. حوزه‌های علمیه باید بیشتر در صحنه‌های اجتماعی حضور یابند و حکومت را در رسیدن به اهداف یاری دهند.

حقیقت آن است که در شرایط کنونی، نیازمند اقتصاددانان اسلامی قوی هستیم، در حوزه فرهنگ باید از نگاه‌های بسته و سنتی دوری کنیم و حقایق و تحولات را بپذیریم و به عبارتی در سیاست‌های فرهنگی خود باید به مدلی دست یابیم که با تحولات جدید سازگاری داشته باشد و این امر نیازمند تفکری مانند اندیشه‌های پویای امام خمینی (ره) می‌باشد که در فقه جواهری است. به نحوی که از ظرفیت اعتدالی و عقلانی خود به بهترین نحو بهره ببریم.

امروزه حتی در دانشگاه‌های ما نیز گام‌های مثبت و قوی در راستای اسلامی‌سازی علوم برداشته نشده و متأسفانه به گونه‌ای رفتار کرده‌ایم که علوم انسانی ما نسبت به گذشته دچار ضعف شده است، بدون توجه به زیرساخت‌ها، به توسعه کمی پرداخته‌ایم و از توسعه کیفی غافل بوده‌ایم؛ توسعه کمی صرف، سبب می‌شود بسیاری از مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها دستکاری شوند و این امر مشکلاتی به وجود می‌آورد. در رشته‌هایی مانند تاریخ اسلام، توجهی به پیش‌زمینه‌ها نمی‌شود و دانشجویان آشنایی تفصیلی با زبان عربی ندارند و جالب اینکه ملاک شرکت در مراحل بالاتر تحصیلی، فقط زبان انگلیسی است در حالیکه در رشته‌های معارفی و اسلامی، آنچه می‌تواند دانشجو را به تحقیقات وسیع‌تر و عملکرد بهتر برساند، آشنایی و تسلط بر زبان عربی است زیرا منابع اصلی و دست اول به این زبان نگاشته شده‌اند.

دوره‌های رشد و شکوفایی تمدن اسلامی در ایران زمانی حاصل شده که دانشمندان ما به زبان عربی آشنایی فراوان داشته و حتی از عرب‌زبان‌ها هم کتاب‌های بهتری به رشته تحریر در آورده‌اند تا جائیکه بسیاری

از کتاب‌های ادبیات عرب هم توسط ایرانیان نوشته شده ولی امروزه در بسیاری از دانشگاه‌های ما به این مقوله مهم توجهی نمی‌شود و آنچه ملاک است، توجه به زبان انگلیسی است غافل از اینکه علوم انسانی ما اسلامی نمی‌شود مگر اینکه اساتید و دانشجویان علوم انسانی به زبان عربی که زبان اسلام، قرآن و سنت است مسلط شوند

* چه راهکارهایی برای اجرایی شدن این پیشنهاد دارید؟

وزارت علوم باید گامی اساسی در اصلاح ساختارهای آموزشی علوم انسانی و اسلامی بردارد؛ لازم است وزیر علوم یک معاون آموزشی در حوزه علوم انسانی داشته باشد از سویی دیگر ده‌ها کارگروه برای تولید و تألیف منابع دانشگاهی بر اساس علوم انسانی اسلامی تشکیل شود و کسانی را در این رشته‌ها برگزیند که پیش زمینه‌های لازم را داشته باشند تا فارغ‌التحصیلان بتوانند به تولید اندیشه و علم بپردازند.



یکی از نکات اساسی در این بین، لزوم تعامل سازنده میان ظرفیت‌های حوزوی و دانشگاهی است تا هر دو با توانی برآمده از هم‌افزایی دو جانبه به تولید اندیشه بپردازند و پیشرفت‌های غرب را در راستای اهداف خود بکارگیرند. به این معنا که به صورت گزینشی با مدرنتیبه غرب برخورد کنند و آنچه را بکار می‌آید مورد استفاده قرار دهند زیرا معرفت و جهان‌شناسی اسلامی و غربی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند و تنها می‌توان از شیوه‌ها و روش‌های آنها بهره گرفت.

در برهه‌ای از تاریخ، دروازه‌های تمدنی گشوده شدند و دانشمندان مسلمان، بر اساس جهان‌بینی اسلامی از داشته‌های دیگران استفاده کردند و به بومی‌سازی اندیشه‌ها پرداختند و این تجربه موفق باید بار دیگر تکرار شود.

امروز به برکت نظام جمهوری اسلامی مراکز علمی و پژوهشی زیادی در کشور فعال هستند. لیکن ارتباط سیستماتیک با مراکز آموزشی اعم از حوزه و دانشگاه ندارند و این یک خسارت بزرگ برای کشور است چرا که تعامل سازنده بین مراکز پژوهشی و آموزشی می‌تواند به تولید علم و حل مسائل فرهنگی کشور و نیازهای فکری و تمدنی جهان اسلام کمک کند.

نکاتی که یک مدیر موفق

باید بداند

سید جواد اشرفی



افزایش بهره‌وری در محیط کار

تشویق کارکنان

و معتبر، توانمندسازی کارکنان، معنادار کردن پاداش‌ها و در نهایت کوتاه کردن زمان میان کار افراد و اعطای پاداش، هفت گامی است که می‌تواند در طراحی سیستم پاداش‌دهی مبتنی بر عملکرد و ایجاد تفاوت با سیستم‌های سنتی پاداش‌دهی مبتنی بر کاهش هزینه به مدیران کمک کند.

مدیران سازمان، صرف نظر از این که چه شیوه‌ای را برای برنامه پاداش‌دهی خود به کار می‌بندند باید هفت گام فوق را طی کنند و با بازنگری دوره‌ای، از حصول اهداف ترسیم شده اطمینان حاصل نمایند.

عواملی چون عدم توجه به نظام شایسته سالاری، مکانیزم ناعادلانه توزیع پاداش، بی‌توجهی به وضعیت نیروی انسانی از نظر حقوق و مزایا، فقدان مدیران متخصص و پایبند به ارزش‌ها، عدم ایجاد شور و نشاط در محیط کار و ده‌ها دلیل دیگر از عوارض بی‌توجهی به اجرای صحیح سیستم تنبیه و تشویق است که در نهایت منجر به عدم وفاداری و بی‌تعهدی کارکنان و در نهایت ناکامی سازمان در دستیابی به اهداف ترسیم شده‌اش می‌شود.

بر مبنای نظریات یادگیری مربوط به شرطی سازی، اگر احساس خوشایند با رفتار افراد انجام گرفته پیوند بخورد، در موقعیت‌های بعدی فرد را وادار به انجام رفتار مورد نظر خواهد کرد. در واقع از آن‌جا که همه انسان‌ها تمایل به کسب لذت دارند، در صورتی که مدیران سازمان‌ها با راهکارهایی احساسات خوشایند کارکنان را تقویت کنند بی‌شک موجب تقویت و تکرار عملکرد مثبت ایشان در سازمان خواهند شد. البته تشویق باید به درستی اعمال و اجرا شود تا باعث ایجاد و تقویت انگیزه و در نهایت رضایت شغلی کارکنان شود. تشویق کارکنان به روش‌های مختلفی امکان‌پذیر است که از جمله می‌توان به ارتقاء شغلی، خدمات رفاهی، پاداش مالی و غیره اشاره کرد.

این در حالی است که بر مبنای نظر کارشناسان و متخصصان، سیستم تنبیه و تشویق باید به صورت توأمان در سازمان‌ها اجرا شود، چرا که بهره‌وری و کارایی سازمان منوط به اجرای صحیح سیستم تنبیه و تشویق است.

در واقع تنبیه و تشویق به منزله یک قاعده اساسی در نظام مدیریت منابع انسانی است که با پیدایش مکتب روابط انسانی در سال ۱۹۲۰

محیط کاری است و در این میان، نمی‌توان نقش موثر اجرای نظام تنبیه و پاداش در سازمان را نادیده گرفت.

از آن‌جا که نیروی انسانی سازمان، مهم‌ترین سرمایه و دارایی هر سازمان است؛ لذا اصلی‌ترین وظیفه مدیران در تدوین استراتژی، توجه به جایگاه والای منابع انسانی است که البته مستلزم مدیریتی شایسته می‌باشد.

مدیران ارشد سازمان باید بتوانند با شناخت و پیش‌بینی انگیزه‌های نیروی انسانی تحت اختیار خود، نیازهای آنان را به موقع پاسخ دهند و با راه‌اندازی مکانیسم‌های اصولی تنبیه و تشویق در سازمان، بازدهی واقعی کارکنان را در جهت اهداف سازمان فراهم نمایند.

امروزه، سازمان‌های پیشرو به‌طور پیوسته برنامه‌های پاداش‌دهی گروهی، بخشی، سازمانی و یا ترکیبی از این سه روش را مبنای پرداخت انگیزشی در سازمان یا مجموعه سازمان‌های خود قرار می‌دهند و البته برای موفقیت در اجرای برنامه‌های پاداش‌دهی مبتنی بر عملکرد، باید هفت گام کلیدی رعایت شود. ایجاد انتظارات روشن در سازمان، تعیین اهداف دست‌یافتنی، ایجاد نظام اندازه‌گیری باورپذیر

با توجه به تعالیم اسلامی و سبک و روش حکومت حضرت علی (ع)، یکی از وظایف مهم نظام اداری کارآمد، ارزش‌گذاری عملکرد نیروهای انسانی و تفکیک بین کارکنان متعهد و متخلف است؛ موضوعی که امروزه در بسیاری از سازمان‌ها مغفول مانده است.

مهم‌ترین منبع هر سازمانی نیروی انسانی آن سازمان است، سازمان‌های پیشرو برای دستیابی به چشم‌اندازهای خود نیازمند کارکنانی با انگیزه و موثر هستند. بر اساس نظریات دانشمندان، انگیزش یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در رفتار سازمانی است تا جایی که نویسندگان دانش مدیریت تعریف‌های مختلفی از آن داشته‌اند. آن‌چه که از مجموعه تعریف‌ها برمی‌آید این است که انگیزش مجموعه‌ای از نیروهاست که موجب هدایت رفتار افراد به روش‌های خاص می‌شود و بدون شک، انگیزش افراد وابسته به شدت انگیزاننده‌هاست.

شاید صحیح‌تر آن است که بگوییم انگیزه، مجموع نیروهای درونی و بیرونی است که آغاز، شکل، جهت، شدت و مدت رفتار مربوط به هر کاری را تعیین می‌کند و نتیجه تلفیق خصیصه‌های فردی، ماهیت کار و ویژگی‌های

بیش از پیش جلوه گر شد. امروزه و در مدیریت به سبک نوین، توجه به مسائل کارکنان در راستای پیشبرد اهداف سازمان از جمله مباحث اساسی و ضروری مدیریت منابع انسانی است و سازمان‌هایی که به این امر توجه ویژه‌ای نداشته باشند دیر یا زود شکست خواهند خورد. گاهی برخی کارکنان در سازمان علی‌رغم کوشش مدیران در ایجاد محیط مناسب برای فعالیت، مسأله‌ساز هستند و با اخلال، کارشکنی، تمرّد، ترک محل خدمت در ساعات کاری و عدم رعایت قوانین، اثرات نامطلوبی برای سازمان ایجاد می‌کنند و در کیفیت و کمیت کالا و خدمات سازمان آثار منفی بر جای می‌گذارند، این موضوعی است که مدیران نمی‌توانند و نباید در برابرش بی‌تفاوت باشند و لذا مدیران در این شرایط ناگزیرند برای رفع رفتارهای نامطلوب اقداماتی صورت دهند که تنبیه یکی از این موارد است.

البته تنبیه نیز زمانی مؤثر است که به صورتی آگاهانه انجام شود و در هر تنبیه باید علت و نتیجه آن برای مدیر و زیردست روشن شود. در این صورت عملکرد شغلی کارکنان بهبود یافته و برای انجام وظایف شغلی خود دارای انگیزه می‌شوند و رضایت شغلی لازم را جهت انجام مطلوب وظایفشان کسب می‌کنند.

اما همان‌گونه که از تعالیم اسلامی هم بر می‌آید تشویق باید همیشه بر تنبیه مقدم باشد. به عبارت دیگر میزان پاداش و تشویق همواره باید از میزان تنبیه و مجازات بیشتر باشد.

مطابق با دیدگاه تربیتی اسلام و از آنجا که مکتب اسلام به اصالت رحمت و محبت اعتقاد دارد، تنبیه مجاز نیز گونه‌ای لطف و رحمت در حق فرد خلاف کار است. چرا که سبب کنترل رفتار و تربیت انسان و پیشگیری از هرز رفتن نیروی جسمی، روانی، سلامت و سعادت فرد می‌شود. امروزه نظریات اکثر روان‌شناسان جدید غربی نیز با نظریه اعتدال هماهنگی دارد. به یقین، در جهانی که همه چیز بر اساس نظم و ضابطه در روند زندگی خود، پیامدهایی به همراه دارد، تنبیه و تشویق نیز به عنوان دو ساختار مهم در تربیت انسانی باید از نظم و ضابطه‌ای مشخص پیروی کند تا پیامدهای مطلوب و مؤثر را به همراه آورد.

از مجموع آیات مربوط به دو عامل تشویق و تنبیه، حدود ۳۰۰ آیه به مسأله‌ی تشویق و ۶۰۰ آیه، به عامل تنبیه مربوط است. بسیاری از آیات قرآن کریم اشاره دارد که خداوند همواره عامل تشویق و پاداش را به کار می‌برد و تنها در صورت سرپیچی بندگان از فرمان‌های الهی، از تهدید و تنبیه استفاده می‌کند. خداوند آن‌جا که وظیفه‌ی پیامبران الهی را بیان می‌کند، نیز بشیر و مبشر بودن را بر انداز و منذر بودن، مقدم می‌آورد.

تشویق و تنبیه به عنوان یک اصل مهم مدیریتی، جایگاه مؤثری در مدیریت علوی داشته است و امیرالمؤمنین (ع) نیز، در خطبه‌ها و نامه‌های خود از دو عامل تشویق و تنبیه برای هدایت مردم به راه حق، بهره جسته‌اند. ایشان به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی برای مدیریت درست اجتماعی،



متأسفانه، یکی از آفت‌های امروزه نظام اداری، نفوذ چابولوسان در برخی پست‌ها و مسؤولیت هاست؛ این افراد ضعیف‌ها و کمبودهای خود را از دید مسؤولان دور نگاه می‌دارند و در مقابل، افرادی که با دل‌سوزی و صراحت، به بیان مشکلات می‌پردازند از مصدر امور دور نگه داشته می‌شوند و از پیشرفت باز می‌مانند.



فرمانداران و استانداران شایسته را مورد تشویق قرار می‌دادند و خطاکاران را توبیخ و تنبیه می‌کردند. افزون بر آن، حضرت علی (ع) به کارگزاران خود سفارش می‌کردند که از تشویق و تنبیه برای واداشتن زیردستان به کوشش اجتماعی بهره بگیرند.

همچنین، حضرت علی (ع) در اداره‌ی جامعه‌ی آن زمان و آموزش کارگزاران خود افزون بر تشویق، از تنبیه و مجازات نیز برای آنان که نتوانسته‌اند با حق همراه شوند، بهره جسته‌اند. ایشان به کارگزاران و مربیان سفارش می‌کنند که باید خطاکار را تنبیه کنند تا دیگران عبرت بگیرند.

آنچه از روایات و سیره معصومین (ع) برمی‌آید،

اساسی‌ترین هدف پیامبران و پیشوایان معصوم (ع) شکوفاسازی فطرت الهی در انسان‌ها بوده است. آنان برای این مهم، از دو عامل تشویق و تنبیه بهره می‌بردند، به گونه‌ای که سفارش به بهره‌گیری از این دو عامل تربیتی در سخنان آنان بسیار به چشم می‌خورد.

آیین اسلام بر پایه عدالت پایه گذاری شده است و عدل به معنای این است که هر چیزی در جای خود قرار گیرد. لذا بر اساس این معیار اسلامی، مدیریت درست و اسلامی مدیریتی است که به کارمند موفق و سخت کوش و کارمند کم کار و تنبل با یک چشم ننگرد و خدمت‌گزاران را مورد تشویق قرار دهد و افراد بی مسؤولیت و کم کار را توبیخ کند. بی عدالتی سازمان در نظام پرداخت، باعث نارضایتی کارکنان و فرسودگی شغلی می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از اقدامات اصلاحی در نظام اداری و اجرایی، به کار گماردن افرادی است که پیشینه‌ی شایسته‌ای دارند و لذا باید مسؤولیت به کسانی واگذار شود که از آزمون‌ها سر بلند بیرون آمده‌اند تا چابولوسان فرصت خودنمایی نداشته باشند.

متأسفانه، یکی از آفت‌های امروزه نظام اداری، نفوذ چابولوسان در برخی پست‌ها و مسؤولیت هاست؛ این افراد ضعیف‌ها و کمبودهای خود را از دید مسؤولان دور نگاه می‌دارند و در مقابل، افرادی که با دل‌سوزی و صراحت، به بیان مشکلات می‌پردازند از مصدر امور دور نگه داشته می‌شوند و از پیشرفت باز می‌مانند.

عدالت اسلامی ایجاب می‌کند که در تقسیم مسؤولیت‌ها تنها به فضایل و اصالت‌های انسانی و امتیازهای اسلامی توجه شود و هر کس بر اساس لیاقت، کاردانی و تقوا به مقامی مناسب دست یابد.

از دیدگاه حضرت علی (ع)، زمام‌دار شایسته کسی است که در تقسیم مسؤولیت میان افراد، تنها به اجرای عدالت و دادن حق به حق دار، می‌اندیشد و جز با دقت در ویژگی‌های افراد و آزمون آنان، کسی را به کارگزاری دولت نمی‌گمارد و در تشویق خدمت‌گزاران و دادن پاداش مادی و معنوی به آنان، کوتاهی نمی‌کند.

وقتی توسل تبدیل به شرک می شود

چکیده:

توسل به ائمه ی اطهار (ع) یکی از اعتقادات اساسی مسلمانان شیعه است و شیعیان در بسیاری از مواقع زندگی خود یا از آنها استعانت می جویند، یا خدا را برای حاجت خواهی به آنان قسم می دهند و یا مستقیماً حوائج خود را از ایشان طلب می نمایند. امروزه در بین بعضی از فرق اسلامی، به خصوص وهابیت، توسل را مصداق بارز شرک می دانند و متوسلین را مرتد می شمارند و حتی به تخریب اماکن متبرکه می پردازند. سؤال اساسی که در این بحث مطرح است این است که آیا به راستی توسل به اولیاء الهی از مصادیق شرک به حساب می آید؟ در این نوشته سعی شده است به این سؤال و سؤالات و شبهات مشابه در این زمینه، در حد توان پاسخ داده شود. برای این منظور ابتدا معنای عبادت و توحید را مختصراً توضیح می دهیم و سپس به معنا شناسی توسل و دعوت به آن در آیات قرآن می پردازیم. در نهایت متوجه می شویم که توسلی که مورد اعتقاد شیعه است نه تنها شرک محسوب نمی شود، بلکه عین توحید است.

در جهان اسلام امروز، شاید یکی از مهم ترین دستاویزهای دشمنان اسلام و شیعه، مسئله ی توسل به اولیای الهی باشد. کسانی که به دنبال ضربه زدن به اسلام ناب محمدی هستند خود را مسلمان واقعی معرفی می کنند و به بهانه ی بازگشت به اسلام حقیقی، روزانه هزاران نفر را به عنوان مرتد و خارج شده از دین سر می برند. جالب اینجاست که تمام ادعاهای آنها بر اساس آیات قرآن است! بنابراین کسی که فهم درست و عمیقی از دین و مفاهیم قرآنی نداشته باشد به راحتی تسلیم استدلال های وارونه آنها می شود و به راحتی دچار کج فهمی از آیات الهی شده و اعتقاد خود را به باد می دهد. برای نمونه شبهه ای که می تواند به راحتی باعث عوام فریبی شود و حرف دشمن را اثبات کند این است که؛ عبادت اولیاء الهی و خضوع و تضرع به درگاه آنها و طلب حاجت از آنها دقیقاً مصداق امیدواری به غیر خدا و مؤثر دانستن غیر خدا در برآورده شدن حوائج و خواسته هاست. لذا این یعنی شرک و متوسل به عنوان مشرک معرفی می شود. بنابراین برای اینکه با چنین شبهاتی به راحتی فریب نخوریم باید فهم خود را در این زمینه به وسیله ی فهم صحیح از آیات الهی قوی کنیم. در ادامه مباحثی را مطرح می کنیم که می تواند ما را در فهم این موضوع یاری کند.

توحید:

توحید به معنای اعتقاد به یکتایی مبدأ هستی است.

توحید شامل ۴ نوع است که ما در اینجا به ضرورت بحث خود دو نوع از آن یعنی توحید افعالی و توحید عبادی را معرفی می کنیم؛

توحید افعالی: نفی فاعلیت غیر خدا و مستقل دانستن غیر خدا در فاعلیت. توحید عبادی: اعتقاد به اینکه جز خدا هیچ موجود دیگری شایستگی پرستش ندارد.

تعریف عبادت:

عبادت نهایت ذلت و خضوع در برابر کسی است که اعتقاد به الوهیت او داشته باشیم و یا او را فاعل استقلالی و غیروابسته بدانیم. شیخ محمد جواد بلاغی در تفسیرش عبادت را اینگونه معرفی می کند: عبادت یعنی خضوعی که از اعتقاد به الوهیت و خدایی معبود سرچشمه بگیرد، تا بدین راه حق الوهیت او را ادا کند. (صدقی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۳ تا ۱۵۵)

در قرآن کریم هر جا که حرف از پرستش است دستور اکید داده شده که تنها خدا را عبادت کنید. مثل این آیه: لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، او به آنها گفت: ای قوم من (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست (و اگر غیر این کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم». (اعراف/۵۹). و یا این آیات: اعراف/۶۵، هود/۶۱ و ۸۴.

ملاک شرک بت پرستان از نظر خداوند: اعتقاد به الوهیت غیر خداست. مثل این آیات: «الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر/۹۶). و «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا». (مریم/۸۱).

پس اگر کسی در برابر انسان هایی خضوع و تواضع کند، و آنها را خدا یا خالق نداند، بلکه آنها را از این نظر احترام بکند که آنان همانطور که در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره ی انبیاء آمده) بندگان عزیز خداوند هستند که در سخن به او سبقت نمی گیرند و به دستور او عمل می نمایند. پس این کار چیزی جز تکریم و تواضع و فروتنی نیست. مثل استلام و بوسیدن حجرالأسود توسط زائران خانه ی خدا، که به پیروی از رسول اکرم (ص)، انجام می گیرد. البته عده ای می گویند این نیز شرک است ولی چون خدا و پیامبر دستور داده اند باید انجام داد! در پاسخ به آنها باید گفت: این حرف ادعای

بدون دلیل و افتراء به خداوند است، زیرا که خداوند به کار شرک آلود دستور نمی دهد و این کار از خداوند محال است. پس اگر به امری دستور دهد قطعاً شرک و خطا درش نیست. مثل دستور به نهایت خضوع فرزند در برابر پدر و مادر و سجده ی ملانکه به آدم. **مفهوم شناسی واژه ی «وسيله»:**

معنای لغوی: توسل یعنی عملی که موجب تقرب و نزدیکی به پروردگار شود. (کتاب العین از خلیل ابن احمد فراهیدی). تمسک به چیزی با میل و رغبت (مفردات راغب اصفهانی). معنای اصطلاحی: اغلب مسلمین به ویژه شیعیان معتقدند که رسول اکرم (ص) و ائمه ی هدی (ع) علاوه بر اینکه از جانب خداوند حکیم به مقام مرجعیت دینی منصوب گشته اند و واسطه ی ابلاغ احکام و شرایع آسمانی به بشر می باشند، از نظر سیر و سلوک دادن روح انسانها و تکامل بخشیدن به نفوس آدمیان در مسیر تقرب به خدا و همچنین از لحاظ تصرف در سایر شئون تکوینی و حل مشکلات و برآوردن حاجات نیز از فضل خدا و اذن او واجد قدرت گسترده ای هستند.

انواع توسل:

توسل عام: همه ی موجودات جهان به خاطر تأثیرهایی که در جهان دارند برای رفع نیازهای خود دست یاری و کمک به سوی هم دراز کرده و از یکدیگر بهره می برند. برای مثال خداوند که خالق و رازق ماست به بندگان خود می فرماید: این من هستم که از شما رفع تشنگی می کنم ولی به وسیله ی آب. و این من هستم که از شما رفع مرض می کنم ولی به وسیله ی دارو و شما موظف هستید برای رسیدن به این رحمت ها آب و دارو مصرف نمایید. به موضوع در آیات ۷۸ تا ۸۲ سوره ی شعراء از زبان حضرت ابراهیم اشاره شده. پس توحید واقعی اقتضا می کند که ما برای سیراب شدن و بهبودی یافتن متوسل به آب و دارو شویم.

توسل خاص: همان عملی است که شیعیان انجام می دهند و به آن اعتقاد راسخ دارند. آنها در زمان گرفتاری و مشکلات یکی از افراد مقرب به درگاه الهی را واسطه قرار داده و به وسیله ی او از خداوند رفع سختی ها و برآورده شدن حاجات را طلب می کنند. این نوع توسل نیز منافاتی با توحید ندارد بلکه عین توحید است. چراکه اعتقاد به وسیله «اعتقاد به آفریننده ی وسیله» است. (شمخی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۴ و ۱۴۵)



ریشه های قرآنی توسل:

۱) اولیاء الهی با اذن خدا رفع مشکل می کردند؛ طبیعی است که هر فرد مسلمانی زمانی می تواند ولی ای از اولیاء الهی را واسطه قرار دهد و یا از وی در دشواری ها کمک بخواهد که خداوند چنین اذنی را به او بدهد. وگرنه نمی شود از آنها کمک خواست. در واقع مشروعیت این عمل متوقف بر اذن خداست. مثل آیه ی ۱۱۰ سوره ی مائده و ۴۹ آل عمران که حضرت عیسی به اذن خدا معجزه هایی را از جمله خلق پرنده و زنده کردن مرده انجام می دهد.

۲) درخواست از اولیاء الهی برای دعا و طلب مغفرت از خداوند؛

مثل درخواست قوم موسی که «ای موسی از خدایت بخواه برای ما سبزیجات و عدس و پیاز بفرستد». (۶۱/بقره) و یا درخواست فرزندان یعقوب برای اینکه پدرشان برای آنها طلب آمرزش کند. (۹۷ و ۹۸/یوسف). یا اینکه خداوند خود در سوره ی نساء آیه ی ۶۴ می فرماید: اگر گناهکاران به وسیله ی پیامبر از خداوند طلب آمرزش می کردند خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. (داودی، ۱۳۸۹: ص ۱۴ تا ۱۷)

آیا می توان به شخص مرده متوسل شد؟

گاهی وهابیون در برابر آیات و روایاتی که جواز توسل به پیامبر (ص) را ثابت می کند، هنگامی که در بن بست قرار می گیرند می گویند اینها مربوط به زمان حیات پیامبر است و پس از وفات ایشان توسل جایز نیست چراکه پیامبر از دنیا رفته و در آیه ی ۳۰ سوره ی زمر آمده که آنک میت و آنها هم میتون و دیگر ایشان صدای ما را نمی شنود! لذا خواندن آن حضرت و توسل به وی شرک است. (همان، ص ۳۱)

پاسخ: چگونه می شود توسل به کسی در زمان

حیات او جایز باشد ولی پس از مرگ او شرک باشد؟! اگر کسی این ذوات مقدسه را مستقل در تأثیر بدانند چه در حیات و چه در بعد از مرگشان، بی شک او مشرک است. ولی اگر این اعتقاد را نداشته باشد و بداند که آنها به اذن الهی حاجات ما را برآورده می کنند یا از خدا می خواهند حاجات ما را برآورده کند هرگز شرک نیست. حال بر فرض این هم که اولیای الهی حیات پرزخی نداشته باشند و با مرگ نابود شوند، اولاً توسل به آنها حد اکثرش این است که، کاری بیهوده است نه شرک! ثانیاً وقتی که خدا در قرآن می فرماید که شهدا و کسانی که در راه خدا کشته شده اند زنده اند و آنها را مرده نخوانید، آیا مقام اولیاء الهی و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از شهدا کمتر است؟ که با مرگ نابود شده اند و دیگر وجودی ندارند و کاری از آنها بر نمی آید؟!



نتیجه گیری:

انسان در مسیری که به سوی سعادت و کمال می پیماید چاره ای جز یاری طلبیدن و راهنمایی خواستن از کسانی ندارد که این راه را به موفقیت و به نحو احسن پیموده اند. اگر که ما به اولیای الهی تقرب می جوئیم به این معنا نیست که آنها را می پرستیم، بلکه به این معنا است که به وسیله ی آنها در مسیر بندگی قرار می گیریم و شاید کمترین احتیاج ما به آنها رفع حوائجمان باشد وگرنه الگو قرار دادن آنها و طی طریق سعادت با یاری آنها بسی بلند مرتبه تر است. زمانی که ما از یک ولی الهی حاجتی را درخواست می کنیم و به آن می رسیم، شاید این گرفتن حاجت از سوی ایشان چراغ سبزی باشد برای حب و دوستی بیشتر و توجه بیشتر به سیره و روش آنها در بندگی حق. ما به فرموده ی خود خداوند در این آیه: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیْلِی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/۳۵) ناچار به استفاده از وسیله برای تقرب به درگاه حضرت حق هستیم ولی در صورتی که مانند مشرکان و بت پرستان اعتقاد به الوهیت و فاعلیت مستقل آنها نداشته باشیم و آنها را واسطه ی فیض الهی بدانیم و قدرت آنها را در طول قدرت خداوند و به فضل و اذن خداوند بدانیم. در این صورت این باور و تمسک جستن به ائمه و پیامبران و تبرک گرفتن از آنها نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید و فرمانبرداری از خالق است.

تربیت کودکان از نگاه دین

فاطمه السادات شاه زیدی

چکیده

امروزه مسئله فرزند پروری در خانواده ها از اهمیت بسزایی برخوردار است، اما توجه به چگونگی و کیفیت آن موضوع مهمتری است که باید بدان توجه ویژه ای داشت. پژوهش حاضر به بررسی اصول تربیت در اسلام با هدف رویکرد مذهبی در سبک تربیت فرزندان می پردازد. مسأله اصلی این پژوهش اصول تربیتی بر مبنای دین بوده تا بتواند فرزندان را از گزند آسیب های اجتماعی در امان نگه دارد. موضوعات مورد بحث در این پژوهش با اشاره به سبک زندگی توجه به اهمیت سلامت روان در افراد در سایه معنویت است و شامل موضوعات تعریف سبک زندگی، مفهوم شناسی تربیت، زمان آغاز تربیت دینی، تأثیر باور دینی در تربیت، اهمیت روش در تربیت اسلامی، اهمیت تربیت فرزندان و اهداف تربیت می باشد. موضوعات تربیت خود شامل: احترام به فرزند، محبت به کودک، بازی کردن، سلام کردن و نوع پوشاک کودک، روش برخورد با کودک، مسائل آموزشی و اهمیت دادن به سن تکلیف، توجه به آموزش و رعایت احکام، آشنایی با علوم اهل بیت (ع)، تعلیم دعا، آموزش قرآن و نماز و بازی با کودک می باشد. یافته ها نشان می دهد، دین مبین اسلام برای سبک زندگی سالم در تمام ابعاد دستور العمل های کاربردی ارائه داده است که امروزه روانشناسان اهمیت آموزش این موارد را برای خانواده ها تبیین می نمایند.

مقدمه

هنگامی که زن و مردی ازدواج می کنند آرزوی آن خانواده داشتن فرزندی سالم و در آینده صالح است. هر زوجی پس از تولد فرزندشان به دنبال آنند که بتوانند آرزوهای فرزندشان را برآورده ساخته و با خرید اسباب بازیهای گرانقیمت و تهیه بهترین امکانات به تربیت فرزندشان اهتمام بورزند. اما گاهی مشاهده

دارای مشکلات روحی فراوان است می سازند و تحویل جامعه می دهند. بعد می بینیم که این فرد چه ناهنجاری های نامطلوبی در خانواده و جامعه به وجود می آورد و موجبات ناراحتی های بسیاری را فراهم می کند. لازم است خانواده ها بدانند که آگاهی های دینی درست و متناسب با نیازهای کودکان نقش مهمی در سرنوشت آینده آنان ایفا می کند، زیرا اساس انسان را فکر و فرهنگ او می سازد و اگر این فکر و فرهنگ مبتنی بر آگاهی های مستند و مستدل دینی باشد، زندگی جهت دینی و الهی پیدامی کند. مروجی طبعی (۱۳۹۰) نویسنده کتاب حقوق فرزندان در مکتب اهل البیت در فصل پنجم کتاب خود در موضوع پرورش ایمان و مذهب می نویسد:

می شود پس از گذر زمان و رسیدن فرزندشان به دوران نوجوانی و جوانی به این باور می رسند که مسیر تربیت را به اشتباه رفته اند و از گذشته و کرده خود متأسف اند. آنها از این نکته غافلند بهترین زمانهایی را که فرصت تربیت داشته اند تنها به خرید اشیاء بسنده کرده اند و سخن پیامبر(ص) در باب تربیت را فراموش نموده که می فرمایند: فرزند خود را گرمی بدارید و آنان را خوب تربیت کنید تا آموخته شوید. روانشناسان به این باور رسیده اند که با تربیت صحیح بر مبنای دین در جامعه امروزی، کودکان در مقابل مشکلات و آسیب های جامعه واکسینه می شوند، زیرا کودکی که از همان اوایل زندگی با اصول و مبانی تربیتی آشنا شده باشد و در رعایت اصول، آنها را در وجود خود درونی نموده است در نوجوانی و جوانی برای رعایت آنها با خود، خانواده و جامعه به مخالفت بر نمی خیزد. اما گاهی والدین در نهایت محبت به فرزند خود از این امر مهم غفلت می ورزند و از او فردی که



روزی پیامبر با دیدن بعضی از کودکان فرمودند: وای به حال کودکان آخرالزمان از دست پدرانشان. عرض شد: یا رسول الله، از پدران مشرک آنها؟ پیامبر فرمودند: نه از پدران مسلمانان که چیزی از فرائض مذهبی را به آنان نمی آموزند و اگر فرزندان بخواهند خود در صدد آموزش مسائل دینی باشند، آنان را از این امر باز می دارند و تنها به این دل خوشند که فرزندان بهره نای چیزی از دنیا به دست آورند. من از این قبیل پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

در تربیت فرزندان، آن هم در جامعه اسلامی، داشتن هدفهای الهی بسیار مهم و تعیین کننده است. اکنون سؤال این است که در نظام تربیتی اسلام هدف از تربیت چه باید باشد؟ آیا هدف صرفاً تولید نسل و افزودن بر اعضای جامعه است؟ آیا هدف صرفاً پرورش فرزند سالم است؟ آیا هدف تربیت نیروی انسانی برای تداوم جامعه اسلامی و به انجام رسانیدن امور آن است؟ و یا اینکه علاوه بر اینها، اهداف مهمتر و مقدستری وجود دارد؟ و بالاخره از دیدگاه بزرگ مربی اسلام، حضرت علی (ع) هدف از داشتن فرزند و تربیت آن چیست؟ بانگهای به دیدگاه ها و سیره تربیتی علی (ع) آشکار می شود که در نظام تربیت اسلامی هدف نهایی از تربیت، رسیدن فرزند به مقام اطاعت و عبودیت الهی است، هدف نهایی، تربیت انسانی است که مطیع پروردگار و تسلیم در آستان او باشد. امیرمؤمنان علی (ع) در ضمن حدیثی پیش از تولد فرزند، هدف نهایی از تربیت را به طور غیر مستقیم بیان نموده و به راستی آن حضرت در سفره تربیتی خویش بدین هدف تحقق بخشیده و فرزندان خود را با توجه به آن، تربیت نموده اند. مرحوم ابن شهر آشوب به سند خود از آن حضرت نقل می کند که فرمودند: من از خداوند خویش طلب فرزندان زیبا چهره و نیکو قامت ننموده ام، بلکه از پروردگارم خواسته ام فرزندانم مطیع او باشند و از او بترسند تا وقتی با این صفات به آنها نظر افکنم، مایه چشم روشنی من باشند.

گاهی بعضی از والدین فراموش می کنند که هدف از داشتن فرزند و تربیت آن چیست. آنجا که خدا فرزندان را وسیله آزمایش قرار می دهد کجاست. غافل از آنکه اگر با مشقت بسیار، تمام امکانات رفاهی را در اختیار فرزند

خود قرار بدهیم ولی مبانی مذهبی را در همان کودکی به فرزند خود ارائه ندهیم، نه تنها برای تربیت فرزند خود تلاشی نکرده ایم بلکه خود را وامدار آنان قرار داده ایم. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک برایش انتخاب کند و خوب تربیتش نماید و قرآن را تعلیمش دهد، و در روایات وظایف پدر برای فرزند را انتخاب نام نیک، ادب نیکو، تعلیم قرآن، تحصیل علم، تعلیم شنا، تیر اندازی و دادن غذای حلال و ازدواج او بر شمرده اند. امید است که والدین با استعانت از مکتب اهل بیت بتوانند که در تربیت فرزند، حق فرزندان را به خوبی به آنها اعطا نمایند.

تعریف سبک زندگی

سبک زندگی بخشی از زندگی است که عملاً تحقق می یابد در بردارنده طیف کامل فعالیت هایی است که افراد در زندگی روزمره خود انجام می دهند. بنابراین طیف فعالیت های مختلف افراد در هر عرصه از زندگی می تواند سازنده سبک زندگی آنها در آن عرصه باشد (رضوی زاده، ۱۳۸۶). به طور کلی، در بررسی تعاریف موجود درباره سبک زندگی با دو رویکرد اصلی مواجه می شویم، گروهی که سبک زندگی را مجموعه رفتارهای عملی و آنچه در زندگی اجتماعی افراد به صورت عینیت یافته مشاهده می شود، می دانند و گروه دوم ارزش ها و نگرش ها را نیز در زمره سبک زندگی می دانند. در این پژوهش تعریف فاضلی (۱۳۸۲) را مینا قرار می دهیم «سبک زندگی مجموعه رفتاری در حوزه مصرف فرهنگی و مادی زندگی اجتماعی است که در عرصه عمل محقق شده و قابل مشاهده است». در تعریف یاد شده دو نکته قابل توجه است. در نکته اول این چنین بیان می شود که گرچه ارزش ها و نگرشها در به وجود آمدن سبک زندگی مؤثرند، اما جزیی از آن محسوب نمی شوند، بلکه سبک زندگی همان بخش از زندگی است که عملاً تحقق می یابد. در واقع سبک زندگی طیف کامل فعالیت هایی است که افراد در زندگی روزمره انجام می دهند، یعنی اینکه ارزش ها و نگرش های مشابه به سبک زندگی یکسان نمی انجامد و داشتن سبک زندگی همسان به معنای ارزشها و نگرشهای مشابه نیست و نکته دوم آن است که سبک زندگی باید

زائیده انتخاب گری افراد باشد. زیرا سبک زندگی شامل آن دسته رفتارهایی که مردم حق انتخاب جایگزین برای آنها ندارند، نمی شود. از خود بیگانگی یا نفی آن، ایجاد یا بازتولید انواع نابرابری های اجتماعی، ایجاد گروه بندی های مدرن متمایز از گروه بندی های سنتی مبتنی بر جنسیت و غیره بازتولید اقتصادی سرمایه داری است. همچنین بی اعتنائی به ارزشها و اعتقادات دینی در نوع مصرف، نظم اجتماعی و ارائه الگوی متعالی حیات انسانی و نیز با توجه به آمیختگی فرهنگ اسلامی و ایرانی در هویت بخشی به احاد جامعه سبب ایجاد گسست نسلی، تناقضات ارزشی و بحران هویتی در اقشار و گروههای اجتماعی مختلف به ویژه زنان و جوانان خواهد شد. الگودار بودن رفتارها، سبک زندگی را موضوعی قابل تحلیل معرفی می کند. سبک زندگی، موضوعی قابل پیش بینی است، چرا که این موضوع از مسیری که جامعه در فرایند حرکت به سوی آینده طی می کند، متأثر است. این نکته در خصوص سبک زندگی مادی و فرهنگی توأمان صدق می کند. فرآیندهای جهانی شدن، گسترش ارتباطات رسانه ای و کم شدن فاصله مرکز و پیرامون در ابعاد اطلاعاتی همواره سبب تغییر و تنوع سبک های زندگی در بین اقشار مختلف شده است. در نظر داشتن عوامل یاد شده و داشتن تصویری واقع بینانه از شرایط آینده راهی برای شناخت مسیر احتمالی حرکت جامعه، یا حداقل شناخت راهی است که مردم پیمودن آن را مطلوب می پندارند (فاضلی، ۱۳۸۲).

مفهوم شناسی تربیت

تربیت در لغت، به معنای پرورش دادن است که در آن نمو و زیادتی ملاحظه شده است. راغب می گوید: ربّ در اصل به معنای تربیت است و ربّ به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می گردد که متکفل اصلاح موجودات است. در قرآن کریم، مشتقات تربیت چندین بار به کار رفته است، از جمله سوره حج آیه ۶ که خداوند می فرماید: «زمین را خشک و بی حاصل می بینی، پس هنگامی که باران فرو می فرستیم تکانی می خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می شود»، و در سوره اسراء، آیه ۲۴ خداوند فرموده است:

«بگو خدایا: والدینم را مورد رحمت خود قرار ده همان طوری که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند» (رحیمی، ۱۳۸۵). طبق نظر شهید مطهری (۱۳۷۳) تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت در آوردن و پروردن و لذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است و اگر در مورد غیر جاندار این کلمه را به کار ببریم مجازاً به کار برده ایم نه این که به مفهوم واقعی آن شیء را پرورش داده ایم... و به استناد از جلد دوم بحار الانوار، با حدیث: «هر کودکی با فطرت توحید متولد می‌شود، لیکن این والدین او هستند که کودک را یهودی یا مسیحی تربیت می‌کنند» معنای تربیت، درک می‌شود. این پرورش دادن‌ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی موجود آنهاست و از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت باشد، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود باید کوشش کرد همان استعدادی که در آن هست بروز و ظهور کند، اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است چیزی که نیست و وجود ندارد نمی‌شود آن را پرورش داد.

اهداف تربیت

در نظام تربیتی اسلام بحث اهداف از کلیدی‌ترین مباحث بوده و جایگاه مهمی در آن دارد، چرا که بدون داشتن هدف و تعیین آن، امکان برنامه ریزی و نیز ارزیابی فعالیت‌های تربیتی به آسانی ممکن نیست. برای تربیت اهدافی بنا شده است. هر کاری زمانی مفید خواهد بود که انجام دهنده آن، نخست هدف ارزشمندی را در نظر بگیرد، سپس با توجه به امکانات و راه‌های رسیدن به آن، برنامه ریزی کند. تربیت که از اهداف بسیار مهم خلقت و ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند است نمی‌تواند بدون هدف باشد که هدف و مطلوب نهایی در وی کرد تربیتی اسلام نزدیک شدن هر چه بیشتر به سرچشمه هستی و کمال مطلق (خداوند) است. پس زمینه‌های رسیدن به آن هدف نیز در فطرت او نهاده شده است که باید با تربیت صحیح و به موقع شکوفا گردد. به عبارتی تمام موجودات عالم هستی برای بهره‌وری آفریده شده‌اند. همه کارها و عبادات انسان

مقدمه و زمینه برای تربیت اوست. رسیدن به اهداف تربیت نیاز به واسطه و مقدمه دارد که در حقیقت به آن‌ها اهداف درجه دوم یا اهداف میانی گفته می‌شود. علمای اخلاق اهداف میانی تربیت را به صورت زیر دسته‌بندی کرده‌اند که شامل اصلاح رابطه انسان با خدا، اصلاح رابطه انسان با خودش، اصلاح رابطه انسان با جامعه، اصلاح رابطه انسان با طبیعت و اصلاح رابطه انسان با تاریخ می‌شود. در واقع هدف تربیتی اسلام پرورش روح حقیقت‌جویی و قوه تشخیص در افراد است تا انسان‌های با ایمان با تقوا و نیکوکار تربیت‌کنند و با تشویق آنان به برادری و تعاون با خشونت، فقر و مظاهر آن مبارزه نمایند. کرامت و شرافت انسان، مساوات، توجه به مراحل رشد انسان، جهت و هدف داشتن انسان، قابلیت و استعداد بشر برای رسیدن به کمال و مبارزه با کفر، شرک، جهل و مظاهر آن از اصول دیگر تربیتی اسلام است. شیوه تربیتی اسلام براساس قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است چرا که اسلام با آگاه ساختن انسان از خویش و جهان پیرامونش به تربیت همه جانبه و جامعه‌ای بر اساس برادری حق و قانون اقدام می‌کند (رحیمی، ۱۳۸۵).

اهمیت تربیت فرزندان

همانطور که گفته شد تربیت از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان است و در پرتو آن، انسان به سعادت مطلوب نائل می‌آید. بزرگ‌مربی اسلام، حضرت علی (ع) در سخنان خود بارها و بارها از این امر مهم پرده برداشته و آثار و نتایج مثبت تربیت فرزند و پیامدهای منفی بی‌توجهی به آن را بیان داشته‌اند. اما پیش از بیان دیدگاه‌های حضرت در این زمینه، مناسب است نوع نگرش و برداشت آن حضرت را از فرزند ارائه نماییم. بر خلاف برداشت و نگرش برخی افراد که از فرزند بیشتر به عنوان ابزاری برای پاسخگویی به نیاز عاطفی والدین و نیز عضوی برای تأمین و خدمت به خانواده و مایه فخر و مباهات والدین نگریده می‌شود، امام علی (ع) به فرزند بسی فراتر از این نگریده و آن را عطیه‌ای الهی بر شمرده‌اند که در پرتو توجه و تربیت والدین به رشد کافی رسیده و در پی نیکوکاری و احسان به والدین بر می‌آید. در نهج‌البلاغه آمده است که: «در حضور امام علی (ع) مردی به دیگری تولد پسرش را این چنین تبریک گفت: گوارایت باد

رزمجویی سوارکار!» آن حضرت از نوع تبریک گفتن او را نپسندید و تبریک گفتنی این چنین را به او توصیه نمود: امید که بخشنده‌اش را سپاسگزار باشی و این عطیه الهی مبارکت باد، امید است او به رشد دلپذیر برسد و تو نیز از نیکی و خیرش بهره‌مند شوی. به عبارتی آن حضرت درس‌خنی کوتاه و در عین حال عمیق و ظریف، تربیت و ادب‌آموزی را میراثی بی‌مانند تلقی نموده‌اند. از این روست که در سخنی دیگر، آن حضرت فرمودند: گرانبهارترین چیزی که پدران برای فرزندانشان به ارث می‌گذارند، ادب است (جنتی عطایی، ۱۳۶۳).

حضرت علی (ع) ثمره و محصول تربیت صحیح را پرورش فرزند صالح و پیامد بی‌توجهی به امر خطیر تربیت را رشد یافتن فرزند ناصالح بر شمرده و برای هر یک از این دو، آثار و نتایج مثبت و منفی بیان نموده‌اند. از دیدگاه آن حضرت فرزند صالح مایه انس و آرامش والدین است لذا می‌فرماید:



«انس و آرامش در سه چیز است: همسری که با شوهرش توافق داشته باشد، فرزندی که صالح باشد و برادری که موافق و هم رأی انسان باشد.»

همچنین در سخن دیگری فرزند صالح را نیکوترین یادگار و بلکه مساوی با همه یادگارهای باقیمانده از والدین، معرفی می‌نماید: مرحوم خوانساری در ترجمه و شرح خود بر «غررالحکم و دررالکلم» ذیل این حدیث می‌گوید: «فرزند صالح نیکوتر از دو یاد است، یعنی اسباب یاد کسی به نیکویی دوتاست: یکی فرزند صالح که از او بماند و دیگری سایر اسباب او. فرزند صالح نیکوتر از همه آنهاست یا اینکه فرزند صالح را با هر سببی بسنجند، از آن سبب نیکوتر است (همت بناری، ۱۳۹۰).

اهمیت روش در تربیت اسلامی

برای استفاده در هر رشته از علوم، سبک و روش خاص خود را دارد که اگر درست و بجا به کار گرفته شود، نتایج مطلوبی به همراه خواهد داشت. تعلیم و تربیت نیز چنین است، برای آنکه بتوان استعدادهای نهفته متربیان را در جهت مطلوب شکوفا ساخت و آنان را انسان‌هایی الهی و مفید برای جامعه اسلامی پرورش داد، لازم است که اولیا و مربیان از «روش‌های تربیت اسلامی» بهره گیرند. اسلام، پیروان خود را به اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های درست در انجام کارها توصیه کرده است، خداوند متعال در سوره بقره آیه ۱۸۹ قرآن کریم می‌فرماید: «تیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآید (چه این کار ناشایسته است)، نیکی آن است که پارسا باشید و در هر کاری از «راه» آن داخل شوید». در تفسیر این آیه، امام محمدباقر (ع) فرموده‌اند که «وتوا البیوت من ابوابها» یعنی باید هر کاری را از راه خودش انجام داد. برای بیان اهمیت روش در کتاب تحفالعقول، آمده است که امام صادق (ع) فرمودند: عمل کننده بی‌بصیرت به رهنوردی ماند که بیراهه رود. سرعت حرکت او را به هدف نمی‌رساند، جز آنکه دورش می‌کند. به عبارت دیگر، کسانی که بدون روش علمی و از روی قاعده، و از روش‌های منسوخ به کاری بپردازند، به بیراهه می‌روند. در زمینه تربیت، از آنجا که تربیت کودک بسیار مهم است باید از همان قبل تولد به فکر آموزش و پرورش او بود. بعضی از والدین فکر می‌کنند که نوزاد

تا یک سالگی همانند یک جسمی است که فقط غذا می‌خورد و درک و فهمی ندارد به همین خاطر در مقابل آن هر رفتاری را انجام می‌دهند و به هر گفتاری سخن می‌گویند. جالب اینکه وقتی نوزاد عکس العملی نشان می‌دهد آنها بسیار هیجان زده می‌شوند و بسیار تعجب می‌کنند. وظیفه‌ی پدر و مادر در تربیت، بسیار سنگین است و افکار آنها همانند آبی که در شنزار فرو می‌رود، در عمق جسم و جان نوزاد اثر می‌گذارد و بعضی از اعمال تحت تأثیر اخلاق کودک به عنوان ظاهری مؤثر و



بعضی دیگر در ضمیر ناخودآگاه او پنهان می‌شود. مناسب‌ترین و معروف‌ترین طبقه بندی مراحل تربیتی کودک، توسط حضرت امام صادق (ع) ارائه گردیده است. آن بزرگوار به طور تلویحی در این روایت، تمام مسائل رشد جسمی، روانی، عاطفی و شخصیتی را مورد توجه قرار دادند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «کودک خود را رها کن تا هفت سال بازی کند، سپس او را به مدت هفت سال تربیت کن، و به مدت هفت سال دیگر مشاوره ملازم خود قرار بده، اگر در این امر موفق گشتی چه بهتر، و در غیر این صورت هیچ خیر و ثمری در او نخواهد بود». در این روایت، امام صادق (ع) مراحل تربیتی کودک را تا رسیدن به مرحله جوانی به سه مرحله هفت ساله طبقه‌بندی می‌کنند. هر کدام از این مراحل دارای ویژگی خاصی می‌باشد که بر اساس رهنمودهایی از سوی آن بزرگوار توصیه گردیده است. با آگاهی از این رهنمودهای ارزشمند، می‌توان انتظار داشت که والدین و مربیان بتوانند آن چنان که شایسته است، فرزندان را تربیت کنند که فردی لایق برای خود و جامعه و خانواده خود باشند (ژاله فر، ۱۳۸۷).

علاوه بر این برای فراهم سازی تربیت سالم ایجاد زمینه سالم، داشتن الگو، تمرین تکرار و عادت دادن، مشاهده، تجربه و تعقل، امر به معروف و نهی از منکر، بیان قصص انبیا و سرگذشت ملت‌ها، ذکر امثال و حکم و ارائه تشبیهات معقول و محسوس، جلوگیری از انجام کار ناپسند و سرانجام دعا و نیایش، از مهمترین شیوه‌های تربیتی اسلام است.

تأثیر باور دینی در تربیت

پیش شرط تأثیر امر و نهی والدین این است که خود آن‌ها عامل به مسائل و احکام دینی باشند و پیش شرط عامل بودن والدین، باور قلبی آنها به آموزه‌های الهی است.

در تعلیم دینی آمده است که در یک مورد اجازه‌ی ریا داریم، آن هم هنگام آموزش اخلاق به فرزندانمان است، یعنی انجام اعمال دینی در معرض دید کودک باشد تا او نیز به آن سمت و سو تشویق شود، مانند خواندن نماز در کنار فرزند و یا کمک به نیازمندان توسط کودک. از همین رو به دیگران نیز توصیه شده است که در طول زندگی، دیگران را با رفتار خود به دین دعوت کنند. امام صادق (ع) در روایتی می‌فرمایند: مردم را با روشی غیر زبانتان، به سوی خدا بخوانید. پس چنانچه فرزند ما بر خلاف آموزه‌های دینی رفتار می‌کند، باید علت را در خودمان جستجو کنیم و ببینیم کجا اشتباه کرده‌ایم؟ اگر والدین معتقد نباشند که نماز، کلید رستگاری و خوشبختی آدمی است، برای آموزش نماز به فرزندان نیز وقت نمی‌گذارند. هنگام نماز، پدر و مادر هر دو باید به نماز بایستند.

اگر مادر به نماز بایستد، ولی پدر مشغول کار دیگری باشد، بچه با خود می‌گوید: گویا نماز خیلی مهم نیست، چون پدر نخواند و طوری هم نشد! لازم است کودک، دین را که در روان‌شناسی، یک اصل مهم تربیتی به شمار می‌آید در محیط خانواده فراگیرد.

ادامه این مطالب را در فصلنامه بعدی

دنبال نمایید.

شهید مسلم خیزاب

(شهید مدافع حرم)

آستانه عاشورای حسینی به افتخار حسینی شدن دست یافت تا ما جاماندگان زمزمه کنیم ای عاشق راه حسین، ای سربلند میدان بصیرت، ای یاور ولایت و ای مدافع حرم اهل البیت (ع)، شهید شیرین شهادت گوارایت باد.

مسلم خیزاب به آرزوی دیرینه‌اش که همانا شهادت و وصال معبود بود، دست پیدا کرد و همسر وی رسالت پاسداری از خون این شهید بزرگوار و تحقق خواسته وی مبنی بر ولایت مداری و تبعیت محض از مقام عظمای ولایت را بر عهده گرفته است.

متانت خانم رنجبر و صبر و طاعتش در غم از دست دادن شریک زندگی ۱۱ ساله و پدر فرزندش نشان می‌دهد که این شیرزن در قبال سرخی خون همسرش، رو سفید خواهد شد. همسر شهید مسلم خیزاب به یادآوری وداع آخر با او پرداخت و گفت: حدود ۶۰ روز قبل بود که وی راهی سفر شد؛ از قبل می‌دانست که سرنوشت شهادت در انتظار اوست و وصیت کرده بود در گلستان شهدا و نزدیکی‌های مزار شهید حسین خرازی به خاک سپرده شود.

نخستین بار در مدینه و روبروی گنبد حرم حضرت رسول (ص) بحث رفتن به سوریه را مطرح کرد و جواب مرا خواست؛ قبل از اینکه حرفی بزنم، گفت اگر جوابت منفی باشد، باید فردای قیامت جواب حضرت زینب (س) را بدهی. من هم در جواب گفتم رضایت دارم بروی و ان‌شا... صحیح و سلامت بر می‌گردد اما وی تأکید داشت که شهید می‌شود.

با کرامت و در آخر شهادت همراه با عزت را به چشم دید تا روزگار او را بسازد برای روزهای سخت تنهایی؛ که از ورای کوه‌های درد، عزتمندانه و پیروز «ما رایت الا جمیلا» را در گوش تاریخ فریاد زند.

بانو مدفون دمشق است و برکت آن شهر و دیاری که امروز فتنه‌ها میانش برافروخته‌اند تا مردمانش، اسلامی را که یک‌هزار و ۳۷۴ سال پیش آل‌رسول مصیبت‌ها را برایش متحمل شدند، به صندوقچه خاک گرفته تاریخ بسپارند. اما مثل همیشه کسانی هستند تازینب وار وعباس گونه در مسیر پیشوایشان ابا عبدالله الحسین (ع) گام بردارند و از دین خدا دفاع کنند؛ مانند آن‌هایی که مدافعان حرم نام گرفته‌اند و ندای «هل من ناصر ینصرنی» را لبیک گفته‌اند.

شهر شهیدان، اصفهان میزبان شهید مدافع حرمی است که سعادت ابدی را بر زندگی چند روزه دنیوی ترجیح داد و در نهایت نیز در

روزهای پس از عاشورا همواره یادآور نقش بی‌همتای حضرت زینب (س) در طول تاریخ است، او که در تمام سالیان عمرش نبوت همراه با رأفت، امامت توأم با عدالت، مظلومیت آمیخته





محمد مهدی از اینکه پدرش در گلستان شهید به خاک سپرده می شود، خوشحال است، زیرا به خیال خودش حالا می تواند با دو چرخه اش در محوطه گلستان شهید بازی کند.

سفارش شهید خیزاب به شهید خرازی

شهید خیزاب در آخرین حضورش در گلستان شهید سفارش محمد مهدی را به شهید خرازی کرده است.

همسر وی در این باره می گوید: من نمی دانستم که شهید خرازی پسری به نام محمد مهدی دارد اما شنیدم که همسرم سفارش پسرمان را به شهید خرازی کرد و گفت که وی نیز پسری همنام فرزند ما دارد.

در این لحظه به وی گفتم چرا می خواهی ما را تنها بگذاری که وی جواب داد: شما خدا را دارید

و تنها نخواهید بود؛ شما که بالاتر از حضرت زینب (س) و خانواده امام حسین (ع) نیستید که در صحرای کربلا تنها مانده بودند.

وی ادامه می دهد: شهید خیزاب از من خواست که پس از شهادتش، بی تابی و گریه و زاری نکنم تا ترحم کسی برای ما جلب نشود.

همسر شهید خیزاب با الگو گرفتن از حضرت زینب کبری (س) به خواسته شوهرش عمل کرده و امیدوارانه از جلب رضایت وی می گوید: روز گذشته بعد از مراسمی که تعدادی از همزمان همسرم برگزار کرده بودند، یک لحظه پلکم روی هم رفت و در خواب همسرم را دیدم که خوشحال بود و مرا از بابت اینکه به وصیتش عمل کرده و برایش آبروداری کردم، تحسین می کرد.

به جای فامیل های وابسته بنویسید لشکر امام

حسین (علیه السلام)

شهید مسلم خیزاب قبل از شهادت از همسرش درخواست هایی داشته که خانم رنجبر با تشریح آن ها می گوید: حرف اول و آخر شهید این بود که گوشتان به حرف امام خامنه ای باشد و راه شهید را ادامه دهید.

وی به وداع شهید با یارانش در گلستان شهید نیز اشاره می کند و می گوید: سر قبر شهید تورجی زاده که رفتیم، دقایقی با این شهید آهسته درد و دل کرد و گفت: آمین بگو؛ من هم دستم را روی قبر شهید تورجی زاده گذاشتم و گفتم هر چه گفته را جدی بگیر. اما همسرم دوباره تأکید کرد تو که می دانی من چه می خواهم، پس دعا کن تا به خواسته ام برسیم.

جواز شهادتش را از شهدای غواص گرفت

مراسم تشییع شهدای غواص و بازگشت پرستوهای مهاجر به وطن، شهید خیزاب را برای پیوستن به کاروان شهدای هوایی کرده و لحظه شماری می کرد تا به یاران شهیدش بپیوندد.

همسرش در این باره می گوید: بعد از مراسم تشییع شهدای غواص که وی ساعت ها در کنار آن ها بود، گفت: اول شهادت و بعد سلامتی خانواده را از شهدای غواص خواستم و به هر دو خواسته نیز خواهم رسید وی همواره می گفت: آرزو دارم با گلوله مستقیم دشمن شهید شوم و به من نیز تأکید کرد اگر دیدی سر بر تن من نیست، گلوگاهم را ببوس و بگو خدایا این قربانی را از ما بپذیر.

یادگار شهید خواب شهادت پدرش را دیده بود

محمد مهدی پنج ساله یادگار شهید خیزاب است که با وجود اینکه شهید شدن پدرش را در خواب دیده، امروز دلتنگ پدری است که به مولا و امامش اقتدا کرده است.

همسر شهید خیزاب در این باره می گوید: چند وقت قبل محمد مهدی برایم گفت که خواب دیده همسایه مان که شهید شده، ستاره ای به وی داده و گفته پدرت شهید می شود.

وقتی خوابش را برای من تعریف کرد، نگران بودم که من ناراحت شده باشم اما به وی گفتم که پدرش به سلامت از سفر باز خواهد آمد. دادن خبر شهادت پدر به محمد مهدی خردسال کار ساده ای نیست اما این شیرزن اصفهانی، با تکیه بر مهر و محبت مادری، خبر شهادت پدر را به یگانه فرزند داده است.

وی ادامه می دهد: همسرم علاقه زیادی به مقام معظم رهبری (مدظله العالی) داشت و سفارش کرده بود در اعلامیه شان، عکس و جمله ای از ایشان باشد.

خانم رنجبر با اشاره به وصیت این شهید می گوید: شهید خیزاب دوست داشت مراسم ترحیم وی مکانی برگزار شود که نفس و بوی سپاه را داشته باشد و بنا به علاقه وی، مراسم ترحیم در ناحیه امام صادق (ع) برگزار شد، همچنین وی تأکید داشت که در اعلامیه به جای فامیل های وابسته بنویسند سپاه پاسداران و لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

جا دارد از همکاری و مساعدت لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و دوستان و همزمان وی که در این روزها در کنار خانواده ما بوده اند، تشکر کنم.



احکام (استفتائات جدید)

معصومه امینی

دنیای مجازی و شرع در دنیای امروز

به قدری دنیای مجازی وارد زندگی حقیقی انسان ها شده که بی شک به عنوان یک مسلمان نیازمند این هستیم که بدانیم از نظر شرعی تا چه اندازه حق داریم وارد این فضا شویم و از این طریق با دیگران در ارتباط باشیم.

نظر برخی از مراجع در باب ارتباط افراد با یکدیگر در دنیای مجازی و شبکه های اجتماعی به شرح زیر است:

آیت الله خامنه ای (مدظله) در این رابطه فرموده اند: اگر در استفاده از این شبکه ها خوف ارتکاب گناه باشد و یا موجب تقویت دشمنان اسلام و مسلمین شود جایز نیست و گرنه مانعی ندارد.

نظر آیت الله مکارم شیرازی (مدظله) در رابطه با این مسأله چنین است: اگر استفاده از این ها مفسده داشته باشد و برخلاف قوانین و مقررات باشد جایز نیست.

آیت الله صافی گلپایگانی (مدظله) در این مسأله چنین فتوا داده اند:

خرید کالاهای صهیونیستی

به طور کلی کالاهای فراوانی در جهان وجود دارند که به برندهای مشهوری تبدیل گشته اند. کالاهایی که کارخانه یا دفاتر اصلی آن ها در اراضی اشغالی فلسطین نیست، بلکه در کشورهای ثروتمند غربی تأسیس و راه اندازی شده اند. این شرکت ها یا توسط مدیران صهیونیست بین المللی اداره می شوند یا سهامداران عمده ی آن ها صهیونیست هستند و یا جزو کمک کنندگان به رژیم صهیونیستی هستند. در هر حال منافع حاصل از تجارت آن ها به جیب رژیم غاصب صهیونیستی می رود. طبیعی است که خرید این کالاها توسط مردم در هر جای دنیا، مشارکت در تقویت مالی جنایت کاران صهیونیست خواهد بود.

این امر برای مسلمانان فاجعه بارتر است، چرا که آن ها با خرید این کالاها، دشمن خونخوار خود را تقویت می کنند. پس بیراه نیست اگر بگوییم پول مسلمانان با خرید این کالاها صرف کشتار مسلمانان و جنگ صهیونیست ها علیه شریعت اسلام می شود.

اگر بخواهیم نام برخی از این برندها را بیاوریم می توان از کوکاکولا، پپسی، نستله، اورال بی، کیت کت، اچ پی و بسیاری برندهای معروف دیگر نام برد. نظر برخی از مراجع عظام تقلید را درباره ی این مسأله با هم مرور می کنیم.



Nestlé



استفاده از فضاهای مجازی برای موارد مشروع که موجب مفسد اخلاقی نشود و بتوان از آن ها در جهت ترویج معارف دینی استفاده کرد اشکالی ندارد، اما رفتن به سایت هایی که موجبات فساد اخلاقی را فراهم می آورد و باعث سست شدن عقاید می گردد، حرام است.

آیت الله سیستانی (مدظله) نیز نظر خود را راجع به این موضوع این چنین بیان کرده اند: ارتباط با نامحرم از این راه جایز نیست، مگر به همان مقدار که از راه مستقیم جایز است.



آیت الله خامنه ای (دامه برکاته) در این رابطه فرموده اند: خرید و فروش هر کالایی از این شرکت ها حرام است و پولی که در قبال کار کردن در این شرکت ها به دست می آید حلال نیست.

آیت الله صافی گلپایگانی (دامه برکاته) در باب این مسأله فرموده اند: خرید تولیدات این شرکت ها جایز نیست.

آیت الله مکارم شیرازی (دامه برکاته) نیز در رابطه با این موضوع چنین فتوا داده اند: خرید و فروش از شرکت هایی که وابستگی به امریکا و اسرائیل دارند جایز نیست و فعالیت در چنین شرکت هایی حرام است.

آیت الله نوری همدانی (دامه برکاته) چنین فرموده اند: هر شرکت و مؤسسه ای که در راه تقویت دشمنان اسلام اقدام کند فعالیتش جایز نیست و هر گونه همکاری با آن ها (خرید، استفاده از تولیدات، تاسیس نمایندگی، استخدام در این شرکت ها، تبلیغ آن کالا و غیره) حرام است.

آیت الله سیستانی (دامه برکاته) درباره ی این موضوع این چنین فتوا صادر کرده اند: هیچ مسلمانی نمی تواند از محصولات یک کشور غیراسلامی مثل اسرائیل که در حال جنگ با مسلمین است چیزی بخرد.

تخریب محیط زیست

در قرآن کریم آیاتی درباره ی زمین و احیای آن بعد از مرگش و مسایلی از این دست آمده است. بدون شک نگهداری از محیط زیست و حفظ زمین از مسایل مورد اهمیت در شریعت اسلام است، چنان که در روایات اسلامی توصیه های فراوانی پیرامون حفظ پاکیزگی زمین یا آزار نرساندن به حیوانات، منع شکار بی دلیل و امثالهم آمده است. تمامی این ها نشانه هایی قوی مبنی بر اهمیت محیط زیست انسان ها در اسلام هستند. در دنیای امروز حفظ محیط زیست مصادیق گوناگونی دارد. دانستن نظر مراجع تقلید در باب این مسأله ی مهم و ضروری برای همه ی ما لازم است.

آیت الله خامنه ای (مدظله) در این رابطه فرموده اند: کلیه ی موارد در باب تخریب محیط زیست حرام است و چون حق الناس عمومی است معصیت بزرگی محسوب می گردد.

آیت الله مظاهری (مدظله) درباره ی این مسأله چنین فتوا داده اند: کوتاهی در حفظ محیط

زیست، حق الناس است.

آیت الله مکارم شیرازی (مدظله) در باب این موضوع فرموده اند: سزاوار است از طرق ممکن برای پاک کردن آلودگی ها به مقصداری که موجبات آن را فراهم ساخته اند، تلاش کنند. آیت الله نوری همدانی (مدظله) در رابطه با این مسأله ی مهم چنین فتوا صادر کرده اند: تجاوز به حد و حدود مردم ظلم است و باید رعایت شود. در عین حال که آلوده کردن طبیعت، کاری غیرانسانی و غیراخلاقی نیز هست و باید جبران گردد.

در خاتمه لازم به ذکر است که نظر و فتوای مراجع عظام تقلید در رابطه با مسایل مذکور به دلیل کمبود فضا به صورت خلاصه مطرح گردید و جهت دیدن نظرات گسترده ی این بزرگواران و مراجع دیگر می توان به سایت یا رساله ی آنان مراجعه کرد.



به قدری دنیای مجازی وارد زندگی حقیقی انسان ها شده که بی شک به عنوان یک مسلمان نیازمند این هستیم که بدانیم از نظر شرعی تا چه اندازه حق داریم وارد این فضا شویم و از این طریق با دیگران در ارتباط باشیم.



جایگاه دروغ

مژگان مهرابی

دروغ، خصلتی زشت و ناپسند است که اگر برای فرد عادت شود او را به تباهی می کشاند. اول بیماراش می کند به گونه ای که قدرت تفکر سالم را از او گرفته و فضای خیالی برایش مجسم می کند. در گام بعدی اعتبارش را می گیرد و نگاه بدبینانه دیگران را برایش می خورد. این صفت نکوهیده، آفتی است که اگر خانواده یا جامعه را مورد تهاجم قرار دهد، بذریعگی اعتمادی را در اذهان می کارد و سبب می شود آدم ها به هم اطمینان خاطر نداشته باشند، در چنین شرایط، زندگی با آدم هایی که دل و زبانشان یکی نیست، عذاب آور خواهد بود.

جایگاه دروغگویی در مغز

چرا آدم ها دروغ می گویند؟ سوالی است که برای خیلی از ما پیش می آید و شاید پاسخ درست و قاطعی نتوانیم به آن دهیم. اما با کشف جدیدی که دانشمندان درباره مرکز دروغگویی در مغز به دست آورده اند این احتمال می رود که یکی از دلایل اصلی دروغگویی به علت وجود این مرکز در مغز باشد. در سال ۲۰۰۳ عده ای از روانشناسان و پژوهشگران با استفاده از عکسبرداری و کمک گرفتن از امواج مغناطیس به این حقیقت دست یافتند که فعالیت قسمت قدامی مغز به هنگام دروغگویی بیشتر می شود. این اکتشاف اگرچه در نوع خود بی نظیر بود اما در واقع ۱۴۰۰ سال قبل، خداوند در قرآن کریم، آیات ۹ - ۱۹ سوره علق به آن اشاره کرده است. «اگر دست از کارهای خود برنهد ناصیه اش را به سرعت گرفته. ناصیه دروغگویی خطاکار.» بر اساس گفته علمای دینی ناصیه در زبان عرب همان جلو و بالاترین قسمت پیشانی است. طبق آزمایشات انجام شده به هنگام دروغ گفتن، مغز انرژی زیادی مصرف می کند. این ثابت می کند که راست گویی باعث افزایش قدرت انرژی مغز می شود. همچنین دانشمندان پس از تحقیقات بیشتر به حقیقت جدیدی دست یافتند و آن اینکه مغز انسان بر اساس صداقت و راستی طراحی شده است. انسان هنگام تولد تمایل به حقیقت دارد و دروغگویی سبب فشار به مغز می شود چرا که دروغ مخالفت ورزیدن با فطرت انسان است.

دروغگویی در کودکان

دروغ گفتن صفتی نیست که از زمان تولد همراه ما باشد، انسان در

بدو ورودش به این دنیا، پاک و سرشار از صداقت است. آنچه به صورت خصوصیات رفتاری در ما نشان داده می شود، برگرفته از شرایط محیطی و تربیت خانوادگی است. به گفته روانشناسان، آغاز دروغگویی از سن ۳ سالگی است. دروغ گفتن بچه ها در این مقطع سنی برای سرگرمی و امتحان کردن پدر و مادرها است. با گذشت زمان او از اطرافیانش الگو می گیرد و این توانایی را پیدا می کند که با متوسل شدن به دروغ حقیقت را آن طور که می خواهد جلوه دهد. کودک با پا گذاشتن به ۵ سالگی، می تواند تفاوت بین سخن راست یا دروغ را تشخیص دهد. از این سن است که صفت دروغ در فرد شکل می گیرد و اگر به صورت عادت درآید به شکل بیماری در فرد پایدار شده و شخصیت کاذب او را می سازد. از ۷ سالگی بچه ها یاد می گیرند که هر کاری که کردند را نباید به پدر و مادر خود بگویند، اما چون نوپا هستند از تغییر رنگ صورت و صدایشان می توان به دروغ آن ها پی برد. اینجا خانواده نقش مهمی دارد، پدر و مادرها با رفتارشان می توانند این صفت را در فرزندانشان ریشه کن یا تقویت کنند. در واقع بچه ها از همان دوران کودکی با کمک گرفتن از هوش انتزاعی خود یاد می گیرند که می توانند برای رسیدن به خواسته های خود دیگران را گول بزنند. فرار از تنبیه، جلب توجه مواردی است که کودک را ترغیب به تغییر واقعیت می کند. اما با بزرگتر شدن این کار را برای رهایی از تهدید والدین یا مربیان انجام نمی دهند بلکه آن را برای رسیدن به اهداف ثانویه به کار می برند. والدین باید توجه داشته باشند اگر بچه ها از واقعیت دور شوند به نوعی از سختی های حقیقت فرار کرده و ساکن دنیای خیالی می شوند. ائمه معصومین (ع) تأکید زیادی بر تربیت سالم و اخلاقی کودکان کرده اند. حضرت علی (ع) می فرمایند: «قلب کودک مثل زمین بکر است. که هر چه در آن کاشته شود پرورش می یابد.»

شخصیت شناسی فرد دروغگو

افراد دروغگو شخصیت متزلزلی دارند. آن ها در روابط اجتماعی برای بهتر نشان دادن وجه شخصیتی خود و حفظ اعتبارشان به خدعه و نیرنگ متوسل می شوند. این ها کسانی هستند که نیازهای ارضا نشده دارند یا گرفتار حس حقارت هستند. از این رو با بیان دروغ های پی در پی سعی می کنند به شخصیت پوسیده خود رنگ و لعاب دیگری دهند. در واقع قصد دارند با وارونه نشان دادن حقیقت وجودی شان، خود را بزرگتر جلوه داده و روی دیگران تأثیر بگذارند. آنچه مسلم است دلیل دروغگویی آنها هر چیزی که باشد، کسی به این قبیل افراد احترام نمی گذارد و برای شخصیتشان نیز ارزش قائل نیست. روانشناسان معتقد هستند دروغگویی مشخصه اصلی اختلال شخصیت در افراد است. این افراد هیچ وقت راست نمی گویند، آنها ذاتاً افرادی نیستند که بتوان به آنها اعتماد کرد و اصولاً به هیچ یک از ملاک های موجود در چهارهای اجتماعی مقید نیستند. لا ابالی گری، همسرآزاری، کودک آزاری و رانندگی



وی در مغز

در حین مستی در این افراد دیده می شود. یکی از خصوصیات مهم در بین این افراد این است که هیچ گاه از کارهایی که می کنند پشیمان نمی شوند. این نکته را باید متذکر شد که دروغگویی برای بعضی ها وسیله ای است تا با کمک آن حسادت و اضطرابشان را کتمان کنند و با گذاشتن نقاب بر سر شخصیت حقیقی اش به یک «خود» کاذب می رسد. اما اوج فاجعه زمانی است که فرد دروغگو، دروغ های خود را باور کند. در این حالت او بالاترین آسیب را به شخصیت خود وارد کرده است و موجب سلب اعتماد اطرافیان می شود.

کتمان حقیقت برای مصلحت اندیشی

در بین آدم هایی که ریز و درشت دروغ می گویند. بعضی ها بدون غرض واقعیت ها را معکوس نشان می دهند و با گفتن (دروغ مصلحتی به از راست فتنه انگیز) خود را از عملکرد اشتباهشان مبرا می کنند. این ها برای به دست آوردن موقعیتی بهتر یا فروختن مال با شرایط مناسبتر توضیحاتی را به مخاطب می دهند که حقیقت ندارد. دسته ای دیگر هم هستند که برای حفظ روابط اجتماعی یا موقعیت شغلی شان ناگزیر به بیان دروغ می شوند. آنها با بیان تعارف های کذب یا برخورد های تصنعی تمایلات قلبی شان را نسبت به دیگران نشان نمی دهند. روانشناسان به این نوع کتمان کاری، دروغ دفاعی می گویند. به طور مثال در جمعی فامیلی وقتی درباره مدل مو یا لباس از آنها سؤال می شود برای اینکه دلخوری ایجاد نشود کلی تعریف و تمجید می کنند اما در باطن معتقد به آن چه گفتند نیستند. هدف از این دروغ این است که رابطه خود را با دیگران حفظ کنند. این دسته از افراد دروغگو نیستند ولی حقیقت را بیان نمی کنند. در صورتی که بعضی از روان درمان گرها مثل بردلانتون آمریکایی معتقدند اگر از کسی خوشتان نمی آید این جرأت را داشته باشید و فکری که در سر دارید بدون کاستی به او بگویید. محققان روانشناس اثبات کرده اند، اغلب آدم ها در روز بیش از ۲ بار دروغ می گویند که البته با توجه به



شوخی عملی ناپسند و زشت است. حتی بعضی از علما متذکر شده اند که تعارف دروغ هم کار درستی نیست. امام صادق (ع) می فرماید: «هر کس زیاد دروغ بگوید ارزش و اعتبارش بر باد می رود ایمانش از بین می رود.»

چگونه متوجه شویم کسی دروغ می گوید؟

فهمیدن اینکه کسی دروغ می گوید کار دشواری نیست فقط کافی است با دقت زیاد صحبت های او را دنبال کنید. به قول معرف دروغگو کم حافظه است. او فراموش می کند که چه گفته است. وقتی دوباره بخواهد درباره آن موضوع صحبت کند، گفته های قبلی اش را فراموش می کند. این به سبب کم حافظه بودن افراد دروغگو است. آن ها درباره جزئیات یک اتفاق هیچ وقت توضیح نمی دهند چون اطلاعاتی درباره اش ندارند. خودشان را شخص اول یک ماجرا معرفی می کنند و ماجرا را آن طور که خودشان دوست دارند رخ دهد بیان می کنند. اگر با دقت به آن ها توجه کنید متوجه این موضوع می شوید که او در تمام مدتی که صحبت می کند به چشمان شما نگاه نمی کند. گاه گذاری دستش را جلوی دهانش می گیرد و مرتب روی صندلی یا جایی که نشسته تکان می خورد. در این حالت می توانید به او و گفته های او شک کنید و اگر من و من کرد و شما را در جزئیات ماجرا قرار نداد مطمئن باشید که او واقعیت را به شما نگفته است.

مسئولیت و شغلی که دارند تعداد دروغشان کم یا زیاد می شود. آنها معتقدند این دسته دروغ گوها اغلب به خاطر طفره رفتن از جواب دادن به سؤالات دیگران واقعیت را نمی گویند. آنچه مسلم است دروغ کوچک یا بزرگ، جدی یا



دروغ گفتن صفتی نیست که از زمان تولد همراه ما باشد، انسان در بدو ورودش به این دنیا پاک و سرشار از صداقت است. آنچه به صورت خصوصیات رفتاری در ما نشان داده می شود، برگرفته از شرایط محیطی و تربیت خانوادگی است. به گفته روانشناسان، آغاز دروغگویی از سن ۳ سالگی است. دروغ گفتن بچه ها در این مقطع سنی برای سرگرمی و امتحان کردن پدر و مادرها است.



مصاحبه با استاد و قاری بین المللی قرآن کریم جناب آقای

محمد مسعود عنایتی مقدم

در میان قاریان و اساتید محترم نشریه زلال این بار به سراغ جناب آقای مقدم رفته تا بتواند مخاطبین را با زندگی قرآنی و معنوی ایشان بیشتر آشنا نماید.

۱- جناب آقای مقدم لطفاً در مورد سوابق و بیوگرافی خود، توضیحات لازم را بفرمایید.

۲۸ فروردین ۱۳۴۸ در شهر آبدان به دنیا آمدم. به دلیل اینکه پدر و مادرم اصالتاً اصفهانی بوده و به خاطر شرایط شغلی پدرم بصورت موقت در استان خوزستان ساکن شده بودند، در سال ۱۳۵۳ تصمیم گرفتند که به اصفهان مراجعت نمایند و پس از آن بنده شروع به تحصیل نمودم. در همان دوره ابتدایی بود که علاقه‌ی من به تلاوت قرآن کریم و استماع تلاوت‌های استاد عبدالباسط آشکار شد و با تشویق‌های معلم خوبم، جناب آقای یاریان روز به روز علاقه‌ی من بیشتر می‌شد تا اینکه در دوران راهنمایی باز با تشویق‌های معلم عزیزم جناب آقای یوسفیان (معلم دینی و قرآن) و راهنمایی‌های ایشان متوجه شدم که باید برای یادگیری حرفه‌ای علم قرائت قرآن نزد استاد این فن، رفته و تلمذ کنم. در همین راستا در سال ۱۳۶۲ با جلسات استاد عزیزم حاج ناصر رضوی آشنا شدم و به جلسات این استاد رفته و چون شیوه‌ی تدریس ایشان بسیار عالی، دقیق، موشکافانه و همه‌فهم بود، ظرف مدت کوتاهی تجوید را از ایشان فرا گرفته بنده به سبک استاد عبدالباسط تلاوت می‌کردم ولی به دلیل اینکه استاد رضوی به سبک استاد مرحوم محمد صدیق منشای تلاوت میکردند، من هم به این سبک علاقه‌مند شدم و در فاصله‌ی یک ماه که ایشان به حج تمتع مشرف



شده بودند برای تغییر سبک، با جلسات استاد حاج حسین وفایی آشنا شدم و در جلسات این استاد، سبک منشای را فرا گرفتم و به خوبی می‌توانستم هر جایی از قرآن را به سبک استاد منشای تلاوت کنم. کاملاً به یاد دارم وقتی استاد رضوی از سفر حج بازگشتند و به همراه جمعی از دوستان و اساتید قرآنی شهر، برای عرض زیارت قبولی به منزل ایشان رفته بودیم بنده در منزل ایشان آیاتی از قرآن را به سبک استاد منشای خواندم و ایشان بخاطر پیشرفت خوبی که در این فرصت کوتاه داشته‌ام شگفت زده شده و فرمودند که برای یادگیری نکته‌های ظریف و تکمیلی علم تجوید بهتر است که به جلسات استاد حاج محمد رضا ستوده نیا بروم. در همان ابتدای آشنایی بنده با جناب استاد ستوده نیا بود که مسابقات قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در استان اصفهان برگزار شد و بنده بعنوان نماینده‌ی استان اصفهان به مسابقات کشوری اوقاف که سال ۱۳۶۳ در استان یزد برگزار می‌شد شرکت نموده و مقام هفتم کشور را احراز کردم و همین امر باعث شد تا با انگیزه‌ی بیشتری تمرین کرده و سطح علمی و مهارت عملی خودم را ارتقاء دهم و به همین منظور و با سفارش استاد عزیزم حاج آقا رضوی تصمیم گرفتم که نزد استاد ستوده نیا بروم و چون ایشان نیز به سبک استاد محمد صدیق منشای تلاوت می‌کردند خیلی خوب و دقیق و بر اساس استانداردهای علم تجوید و فصاحت عملی توسط استاد منشای با من کار میکردند تا به لطف خداوند متعال و

شده بودند برای تغییر سبک، با جلسات استاد حاج حسین وفایی آشنا شدم و در جلسات این استاد، سبک منشای را فرا گرفتم و به خوبی می‌توانستم هر جایی از قرآن را به سبک استاد منشای تلاوت کنم. کاملاً به یاد دارم وقتی استاد رضوی از سفر حج بازگشتند و به همراه جمعی از دوستان و اساتید قرآنی شهر، برای عرض زیارت قبولی به منزل ایشان رفته بودیم بنده در منزل ایشان آیاتی از قرآن را به سبک استاد منشای خواندم و ایشان بخاطر پیشرفت خوبی که در این فرصت کوتاه داشته‌ام شگفت زده شده و فرمودند که برای یادگیری نکته‌های ظریف و تکمیلی علم تجوید بهتر است که به جلسات استاد حاج محمد رضا ستوده نیا بروم. در همان ابتدای آشنایی بنده با جناب استاد ستوده نیا بود که مسابقات قرآن کریم سازمان اوقاف و امور خیریه در استان اصفهان برگزار شد و بنده بعنوان نماینده‌ی استان اصفهان به مسابقات کشوری اوقاف که سال ۱۳۶۳ در استان یزد برگزار می‌شد شرکت نموده و مقام هفتم کشور را احراز کردم و همین امر باعث شد تا با انگیزه‌ی بیشتری تمرین کرده و سطح علمی و مهارت عملی خودم را ارتقاء دهم و به همین منظور و با سفارش استاد عزیزم حاج آقا رضوی تصمیم گرفتم که نزد استاد ستوده نیا بروم و چون ایشان نیز به سبک استاد محمد صدیق منشای تلاوت می‌کردند خیلی خوب و دقیق و بر اساس استانداردهای علم تجوید و فصاحت عملی توسط استاد منشای با من کار میکردند تا به لطف خداوند متعال و

۲- از نظر شما، نخستین گام جهت ورود به عرصه فعالیت‌های قرآنی چیست؟

به نظر من علاقمندان به فراگیری علوم قرآنی، به شرط داشتن استعداد عالی و صدایی زیبا و مستعد، چنانچه بخواهند در این عرصه پا نهاده و موفق شوند، می‌بایست در گام نخست، برای خودشان هدف و انگیزه‌ی معنوی و در جهت رضایت خداوند انتخاب کرده و همواره و با تمام قوا در این مسیر حرکت نمایند. گام دوم یک قرآن پژوه، انتخاب استاد مجرب متناسب با رشته‌ی مورد نظر است که بتواند بصورت اصولی و زیربنایی او را ارشاد و هدایت نماید. گام سوم که مهم تر از همه‌ی اینهاست، «خوب شاگردی کردن است». چون پنجاه درصد از عوامل پیشرفت فراگیران، همت خودشان و عمل نمودن به سفارشات و فرامین استاد

مربوط است که چنانچه به خوبی و بصورت دقیق اجرا شوند مطمئناً مفید فایده خواهد بود.

متأسفانه برخی از عزیزان شرکت کننده در جلسات سنتی و کلاسهای آموزشی تصور می کنند که اگر پس از گذشت مدّت زمانی که انتظار دارند، پیشرفتی شامل حالشان نشد، تنها راه ممکن، انصراف از حضور نزد استاد قبلی و شرکت در جلسه استاد دیگر است!! در صورتیکه اگر قدری منصفانه به قضیه نگاه کنند حتماً متوجه کم کاری و یا عدم ممارست و تمرین خودشان خواهند شد و این عدم پیشرفت به استاد جلسه بر نمی گردد. به همین خاطر بنده هر از گاهی در جلسات خودم عرض می کنم که خوب شاگردی کردن مطمئناً شما را به نتیجه می رساند چون به قطع و یقین هر استادی از پیشرفت شاگردانش خوشحال شده و خدا را شکر می کند که حاصل زحماتش را می بیند اما مشروط به تمرینات مستمر و برنامه ریزی شده و حرف شنوی از استاد است که میتواند به این پیشرفت تحقق بخشد نه معجزه و نه کارهای دیگر.

۳- سطح کیفی فعالیت های قرآنی استان را چگونه ارزیابی می کنید؟

بحمدالله شهر اصفهان از نعمت وجود اساتید بسیار خوبی بهره برده است و طبیعی است که فعالیت های قرآنی استان با مشورت، همفکری و استفاده از این عزیزان، میتواند راهگشا بوده و از تجربیات آنها در جهت رسیدن به اهداف عالی قرآنی خود بهره جویند و همه ی کسانی که در مسیر آموزش قرآن کریم فعالیت می کنند میتوانند به اهداف فرهنگی و رشد فکری و علمی و عملی رسیده و جوانان و نوجوانان عزیزمان را به بهترین شیوه و بهترین کیفیت به سر منزل مقصود برسانند.

۴- مهم ترین راهکارهای لازم جهت اجرا و پیاده سازی مفاهیم و اهداف قرآنی در سطح جامعه مخصوصاً جوانان را چه می دانید؟

البته کاملاً مشخص و واضح است که تا جوانان و نوجوانان ما با قرآن کریم انس و اُلفت نداشته باشند و حلاوت و شیرینی تلاوت و یا استماع

آیات الهی را درک نکرده باشند نمیتوانند به مفاهیم والا و ارزشمند آن پی برده و در زندگی خود سرلوحه قرار دهند و به نظر این حقیر مهمترین راهکار این است که اشتیاق در استماع تلاوت قرآن را همراه با توجه به آیات قرآن کریم در قشر جوان و نوجوان جامعه زنده و استمرار بخشیم و به آنها آموزش دهیم تا در محضر قرآن حاضر شده و سعی کنند لذت حضور در جلسات قرآن را با تک تک سلول های بدنشان احساس کنند و عاشقانه و دیوانه وار به کلام خداوند متعال گوش جان بدهند، مطمئناً پس از گذشت مدّتی، آنچنان شیفته و فریفته ی قرآن خواهند شد که جدا شدنشان از قرآن را امری محال دانسته و زنده بودنشان را مشروط به مُجالست با قرآن خواهند دانست و در چنین شرایطی خودشان مسیر درست زندگی را پیدا کرده و هر کس منفرداً خود را مسؤول زندگی و اعمال خویش دانسته و سعی میکند به فرامین الهی گوش کرده و دستورات روشن الهی را از قرآن جستجو کرده و سرلوحه زندگی خودش قرار دهد.

۵- کارکردهای مسابقات قرآن از منظر شما چیست؟

به نظر من مسابقات قرآن فقط و فقط می تواند عاملی برای سنجش میزان توانایی افراد و معیاری برای رشد و اصلاح ایرادهای مهارتی قرآن پژوهان باشد که پس از شناسایی نقاط ضعف و ایرادهایی که موجب کسر امتیاز از آنها شده است مترصد اصلاح آنها شده و تلاش و کوشش کرده تا در مسیر پیشرفت حرکت نمایند.



۶- اجرای محافل قرآنی به بهانه های مختلف، تا چه میزان در جذب افراد به سمت قرآن مؤثر است؟

قطعاً اجرای محافل قرآنی به شیوه های جذاب میتواند عامل مهمی برای جذب افراد به سمت قرآن کریم باشد مشروط بر اینکه شیوه های جذب بتواند روح معنویت را در دل و جان شرکت کنندگان در این محافل زنده و جاودان کرده و از قالب های قدیمی که متأسفانه هنوز هم ادامه دارد خارج شود. بطور مثال اگر در یک محفل قرآنی به غیر از تلاوت آیات کریمه ی خداوند یک سخنران خوش صوت و خوش لحن و آشنا به داستانهای قرآنی دعوت شود و با قسمت هایی از داستانهای قرآن بتواند مشکلات جامعه را و راه حل آنها را به مردم و به حضار تفهیم نماید بسیار خوب است و یا اینکه شخصی بتواند با لحنی زیبا و جذاب بخشی از قرآن کریم را که اکثر مردم با آن آیات آشنا هستند تفسیر و تشریح کند و در نهایت نتیجه های اخلاقی و اجتماعی از آنها گرفته و به مردم تعلیم دهد بسیار خوب است.

۷- به نظر شما، مهمترین راهکار جهت ایجاد انس با قرآن چیست؟ آشنایی با فنون قرائت و تلاش برای داشتن قرائتی اصولی، تا چه حد در نیل بدین هدف مؤثر است؟

به نظر من لزومی ندارد که ما کار خاص و یا سختی را انجام دهیم، برای اینکه شخصی با قرآن انس پیدا کند!!! بلکه فقط کافیست شور و عشق استماع قرآن کریم را در دل وی جای دهیم تا خودش عاشق قرآن شود و اگر چنین شد مطمئناً با قرآن مؤانست و مجالست پیدا خواهد کرد. سپس اگر این اشتیاق ایجاد شد او را به قرائت نیکوی آن کتاب، تشویق کنیم و چنانچه این آموزش، همراه با عشق به قرآن باشد، بصورت معجزه آسایی پیشرفت خواهد کرد و در فاصله بسیار کوتاهی میتواند با قرائتی حزین و البته اصولی، آیات خداوند را قرائت کرده و خود مبلغی توانمند برای ترویج فرهنگ قرآنی کشور خواهد شد.

۸- با توجه به حضور شما در مسابقات متعدد قرآنی در سطح کشوری و بین المللی تا کنون موفق به کسب چه رتبه‌هایی شده‌اید؟

التبّه همانطور که قبلاً هم عرض کردم، از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۸۵ بصورت ناپیوسته، در مسابقات قرآن کریم شرکت می‌کردم و در مسابقات متعددی که از سوی نهادها و ارگانهای مختلف در سطح استان و کشور برگزار می‌شد حضور داشته و مقام اول را کسب کرده‌ام ولی مهمترین آنها سال ۱۳۷۴ است که در مسابقات کشور سوریه بعنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران شرکت کردم و مقام اول را به خود اختصاص دادم. همچنین در سال ۱۳۸۱ که بعنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در مسابقات کشور مالزی که در شهر کوالالامپور برگزار می‌شد، شرکت نموده و حائز رتبه‌ی برتر این مسابقات شدم. اما آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همه‌ی قاریان و حافظان محترم قرآن کریم باید به آن توجه خاص داشته باشند این است که هدف نهایی آنها شرکت در مسابقات و کسب رتبه و نیست. بلکه همه‌ی ما باید در جهت عمل به آیات کریمه‌ی قرآن، سبقت جستیم و سعی کنیم به بالاترین رتبه دست یابیم که اگر چنین شد مطمئناً مورد رضایت خداوند و اهل بیت عصمت و طهارت واقع شده ایم و سربلند آن کسی است که در روز قیامت بهترین رتبه‌ی همنشینی با قرآن را احراز کند.

۹- تا کنون در چه کشورهایی به تلاوت قرآن کریم پرداخته‌اید؟

بحمدالله از سن ۱۶ سالگی، اولین سفر خارجی من که همان سفر حج تمتع بود آغاز شد و تا کنون چندین سفر دیگر نیز به سرزمین حجاز برای انجام اعمال حج تمتع داشته‌ام ولی سفرهای دیگر من غالباً در ماه مبارک رمضان بوده که جهت انجام امور تبلیغی و تلاوت قرآن کریم به کشورهای نظیر: سوریه، ترکیه، قطر، امارات، سریلانکا، زیمبابوه، بوسنی و هرزیگووینا، مقدونیه، ترکمنستان، سودان، مالزی، اندونزی، روسیه، صربستان، مونتنگرو، لبنان، عراق و قزاقستان سفر کرده‌ام که البته به بعضی از این کشورها

مانند: سوریه، ترکیه، امارات، صربستان، مونتنگرو با درخواست مجدد خودشان، چندین مرتبه سفر کرده و در اکثر شهرهای آن کشور حاضر شده و به تلاوت آیات نورانی قرآن کریم پرداخته‌ام.

۱۰- تا کنون برای انتشار و ترویج قرآن کریم چه فعالیت‌هایی انجام داده‌اید؟

در همان دورانی که در حال یادگیری تجوید قرآن بودم، از خداوند منان خواستم که یاری‌ام



دهد تا خوب یاد بگیرم و خوب هم آموزش دهم و اطمینان دارم که یکی از رموز سرعت در پیشرفت من همین بود به همین خاطر، از همان سن ۱۶ سالگی که به حج اعزام شدم عهد کردم تا آنچه می‌دانم به دیگران تعلیم دهم و پس از بازگشت از این سفر معنوی، به درخواست یکی از بانیان خیر، در منزل ایشان جلسه‌ی تعلیم قرآن کریم برقرار کردم که مخصوص خردسالان بود. بعد از آن هم برای انجام خدمت نظام وظیفه به تهران و در پادگان شهید مصطفی خمینی کمیته انقلاب اسلامی اعزام شدم و پس از گذراندن دوره آموزشی ۲ ماهه، به درخواست فرمانده پادگان، بعنوان مربی قرآن کریم به اداره‌ی عقیدتی همان پادگان مأمور شدم و به لطف خداوند متعال در مدت باقیمانده که ۲۲ ماه مشغول آموزش

به دیگران بوده‌ام، حدود ۲۰۰۰۰ نفر توسط این حقیر، تحت آموزش روحوانی و روانخوانی و بعضاً احکام (مبتلا به) قرار گرفتند و تنها چیزی که باعث می‌شد بدون احساس خستگی، با تمام قوا در امر آموزش قرآن حریص باشم این بود که: روایتی از امام صادق (ع) خواندم که فرموده‌اند: «برای مُعَلِّم قرآن همه چیز طلب آموزش می‌کنند حتی ماهی‌های دریا» و با همین اعتقاد بود که شبانه روزی در جهت تعلیم قرآن کریم خدمت می‌کردم و پس از اتمام دوران خدمت، مدت شش ماه بعنوان نیروی پیمانی در همان مرکز آموزشی، چند نفر از نیروهای نخبه را انتخاب کردم و یک دوره تربیت مربی قرآن کریم برگزار نمودم و در پایان هم از بین آنها تعدادی انتخاب شده و جایگزین خود نمودم تا ادامه دهنده‌ی آموزش در آن مرکز باشند.

پس از آن به اصفهان بازگشتم و بحمدالله تا الآن جلسات سنتی و کلاسهای متعدد آموزشی و دوره‌های تربیت مربی و ادامه داشته و در حال حاضر هدایت ۴ جلسه آموزش قرآن ثابت در اصفهان به عهده‌ی این حقیر است. انشاءالله ذخیره‌ای برای آخرت‌مان باشد.

۱۱- چه عواملی را باعث موفقیت خود در عرصه قرآنی می‌دانید؟

البته بعد از اراده و مشیت الهی و لطف و عنایت پروردگار متعال، دعای پدر و مادر و زحمات آنها برای فراهم نمودن امکانات و زمینه‌های لازم و مساعدت همه جانبه‌ی آنها برای رشد و بالندگی این حقیر و علی‌الخصوص تشویق‌های مادرم برای حرکت در این مسیر مقدس، بسیار مؤثر و کارساز بوده ولی همانطور که قبلاً هم عرض کردم نیت پاک و مرضی الهی، میتواند انرژی لازم را در جهت موفقیت صد در صدی به انسان دهد. چون خداوند متعال «عالم السر و الخفیات» است و از نیات همه بندگان خبر دارد و اگر کسی برای رضای خدا یاد گیرد و برای رضای او هم یاد دهد قطعاً حمایت‌های ربّ جلیل پشتیبان او خواهد بود و می‌تواند به اهداف عالی‌ی خود که همان تعلیم و تعلم است برسد.



کلام آخر؟

قاریان محترم قرآن همیشه از اساتید و مربیان خود تشکر کرده و در مقابل آنها متواضع و فروتن بوده تا با این کار از خداوند متعال نیز تشکر خودشان را اعلام کرده باشند.

در پایان من هم از همه مربیان و معلمان و اساتید گرانقدری که مرا تحت تعلیم خود قرار داده و باریام کردند تا به این مرحله از رشد و موفقیت برسیم صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم و از خداوند متعال، طول عمری با عزت و صحت و سلامتی کامل برایشان طلب می‌نمایم.

رَبِّ وَفَقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

۱۴- آیا شما بعنوان داور در مسابقات قرآن هم دعوت می شوید؟

حدود بیست سال است که در کنار آموزش قرآن و تبلیغ در سفرهای خارجی، به عنوان داور در رشته‌های تجوید، صوت و لحن در مسابقات مختلف و در سطوح شهرستانی، استانی و کشوری از طرف دانشگاهها، ارگانها، نهادها، مراکز آموزشی و ادارات مختلفی دعوت شده که البته مهمترین و معتبرترین آنها، مسابقات سازمان اوقاف و امور خیریه است که طی چند سال گذشته، ۳ دوره در مسابقات کشوری مقطع زیر ۱۶ سال و ۲ دوره در مسابقات کشوری مقطع بزرگسالان دآوری رشته صوت و لحن را عهده دار شده‌ام.

۱۵- توصیه شما به جوانان و نوجوانان جامعه ایران چیست؟

تنها توصیه ای که به جوانان و نوجوانان عزیز کشور ایران دارم این است: تا آنجا که توان دارند به قرآن بپردازند. سعی کنند مجالست و مؤانست با قرآن داشته باشند و از این دریای ژرف، به اندازه‌ی ظرف وجودشان صید معنوی و عرفانی داشته باشند. من به عنوان کسی که این مسیر را تجربه کرده است، شهادت میدهم هر چه دارم همه از دولت قرآن دارم.

من به نوجوانان و جوانان این مرز و بوم اطمینان می‌دهم که اگر برای رضای خداوند به قرآن گرایش داشته باشند و قرآن را به زیبایی بخوانند و به زیبایی آموزش دهند و به زیبایی هم عمل کنند، دنیا و آخرتشان تضمین شده است.

۱۲- به غیر از هنر آموزش و تلاوت قرآن کریم آیا به یادگیری هنرهای دیگری هم مشغول بوده‌اید؟

بله بنده از همان نوجوانی علاقه‌ی بسیار زیادی به هنر خوشنویسی داشتم و در کنار تمرین‌های قرآن و حضور در جلسات قرآن کریم به انجمن خوشنویسان اصفهان رفته و نزد استاد گرامی جناب آقای مهدی کریمی خط نستعلیق را فرا گرفتم ولی فقط تا مرحله‌ی خوش و بعد از یک وقفه‌ی طولانی مجدداً مراجعه کردم و نزد استاد گرامی جناب آقای علی فرزانه خط نستعلیق را تکمیل کردم و خط دومی را که خط نسخ فارسی بود نزد استاد گرامی جناب آقای برهانیان فرا گرفتم و در نهایت در آزمون‌های رسمی انجمن خوشنویسان ایران شرکت کرده و موفق به اخذ مدرک ممتاز خوشنویسی در خطوط نستعلیق و نسخ شدم.

۱۳- در حال حاضر به چه کاری مشغول هستید؟

به لطف خدا و عنایت آقا علی بن موسی الرضا(ع) چند سالی است که بعنوان معاونت آموزش و پژوهش در مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت ثامن الائمه(ع) اصفهان مشغول خدمت به ساحت مقدس قرآن کریم هستم.



چگونه آبروداری کنیم؟

نسرین شکوهی

برای هر انسانی در زندگی خط قرمزهایی در مسأله آبرو داری وجود دارد. خطوط قرمزی که نسبت به آن ها حساسیت داشته و از دیگران توقع حفظ حریم آن ها را دارد و از طرفی او نیز باید نسبت به این خط قرمزها که دیگران نیز نسبت به آن حساس هستند توجه کند.

آبروی مؤمن

انسان عاقل کسی است که همواره در تلاش است تا آبروی خویش را حفظ کرده و حرمت خود و خانواده اش را نگاه دارد. در این میان بی آبرویی امری است فاجعه آمیز. انسان بی آبرو، دست به هر کاری می زند و هیچ چیز برایش ارزش ندارد. جز به خود و مقاصدش نمی اندیشد و زندگی در مقابل چشمانش رنگ می بازد.

حفظ آبرو از اموری است که مورد توجه پیشوایان دینی ما قرار داشته است. در کلمات و سخنان گهربار مولا علی (ع) نیز موارد فراوانی را می توان یافت که ایشان به اصل مهم آبروداری توجه ویژه نشان داده و پیروان خویش را به آن فرمان داده اند.

آنچه می توان از سخنان آن امام همام به دست آورد آن است که آبرو دارای دو جنبه کلی است. اول آنچه به خود انسان باز می گردد و مقصود تلاش برای حفظ آبروی خویش است و دوم آن سوی سکه که دیگران را شامل می گردد و بدان معناست که در برخورد با دیگران به گونه ای رفتار شود که آبرویشان حفظ شده و کاری که باعث ریخته شدن آبروی دیگری می شود انجام نگیرد.

آنچه در این مجال مورد توجه قرار داده می شود وجه اول است. می خواهیم بدانیم در نهج البلاغه چه راهکارهایی برای حفظ آبروی فردی ارائه شده است. در ذیل به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می گردد.

۱- بخشش

بحث ها و نزاع هایی که از ابتدا مشخص است سودی نداشته و بی نتیجه باقی می ماند سبب می گردد حرمت ها شکسته شده و آبروها

ریخته شود. در چنین مواردی افراد برای رسیدن به اهداف خویش، گاه از عیوب مخفی و اتفاقات پنهان پرده برمی دارند که منجر به آبروریزی خواهد شد

اولین اقدام در جهت حفظ آبرو را می توان بخشندگی دانست. امام علی (ع) می فرماید: «الجدود حارس الأعراض»؛ «بخشنده گی، نگاه دارنده آبروست». (نهج البلاغه/ترجمه دشتی/ص ۶۷۵).

انسان بخشنده جایگاهی ویژه در میان مردمان دارد. بخشش کردن های مادی و معنوی او را به فردی دوست داشتنی نزد همگان مبدل می سازد. نتیجه این همه نیز حفظ آبرو خواهد بود.



مولا علی (علیه السلام) می فرماید:

«ماء وجهک جامد یقطره السؤال

فانظر عند من تقطره»

«آبروی تو چون یخی جامد است که در خواست

آن را قطره قطره آب می کند،

پس بنگر که آن را

نزد چه کسی فرو می ریزی؟»

۲- درخواست نکردن از سایرین

از دیگر عواملی که سبب می شود آبروی انسان حفظ گردد درخواست نکردن است. اگر اندکی به دور و اطراف خویش نگاه کنیم می بینیم

برخی از افراد به راحتی و بی هیچ ابایی در هنگام نیاز، دست به سوی دیگران دراز می کنند. بی آنکه خود اندکی تلاش کنند. این افراد کم کم عادت می کنند که برای حل مشکلات دست به دامان دیگران شوند. کم کم خدا را فراموش می کنند و توان فردی خویش را از یاد می برند. آنها از یاد می برند که این درخواست کردن های پی در پی نتیجه ای جز دوری مردمان از آن ها نخواهد داشت. اطرافیان چنین افرادی کم کم از گردشان پراکنده می شوند و چه بسا به دلیل سابقه بدشان در لحظه ای که واقعا نیازمند کمک هستند یاری رسانشان نخواهند بود. از آن روست که مولا علی (ع) می فرماید: «ماء وجهک جامد یقطره السؤال فانظر عند من تقطره»؛ «آبروی تو چون یخی جامد است که در خواست، آن را قطره قطره آب می کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی؟» (نهج البلاغه/ترجمه دشتی/ص ۷۱۱).

۳- یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی

در کلامی گهربار از امام علی (ع) نقل شده است:

«اللهم صن وجهی بالیسار و لا تبذل جاهی بالإقتار فاسترزق طالبی رزقک و أستعطف شرار خلقک و أبتلی بحمد من أعطانی و أفتتن بدم من منعی و أنت من وراء ذلك كله ولی الإعطاء و المنع إنک علی کل شیء قدير»

«خدایا آبرویم را با بی نیازی نگهدار، و با تنگدستی شخصیت مرا لکه دار مفرما، که از



پرگویی و بیهوده گویی

چنانچه مولا فرموده اند:

«و احذر کل عمل يعمل به فی السر و یستحی منه فی العلانیة و احذر کل عمل إذا سئل عنه صاحبه أنکره [و] أو اعتذر منه و لا تجعل عرضک غرضا لنبال [القوم] القول»؛
 «از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن، آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده، و هر چه شنیدی باز گو مکن». (نهج البلاغة/ترجمه دشتی/ص ۶۱۱)

نتیجه:

امام علی (علیه السلام) توجه زیادی به اصل آبرو و آبروداری داشته اند. در سخنان آن بزرگوار موارد فراوانی را می توان یافت که به این موضوع اختصاص دارد. از منظر ایشان بخشندگی، درخواست نکردن، یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی، پرهیز از جدال و ترک پرگویی و بیهوده گویی از جمله عواملی است که سبب می گردد آبروی آدمی محفوظ ماند.

روزی خواران تو روزی خواهیم، و از بدکاران عفو و بخشش طلبیم! مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود موفق فرما و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش فرما، در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی». (نهج البلاغة/ترجمه دشتی/ص ۴۶۱).
 بی شک انسان در زندگی با مشکلات فراوانی مواجه است و دنیا دار بلا و مکافات است. بخشی از این سختی ها مربوط به مسائل مادی و مشکلات اقتصادی است. در کارزار مشکلات اقتصادی هر کس طریقی در پیش خواهد گرفت. برخی با کوچک ترین مسئله روحی، خویش را باخته و دست به دامان خلق می شوند. عده ای به نیرو و توان خویش اتکا می کنند و برخی نیز بای توجهی روزگار می گذارند اما در این میدان کسانی پیروزند که علاوه بر استفاده از توان خویش، به نیروی الهی نیز وصل گردند. این افراد همواره خدا را در نظر داشته و دست نیاز به سوی بی نیاز بلند می کنند و در نتیجه با حفظ آبروی خویش در نهایت بر مشکلات پیروز می گردند.

۴- پرهیز از جدال با دیگران



از منظر امام علی (ع) عامل دیگر در حفظ آبرو پرهیز از جدال های بی فایده است: «من ضن بعرضه فلیدع المراء»؛ «هر کس که از آبروی خود بیمناک است از جدال بپرهیزد». (نهج البلاغة/ترجمه دشتی/ص ۷۱۵)

۵- ترک پرگویی و بیهوده گویی

در مجالس که می نشینیم برخی به هر قیمتی در صدد آنند که صحبت کنند. از هر چیز و هر کس سخن می گویند. همین امر باعث می شود در سخن گفتن اندیشه نکرده و بی درنگ حرف می زنند. چنین امری نیز در شمار اسباب از بین رفتن آبرو قرار دارد.

شبهاتی در پیاره

محبوبه حیدری
محمدصادق مرادی

مبشرات



۱- آیا امام زمان وجود دارد؟

موضوع مهدویت و اعتقاد به ظهور مصلح جهانی از مباحثی است که در ادیان مختلف ابراهیمی همواره مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. هر یک از انبیای گذشته، به پیروان خود آمدن منجی غایب از نظرها را خبر داده و آنها را به ماندن در انتظار، برای ظهورش دستور داده اند. با نگاهی گذرا به کتب الهی و روایات به جا مانده از پیامبران، خواهیم دید که رسولان حق در زمان های مختلف بشارت داده اند که با آمدن منجی و مصلحی در آخرالزمان، جهان پر از عدل و داد شده و دنیا بعد از دورانی پر از سیاهی و ظلم روی آرامش را بخود می بیند.

در انجیل از زبان حضرت عیسی (ع) در خصوص آمادگی همیشگی برای ظهور منجی به پیروان مسیحیت دستور داده شده است که: «کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنید. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید.»

یا در زبور داوود (ع) پیرامون مشخصات منجی و جهان بعد از ظهور آمده است: «متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد، صدیقان وارث زمین شده، ابتدا در آن ساکن خواهند شد... قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می آید، زیرا که برای داوری جهان می آید.»

در کتب اسلامی شیعیان و اهل تسنن که در رأس آنها قرآن کریم قرار دارد، نیز به صورت ویژه ای ظهور منجی آخرالزمان بشارت داده شده است. در قرآن ضمن یادآوری این

یا در صحیح بخاری و صحیح مسلم که از کتب معتبر اهل سنت می باشد و بعضاً به اشتباه این دو کتاب را فاقد مطالب در خصوص امام عصر (عج) می دانند، آمده است: «و اما حدیثی که ابن عمر از پیامبر روایت کرده که در آخرالزمان مردی از اهل بیت من ظهور می کند که نامش هم نام من و کنیه اش چون کنیه من است، زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آن که از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» لکن با وجود تمام مستندات روایی و تاریخی بعضی از افراد در جزئیات و حتی اصل ظهور منجی آخرالزمان تشکیک بعمل آورده و به این رکن بسیار مهم که مورد اجماع عموم موحدین جهان است، ایمان نیاورده اند. این افراد عمدتاً پیرو و یا تحت تأثیر فرقه وهابیت بوده که دلایل رد و ایمان نداشتن به این مبحث را سه موضوع فرزند نداشتن امام حسن عسگری (ع)، در قید حیات نبودن حضرت مهدی (عج) به جهت عدم امکان عمر طولانی و نیز آورده نشدن نام امام زمان (عج) به صورت مستقیم در قرآن مطرح می کنند. برای هر کدام از این موارد پاسخ های مفصل توسط علمای شیعه و سنی و حتی عالمان و محققین غیر مسلمان به دورش عقلی و استناد به کتب الهی، تاریخی و روایی معتبر داده شده است که پرداختن و ذکر آنها در این مجال نگنجیده و نیازمند مطلبی مستقل از این موضوع می باشد.

اما آنچه مسلم است در پس این سه شبهه و شبهات این چنینی موارد دیگری همچون عدم شناخت مهدویت، شیعه ستیزی و مادی گرایی پنهان شده که دلایل و ریشه اصلی آن عدم ایمان و مخالفت با فلسفه مهدویت می باشند. در این خصوص باید گفت که اولین و مهمترین دلیل ایمان نیاوردن به ظهور منجی را می توان عدم شناخت فلسفه مهدویت دانست. چرا که عدم آگاهی از تعاریف و منطق ظهور باعث انحراف و قضاوت اشتباه در خصوص مصداق خواهد گردید.

به عنوان مثال اگر فردی نداند که «زلزله» یعنی چه و چه عواملی باعث وقوع آن می شود، قطعاً مصداق زلزله را هم پیدا نخواهد کرد و ممکن است برای دیدن زلزله به جنگل برود و چون آن را نمی یابد نتیجه بگیرد که چیزی به نام زلزله وجود ندارد.

بشارت در تورات و زبور، آمده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ... ما علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نوشتیم که (در آینده) بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.»

همچنین در این باره علمای اهل تسنن در کنار بزرگان تشیع مطالب بسیاری را در کتب حدیثی و تاریخی خود ذکر نموده اند که همگی دال بر وجود و ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) است. سید عبدالوهاب شعرانی در کتاب «البواقیت و الجواهر» می نویسد: «حضرت مهدی از اولاد امام حسن عسگری است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و زنده خواهد ماند تا با عیسی بن مریم اجتماع کند. مدت عمر آن حضرت اکنون که سال ۹۵۸ هجری می باشد ۷۰۳ سال است.»

یا اگر فردی معنای دین را نشناسد، هر مکتبی که به او عرضه گردد را دین دانسته و به سوی آن منحرف شود. پس عمده ترین اشکال افراد غیر معتقد به مهدویت، نداشتن شناخت از لزوم منجی و حجت خداوند در تمامی اعصار است و همین امر باعث می گردد تا با نگاهی ناقص و قیاسی اشتباه، زندگی امام منجی با افراد عادی جامعه و همچنین باور شبهات و سفسطه های دشمنان مهدویت ایمان خود را نسبت به اصل امامت و مصداق آن یعنی حضرت حجه ابن الحسن عسگری (ع) از دست داده و چشم بر تمامی نشانه ها و آثار حضور امام منجی بر روی زمین ببندد و به قعر پرتگاه انحراف سقوط نماید.

پس با توجه به تعاریف فوق، اگر کسی به توحید و نبوت و خاتمیت حضرت رسول اعظم (ص) شناخت پیدا نماید، به وحی و قرآن نیز مؤمن شده و درصدد آشنایی با فلسفه و محتوای آنها بر می آید و از کنار نشانه ها و آیات به سادگی نمی گذرد و با خواندن آیاتی همچون «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا...» به یاد آر، روزی که هر گروه از مردم را به امام خود بخوانیم، پس هر که نامه او را به دست راستش دهند آنان نامه خویش را بخوانند و به اندازه رشته باریک میان هسته خرما- یعنی اندکی - ستم نینند» نتیجه می گیرد که وقتی خداوند فرموده است: در قیامت هر شخصی را با «امامش» محشور می کنیم، پس همه انسانها در هر زمان امام و پیشوای خود را دارا می باشند و چون رهبران باطل در تمامی زمانها وجود دارد، خداوند هم حجت را تمام کرده و امامان حق نیز وجود خواهند داشت که اگر وجود نداشته باشند، ظلم در حق بندگان می شود و پروردگار از آن منزّه است. همچنین رسیدن به این شناخت باعث می گردد که چنین فردی در انتخاب و ایمان به مصداق این اصل نیز اشتباه نکرده و راه صحیح را انتخاب کند.

۲- راز طولانی بودن عمر امام زمان

یکی از شبهات همیشگی در باب مهدویت، مسئله طول عمر حضرت مهدی (عج) است. زمانی که افراد به طول عمر خودشان و اطرافیانشان نگاه می کنند که کمتر کسی حتی به صد سالگی می رسد، دچار این شک و شبهه می شوند که چطور حضرت هزاروندی سال را زیسته اند و این طول عمر هنوز هم ادامه دارد. امام صادق (ع) می فرمایند: هنگامی که او قیام می کند، مردم می گویند: چگونه ممکن است که این او باشد، او باید قرن ها پیش استخوانهایش پوسیده باشد (۱).

به همین دلیل برخی این شبهه را دلیلی برای رد مسئله مهدویت عنوان می کنند.

اینکه آیا انسانی با خصوصیات

جسمی بشری می تواند عمری به طولانی هزار و صد هزار سال یا بیشتر داشته باشد، امریست محال و غیرممکن یا ممکن و شدنی، به سه طریق قابل بررسی است. اول اینکه بگوییم آیا چنین چیزی از نظر عقلی و منطقی محال است؟ مثل اینکه منطقاً محال است که یک فرد هم زن باشد هم مرد، یا محال است که عددی هم زوج

باشد و هم فرد. اما در طولانی شدن عمر یک فرد هیچ محالی اتفاق

نمی افتد. تناقض و تضادی در کار نیست. پس شدنی است. طریق دوم، طریق علمی است. از زمانی که انسان مرگ را دریافت دنبال راهی بود که بتواند آن را عقب بیندازد. در واقع این همان میل به جاودانگی است. هنوز هم که هنوز است دانشمندان زیادی در صدد آن هستند که راههایی را برای افزایش عمر انسان پیدا کنند. البته اگر منصف باشیم باید بگوییم که راههایی کشف شده است از پزشکی گرفته تا دیگر طرق. همین که برخی بیماری ها را می توان شفا داد، برخی اعضا را می توان به وسیله علم پزشکی پیوند زد و ... همگی نشان بر این است که می توان با علم، عمر بشر را افزایش داد. پس، از نظر علمی باید گفت که این امر شدنی است. تنها نیاز به دانش و تجربه دارد.

در علم زیست شناسی عنوان می شود که اگر موجودی تمام شرایط محیطی برای ادامه حیات را داشته باشد، به حیات خود ادامه خواهد داد. در واقع آنچه مرگ افراد را قطعی می کند این تغییر شرایط است که می تواند با بیماری، تصادف، بلایای طبیعی، کشتار و ... توجیه شود. علمای این علم می گویند آنچه علت می خواهد مرگ است نه زندگی. در پزشکی گفته می شود که اگر هیچ اتفاق ناگواری برای کسی پیش نیاید، زنده ماندن او یک امر طبیعی است. از همین روست که این علوم به دنبال روش هایی می گردند که بتوانند با از بین بردن علل مرگ عمر انسان را افزایش دهند.

امکان سومی هم وجود دارد که به آن امکان وقوعی می گویند. یعنی آیا تا به حال چنین اتفاقی افتاده؟ انسان هایی بوده اند که عمرشان از متوسط عمر دیگران بیشتر بوده باشد؟ باید گفت که چنین افرادی بوده اند. در زمان خود ما هم هستند. کسانی که بالای صدسال عمر می کنند. در گذشته هم افرادی بودند. حضرت نوح از جمله کسانی است که به عمر طولانی شان معروفند و خداوند در قرآن، دوران نبوت نوح را حدود ۹۵۰ سال می داند. یا اصحاب کهف پس از ۳۰۹ سال که در خواب بودند، بیدار شدند و زنده بودند. حضرت عیسی مسیح (ع) نیز دارای عمری طولانی هستند. قرآن زنده بودن مسیح را تأیید می کند. بنابراین امکان وقوعی این مطلب هم وجود دارد.

افراد زیادی تلاش کرده اند که با کمک علم و منطق علت طول عمر حضرت را توضیح دهند و آنرا اثبات کنند. اما نباید فراموش کرد که اراده خداوند بر این امر قرار گرفته است که حضرت دارای عمری طولانی باشند. یعنی در کنار علل علمی نباید امر الهی را از خاطر برد. چنانکه

امام صادق (ع) روزی خطاب به منکرین فرمودند: چرا نمی پذیرند که خداوند عمر این صاحب امر (امامت) را طولانی گرداند، چنانکه عمر حضرت نوح (ع) را طولانی کرده بود.



اما همانطور که گفته شد در نهایت، این خواست خداوند است که بر عمر طولانی یک نفر محقق می شود و برای فردی دیگر محقق نخواهد شد. خداوند خواسته اند که حضرت دارای چنین عمری طولانی باشند.



خداوند انسانها را آزمایش می کند

زهرا قضاوی

و گرفتاری ها، مقدمه کمال ها و پیشرفت های اوست. اگر محنت ها و رنج ها نباشند بشر تباه می شود. قرآن کریم می فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی کبد»^۵

آدمی باید مشقتها و سختی ها را تحمل کند تا هستی لایق خودش را پیدا کند و بقولی دیگر، تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است. انسان باید در دنیا شداثد ببیند تا خروج از شداید را یاد بگیرد، باید سختی ها ببیند تا پخته و کامل گردد.^۶

مانند برخی از پرندگان که وقتی بچه اش بال و پر در می آورد برای اینکه پرواز را به او یاد بدهد او را از لانه بیرون آورده و بر اوج بالا می برد و در وسط آسمان رها می کند، جوجه هم ناچاراً به تلاش می افتد و بال و پر می زند تا وقتی که خسته گردد. وقتی نزدیک است که سقوط کند، در این موقعیت این مادر مهربان او را می گیرد، روی بال خودش نگه می دارد تا خستگی جوجه رفع شود، بعد دوباره او را در آسمان رها می کند. این عمل را آن قدر تکرار می کند تا بچه اش پرواز را یاد بگیرد.^۷

سختی ها موجب صیقل خوردن روح و روان آدمی می شود و موجب می شود که انسان سخت تر، مصمم تر، فعال تر شود. دقیقاً شبیه آنچه صیقل با فولاد می کند و فولاد آبدیده، سخت تر و بزنده تر است. سختی می تواند همچون کیمیایی، ماهیت قلب انسان و روح و روان او را تغییر دهد.

یکی از سنت های عام الهی سنت آزمایش و امتحان بشر است. این امتحان به فرد یا گروهی اختصاص ندارد و همه افراد را در بر می گیرد. خداوند با راه های مختلفی افراد را امتحان می کند. در بیان قرآن همه چیز می تواند وسیله ای برای آزمون باشد. عده ای در محیط های آلوده ای قرار می گیرند که از هر طرف مورد وسوسه هستند. عده ای در فقر و تنگدستی و محرومیت ها امتحان می شوند در حالیکه عده ای غرق در نعمت می گردند و همیشه آزمایش به نعمت سخت تر از آزمایش به محرومیت است.

به گفته شهید مطهری، خداوند طی دو برنامه تشریحی و تکوینی به پرورش جان ها و تربیت انسان ها می پردازد و شداثد و سختی ها در هر دو برنامه وجود دارند. عبادات در برنامه تشریحی واجب شده اند و در برنامه تکوینی در جهت آزمون انسان ها و با هدف پرورش و تکامل آنها، مصائب قرار داده شده اند. خداوند پرورش دهنده و تربیت کننده مخلوقاتش است. بنابراین آزمایش های الهی در راستای صفت رب بودن پروردگار است و با این امتحانات است که استعداد های انسان شکوفا می گردد.

«یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل»^۲ تا بحال

دهها بار این آیه را خوانده ایم و شنیده ایم اما هیچوقت به مفهوم آن فکر نکردیم؟! «خدا شب را در دل روز فرو می برد و روز را در دل شب که می توان معنی آیه را به این ضرب المثل مرتبط کرد: «پایان شب سیه سپید است» یعنی تلازمی قطعی میان تحمل رنج و رسیدن به سعادت وجود دارد. گویی سپیدی ها از سیاهی ها زاییده می شوند، همچنانکه سفیدی ها نیز در شرایط انحرافی، سیاهی تولید می کنند.

شهید مطهری در تفسیر «ان مع العسر یسرا»^۳ گفته است: اینجا قرآن نمی فرماید که بعد از سختی، آسانی است، تعبیر قرآن اینست که با سختی، آسانی است یعنی در دل سختی و همراه آن است. و بقول مولوی: «ضد اندر ضد پنهان مندرج»^۴ این خصوصیت انسان است که سختی ها



۲. شهید مطهری، کتاب بیست گفتار ۲. حدید/آیه ۶ ۳. انشراح/۵ و ۶ ۴. مرتضی مطهری - عدل الهی - صفحه ۱۹۷-۱۹۴ ۵. بلد/آیه ۵ ۶. نهج البلاغه، نامه ۴۵ ۷. مرتضی مطهری □ عدل الهی ۱۹۶ ۸. بحار الانوار، ج ۱۵، جزء اول ص ۵۶

خاصیت اکسیر حیات نیز چیزی نیست جز عشق و بلا. عشق و بلوغ از نیروهایی است که معجزه می آفریند، نبوغ می آفریند. مولوی شاعر و عارف به نام تاریخ، تاثیر بلا را در پاکیزه کردن روح انکار ناپذیر می داند. مولوی معتقد است بلا آثار تربیتی دارد که مهمترینش رسیدن به مقام رضا به قضای الهی است. مولوی صبر سپاسگزاران را همچون شهد شیرین می داند و اعتقادی به تلخی صبر ندارد. سعدی نیز شرط لذت بردن را درد آشنایی و آشنایی با رنج می داند.

سعدی می گوید:

گوهر قیمتی از کام نهنگان آرند

آنکه او را غم جان است به در یا نرود

امتحان الهی زمینه ای برای شناخت نفس

همچنین ممکن است آزمون و امتحان از سوی خداوند فراهم کردن زمینه ای برای شناخت انسان به خودش و اتمام حجت بر وی نیز باشد. انسانها در موقعیت هایی نسبت به عملکرد دیگران عیب جویی می کنند، زبان به ملامت می گشایند و تصور می کنند که اگر خود آنان در همین وضعیت قرار بگیرند به گونه ای دیگر عمل خواهند کرد و به نتیجه ی بهتری خواهند رسید. خداوند این فرصت را در اختیار آنها قرار می دهد، تا ادعای خود را ثابت کنند و در آن موقعیت به بهترین نحو عمل کنند. در این صورت اگر وی همانگونه که ادعا نموده بود، عمل کند از این امتحان روسفید و سرافراز بیرون آمده است و اگر نتوانست بهتر از دیگران امتحان را پشت سر بگذارد، برای وی زمینه ای برای شناخت خود فراهم شده است.

لذا در صورتی که انسان وجدانی بیدار داشته باشد به مراحل که گذرانده است می اندیشد و عیب کار خود را می یابد، در صدد رفع آن بر می آید و این امتحان نیز پله ای برای ترقی و تعالی وی می گردد.

برای مثال فردی آرزوی ثروتی بسیار را می نماید تا آن را در راه خدا خرج نماید و به فقرا و مستضعفان کمک نماید و هرگاه فردی ثروتمند را می بیند وی را ملامت می کند. زمانی می رسد که خداوند به او ثروتی عنایت می کند و در اینجا است که عیار فرد مشخص می شود و جایی است که باید صحت ادعای خود را به اثبات برساند.

مصیبت نتیجه کارهای بد انسان

اما حکایت مصیبت چیز دیگری است. مصیبت برای افراد غیر از آزمایش و امتحان است و یکی از دلایل مصیبت عذاب و عواقب کارهای بد افراد است.

امام رضا(ع) فرمودند: «بیماری برای مؤمن مایه تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت، و بیماری همواره گریبانگیر مؤمن است تا آن که دیگر هیچ گناهی در وجود او باقی نماند.»

بنابراین برای افراد خوب، بیماری که یک مصیبت است، مایه تطهیر و پاک شدن وی از گناهان حساب می شود، اما برای کافران عذابی بیش نیست.

به تعبیر زیبای شهید مطهری، بلا برای دوستان خدا لطفی است که سیمای قهر دارد، همان طوریکه نعمتها و عافیتها برای گمراهان و کسانی که مورد بی مهربی پروردگار قرار می گیرند ممکن است عذاب هایی باشند اما بصورت نعمت و قهرهایی به صورت لطف...! پیامبر اکرم (ص) به خانه ی یکی از مسلمانان دعوت شدند، وقتی وارد منزل او شدند مرغی را دیدند که در بالای دیوار تخم کرد و تخم مرغ نیفتاد یا افتاد و نشکست. رسول خدا تعجب کردند. صاحب خانه گفت: تعجب کردید؟ قسم به خدایی که تورا به پیامبری برانگیخته است به من هرگز آسیبی نرسیده است. رسول اکرم برخاستند و از خانه بیرون رفتند، گفتند کسی که هرگز مصیبتی نبیند، مورد لطف خدا نیست.^۸

تا شدم حلقه به گوش در میخانه ی عشق
هر دم آید غمی از تو به مبارک بادم
البته این ساده اندیشی است که تصور شود هر مصیبتی که به انسان می رسد نعمت است. بلکه به تعبیر شهید مطهری: «مصائب وقتی نعمت هستند که انسان از آنها بهره برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه بادشواری هایی که مصائب تولید می کنند روح خود را کمال بخشد. اما اگر انسان در برابر سختی ها فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در اینصورت بلا از برای او واقعاً بلاست.»



به تعبیر شهید مطهری: «مصائب وقتی نعمت هستند که انسان از آنها بهره برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه بادشواری هایی که مصائب تولید می کنند روح خود را کمال بخشد. اما اگر انسان در برابر سختی ها فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در اینصورت بلا از برای او واقعاً بلاست.»

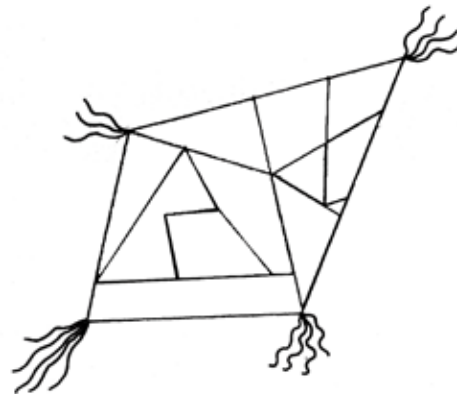
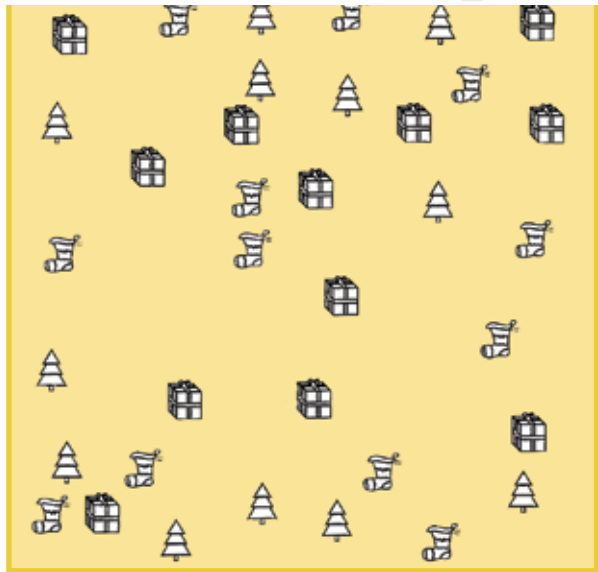
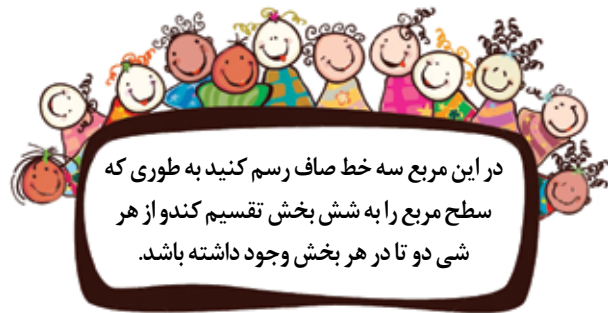
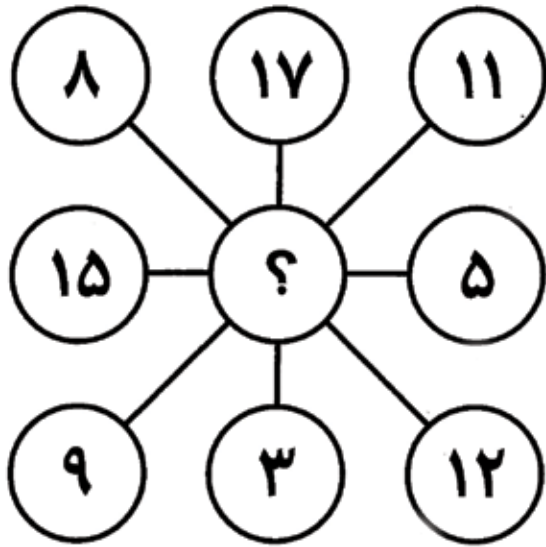


کودک و نوجوان هوشمند



جهان سوم به مصرف کنندگان فکری به جای تولیدکنندگان فکر و ایده های جدید مبدل گشته اند. لذا فصلنامه زلال بر این آمده است که بخش علمی، هوشی و تفریحی را به تقویت قوای هوشی کودکان و نوجوانان اختصاص دهد. که این مهم باعث می گردد ضمن تقویت قوای فکری به اتخاذ تصمیم گیریهایی عقلانی در زندگی بزرگسالی منجر گردد پس در این بخش با پاسخگویی به سوالات زیر با ما باشید.

یکی از پیامدهای اصلی دنیای مدرنیته همگام با پیشرفت روزافزون وسایل تکنولوژیک، کاهش قدرت تفکر و حافظه ی انسانها می باشد. علی رغم آنچه به ظاهر انسانها هوشمندانه تر عمل می نمایند لیکن قوای هوشی و فکری انسانها به بهره برداری کافی نمی رسد و انسانها بالاخص در کشورهای





چیستان
 از آقای کریمی نانهای محله پرسیدند در روز دوشنبه هفته قبل چند عدد نان فروخته است؟ او نگاهی کرد و گفت: مشتری اول نیمی از نانهای مرا به علاوه یک نصفه نان خرید، مشتری دوم نیمی از نانهای باقیمانده را به علاوه یک نصف نان خرید، مشتری سوم نیمی از نانهای باقیمانده را به علاوه یک نصف نان خرید. با این فرض که آقای کریمی به هیچ یک از مشتری هایش نصف نان نداده است آیا می توانید بگویید او در روز دوشنبه هفته قبل چند نان فروخته است؟

پنج اختلاف بین دو تصویر را پیدا کن



**جواب چیستان
 فصلنامه شماره ۷**

- ۱- یخ
- ۲- پرگار
- ۳- کفش



دکتر نرگس عطریان

چگونه کودکی قانع و سپاسگزار داشته باشیم؟

زیادی می افتد، یا نه عزیزم مامان خیلی غصه می خورد، یا نه عزیزم این به صلاح ما نیست یعنی مخالفت قطعی با مهربانی زیاد.

۵. رفت و آمد با خانواده هایی که همیشه باعث احساس حقارت و کمبود ما می شوند در حد زیاد لازم نیست و اگر از ارحام هستند در حد صلح و رحم هر چند وقت یکبار کافی است.

۶. زندگی فقرا و افرادی که از لحاظ اقتصادی خیلی از شما پایین تر هستند را به او در جامعه یا فیلمها نشان دهید تا به شرایط خودش قانع باشد.

۷. فرهنگ سپاسگزاری را در خانواده رایج کنید و زوجین به همراه کودک به خاطر زحمات همسرشان از وی تشکر کنند. این لحظات، فرزند شما هم به داشته های خود راضی می شود و هم سلامت روحی و روانی می یابد و شاد می شود.

۸. هر وقت دیگران برای شما هدیه آوردند، یا در حق خانواده شما لطفی ابراز داشتند اصلاً چه در رو و چه در پشت سر آنها عیب و ایراد نگیرید و فقط تعریف و تمجید کنید و خود را از دیگران طلبکار ندانید و هر لطفی کردند بزرگ جلوه دهید و سپاسگزار خداوند و خلق خدا باشید.

۳. با مهربانی اما کاملاً قاطعانه و مصرانه به کودکان بگویید: نه عزیزم هر کسی هر چه دارد متعلق به خودش است و آنها زندگی شان با همدیگر فرق دارد. بعضی ها دوچرخه دارند و بعضی ندارند، بعضی ها لباس آبی دارند و بعضی قرمز و... قرار نیست همه مثل هم زندگی کنند.



فرهنگ سپاسگزاری را در خانواده رایج کنید و زوجین به همراه کودک به خاطر زحمات همسرشان از وی تشکر کنند.

۴. اگر به روی چیزی مصر شد، اگر داشتن آن مصلحت است و برای شما مقدور است، تهیه کنید. اما اگر تصمیم گرفته اید تهیه نشود با مهربانی کامل و بدون دعوا و حرف زشت و کتک کاری فقط بگویید نه عزیزم این برای ما خوب نیست، یا نه عزیزم پدرت به زحمت

انسان قانع مالک همه چیز است. قناعت حافظ انسان از چشم و هم چشمی است. انسان قانع آرام است، آرامش ساز، مؤدب، راحت و راحتی بخش است. در برخی از خانواده ها دیده می شود که بچه ها از والدین خود راضی نیستند و هر آنچه برای آنها تهیه می شود در دید آنها جلوه ای ندارد، سپاسگزار نیستند به عبارتی می گویند فرزند ما همیشه دو قورت و نیم اش باقی است. این در حالی است که قناعت موجب می شود انسان از حرص و طمع که عوامل ذلت و خواری در آینده کودک هستند دوری کند. حالا با

چنین کودکی در منزل چه کار کنیم؟
۱. اولاً در منزل قانون داشته باشید که یکی از آنها این است که ما تحت هیچ شرایطی حاضر به اسراف نیستیم و قانون جلوگیری از اسراف را پیروی می کنیم.

۲. عموماً علت اینکه کودکان ما روحیه ی حق پذیری و قانع شدن را ندارند این است که والدین آنها روحیه ی سپاسگزاری ندارند و از یکدیگر سپاسگزاری نمی کنند. کودک هم که فیلمبردار ماهر است از این صحنه های ایراد گیری و انتقادی والدین، در برخورد با یکدیگر، فیلمبرداری ذهنی می کند و هیچگاه چنین کودکی به داشته های خود قانع نخواهد شد.

مشاوره حقوقی

چنین می گوید: «حضانة فرزندان که پدرشان فوت شده با مادر آنهاست» البته قبل از تصویب این قانون نیز ماده ای داشتیم که بیانگر همین قاعده بود. بعد فهمیدم این هایی که فکر می کردند نگهداری فرزند پس از فوت پدر با جده پدری است، مفهوم حضانة و ولایت را با یکدیگر اشتباه گرفته بودند. البته در اواخر سریال ستایش نیز، دادگاه حضانة فرزندان را به خود او داد و پدر بزرگ بی بهره ماند. اما شاید ستایش اگر این قوانین را می دانست اینقدر غصه نمی خورد و پدر بزرگ بچه ها هم با این اعتماد به نفس کاذب ادعا نمی کرد که بچه ها را از او خواهد گرفت!!

در پایان آرزو می کنم تمام فرزندان این مرز و بوم از نعمت محبت پدر و مادر همواره بهره مند باشند و نه حوادث، پدر و مادر را از آنها جدا کند و نه متار که آنها، شاید نتوان از حوادث جلوگیری کرد و وقوع آنها در اختیار ما نباشد اما با کمی تعقل و اخلاق مداری، جدایی هایی که در جامعه اتفاق می افتد و منجر به محرومیت فرزندان از مهر پدر و مادر می گردد، می تواند به حداقل برسد. ازدواج های آگاهانه و مدبرانه و همچنین رعایت اخلاق در طول زندگی می تواند روابط خانوادگی را بادوام و مستحکم کرده و فرزندان شایسته تحت تربیت پدر و مادر تحویل جامعه دهد.

ای کاش می دانستیم خودخواهی های ما در زندگی چه می تواند بر سر عزیزان مان آورد.

واگذار می گردد. حتی بر اساس تبصره این ماده قانونی، دادگاه می تواند پس از ۷ سالگی نیز طبق مصلحت طفل در خصوص حضانة تصمیم گیری نموده و نگهداری او را به پدر یا مادر بسپارد. یعنی اگر دادگاه تشخیص دهد که پس از ۷ سالگی نیز مادر بهتر می تواند از عهده نگهداری فرزند برآید می تواند حضانة را به وی واگذار کند. وقتی داشتیم این قوانین را مرور می کردم سؤالی ذهنم را مشغول کرد پدر یا مادر که حضانة طفل را بر عهده ندارد چطور می تواند فرزند خود را ملاقات کند و آیا پدر یا مادری که حق نگهداری دارد می تواند مانع این ملاقات گردد؟ طبق قوانین، اگر پدر و مادر که جدا از یکدیگر زندگی می کنند در خصوص ملاقات فرزند با هم توافق نکنند دادگاه طریقه آن را مشخص می کند، که معمولاً یک یا دو روز در هفته برای این ملاقات تعیین می کند اما بر اساس قانون حمایت خانواده که در سال ۹۱ به تصویب رسید، اگر پدر یا مادری که فرزند در اختیار اوست بر خلاف دستور دادگاه از ملاقات طفل توسط دیگری جلوگیری کند، دادگاه می تواند حضانة فرزند را از او پس بگیرد. ضمن اینکه طبق ماده ۵۴ همین قانون این کار جرم محسوب می شود و پدر یا مادری که مانع این ملاقات شود به پرداخت جزای نقدی محکوم خواهد شد. اما برایم مهم تر حضانة فرزند پس از فوت پدر بود که موضوع سریال ستایش نیز بود. قانون حمایت خانواده را دقیق خواندم دیدم در این قانون نگهداری فرزند پس از فوت پدر بر عهده مادر قرار داده شده است نه شخص دیگر. ماده ۴۳ این قانون

هنگامی که فصل اول سریال ستایش از صدا و سیما پخش می شد، بحث حضانة فرزندان پس از مرگ پدر در کشور داغ شده بود. بعضی می گفتند بعد از پدر جده پدری از فرزندان نگهداری می کند و برخی معتقد بودند که این حق مادر است. احساس کردم در ابتدای سریال نیز بیشتر بحث پدر بزرگ مطرح بود و سریال به سمتی پیش می رفت که حضانة بچه های ستایش به پدر بزرگ برسد تا آنجا که حافظه ام یاری می کند قانون داشتیم که بعد از فوت پدر، حضانة بر عهده مادر است و البته این موضوع با ولایت، که در اختیار جده پدری است متفاوت می باشد. برای اطمینان خاطر به قوانین مراجعه کردم و به این بهانه سعی کردم مروری بر تمامی حالات مختلف حضانة داشته باشم. در چند مورد معمولاً بحث حضانة مطرح می شود:

۱. وقتی پدر و مادر از یکدیگر جدا زندگی می کنند

۲. هنگام فوت پدر

در رابطه با مورد اول یعنی هنگامی که پدر و مادر از یکدیگر جدا زندگی می کنند، چه طلاق گرفته باشند و یا به دلیلی نتوانند با همراهی هم از فرزندان خود نگهداری کنند، تا قبل از سال ۱۳۸۲ طبق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، حضانة فرزند پسر تا ۲ سالگی و دختر تا ۷ سالگی با مادر و پس از آن با پدر بود. این قانون در سال ۱۳۸۲ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام اصلاح شد و طبق این اصلاحات در حال حاضر نگهداری فرزندان دختر و پسر تا ۷ سالگی بر عهده مادر و پس از آن به پدر

اخبار مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان در آئینه تصویر



برگزاری اولین جلسه کمیته کودک استان اصفهان
با حضور مدیرعامل مؤسسه مهد قرآن کریم اصفهان



حضور مدیران مؤسسات قرآنی استان تهران
در مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان



آموزش مدیران مؤسسات قرآنی استان اصفهان، بعنوان اولویت اول



جلسه هم افزائی در برگزاری مسابقات کشوری مدهامتان در اصفهان



برگزاری همایش های قرآنی خانواده فولاد مبارکه با همکاری مهد قرآن



همکاری تنگاتنگ مؤسسه تبیان و مرکز مشاوره مهد قرآن اصفهان
در فرآیند همسان گزینی



رایزنی با اساتید مطرح کشوری در جهت
گسترش فعالیتهای قرآنی در مؤسسات
قرآنی

اخبار اتحادیه مؤسسات قرآنی مردمی استان اصفهان در آئینه تصویر



بازدید مدیران مؤسسات قرآنی استان البرز از اتحادیه و مؤسسات قرآنی استان اصفهان



همکاری دوسویه مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه و اتحادیه مؤسسات قرآنی استان اصفهان



حضور فعال استان اصفهان در اتحادیه کشوری مؤسسات قرآنی



گسترش فعالیتهای قرآنی در روستاهای استان اصفهان



همکاری گسترده خبرگزاری قرآنی ایکننا در اصفهان با اتحادیه مؤسسات قرآنی



دیدار مدیرعامل اتحادیه مؤسسات قرآنی مردمی استان اصفهان با مدیرعامل اتحادیه تشکل های قرآنی کشور



دیدار مدیرعامل اتحادیه مؤسسات قرآنی مردمی استان اصفهان و مدیر مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان با رئیس سازمان دارالقرآن کشور



میراث	سرخوش	عقاب مینا	ستون دین	بیده پیشی	قبل از انجام هر کار شالوده
عدد منفی	نام	اماکن مقدس از سوره های قرآنی	نوعی جنون	تبیح	
	۱۰	شهرداری قدیم	رها نرمز چهارپا		
نام قدیم همدان	کتیجده ساینده	معامله از صفات خدا	نوشتن	از کلمه های سوره ۶۲ قرآن	سازمان نقشه کشی اسرار
		برای جریان گناه غرض	سروش طبعی		
	نمکها		نسخن بیهوده ایر		
	پالا پوش مرغانه	علامت مفعولی تزویر			
	از ادوات پرورش				از پستوران
	افرا				از سوره ها
	گواتها	حرف خردش منطقه ای در تهران	۵	دسته ها سوره ششم	۸
	نوع عرب حجاب	شبه سنگی قبضی	نام رود شرق آمل برادر زاده		حرف تنج حرف ندا
			از سوره های قرآن نام دیگر سوره حمد		
اولین شهید اسلام	از حواس پنجگانه		۶	۷	وامات سیرا پند ایر، خشت و سترق بموت
	حرف نداری		مزد و نادانی نمک پسته		کرته آسمان آرزوستایی ارستان
	حرف انتخاب ماده یهوشی		فرزنامه ماشین راه سبزی		از سنگها
	الف لورقه	آتش پرست نشانه و آماج	۹	نخست مابیه حیات	نوعی موسیقی
					اری از مظهری
					بار مهریزان زینه
حرف عطف			حلم		
	شمیر خارجی			بیده مریایی	نقشه قرنگ
		نوعی زیرانداز			

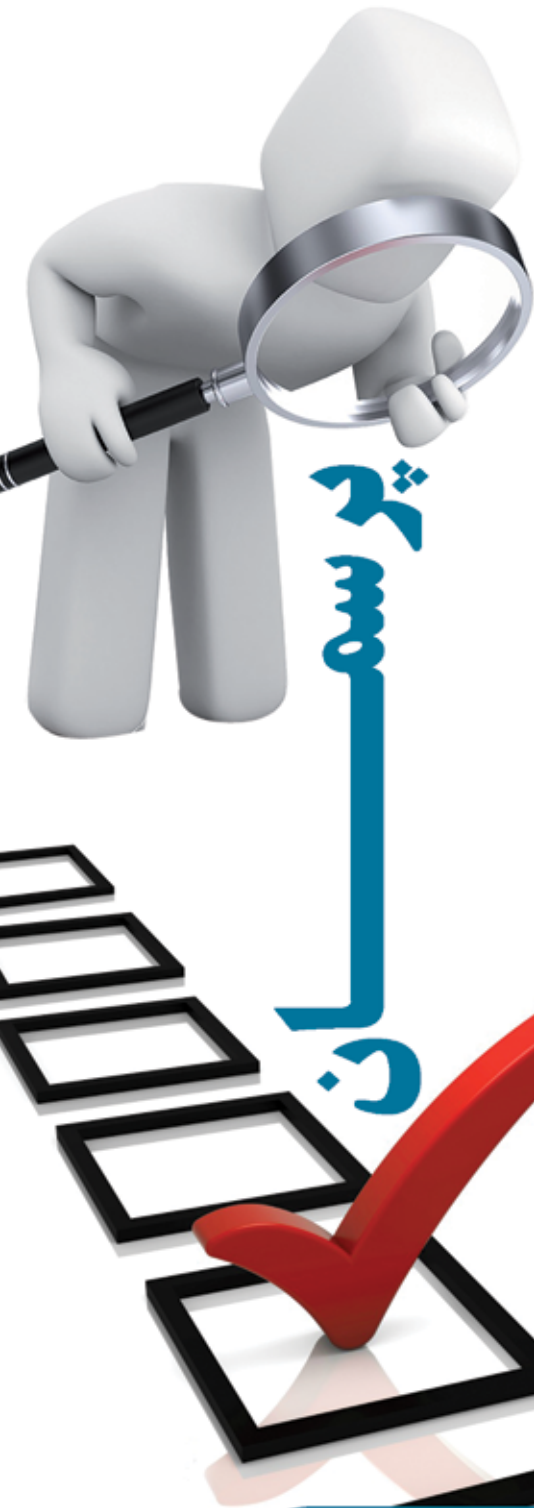
رمز جدول شماره ۷: آیه ۴۲ سوره احزاب

اسامی برندگان جدول فصلنامه شماره ۷ (۱- جناب آقای مهدی بقائی ۲- سرکار خانم فاطمه سادات شاه زیدی)

رمز جدول شماره ۸ را به آدرس دبیرخانه فرستاده و همچنین برندگان اعلام شده جهت دریافت جوایز خود به دبیرخانه فصلنامه مراجعه نمایند.

با تقدیم سلام و احترام حضور شما خوانندگان گرامی
 نظرات شما عزیزان در راستای تحقق هدف ترویج فرهنگ انس با قرآن و بهبود خدمت رسانی یار و یاور ما خواهد بود لذا امیدواریم با مدد
 ما در هرگام ، بهبود روز افزون فصل نامه را شاهد باشیم .

با سپاس فراوان



از چه طریقی با فصلنامه آشنا شدید؟

دوستان سایت مهدقرآن مدارس مهادهاد مطالعه یکبار مجله

زمان انتشار فصلنامه را چگونه ارزیابی می کنید؟

خوب به موقع بد بی تفاوت

مطالب مرتبط با مباحث قرآنی چگونه است؟

کامل و مفید مناسب شایسته نیست گیج کننده است

گرافیک و صفحه آرای فصلنامه به چه صورت است؟

مرتبط و جذاب خوب ضعیف بی ارتباط

حجم مطالب را چگونه ارزیابی می کنید؟

کامل و خوب خوب نسبتاً زیاد خیلی زیاد

نظر شما در خصوص قراردادن بخش جدول و سرگرمی چیست؟

ایده جالبی است خوب است مناسب این نوع مجله نیست بی تأثیر است

مطالب فصلنامه تا چه حد به مباحث قرآنی مرتبط است؟

کاملاً مرتبط است خوب است نسبتاً مرتبط است مرتبط نیست

تصویر روی جلد تا چه حد معرف محتوا و موضوع فصلنامه است؟

مرتبط و جذاب خوب ضعیف بی ارتباط

مطالب فصلنامه تا چه حد در زندگی روزمره کاربرد دارد؟

کاملاً مرتبط است خوب است نسبتاً مرتبط است مرتبط نیست

فصلنامه تا چه حد انگیزه شما را به رجوع به قرآن برای پاسخ به مسائل روزمره بالا برده است

خیلی زیاد زیاد خیلی کم بی تأثیر است

در صورت عدم چاپ نشریه تا چه اندازه کمبود آن را احساس می کنید؟

خیلی زیاد زیاد خیلی کم بی تأثیر است

سوالات شخصی :

نام و نام خانوادگی :

جنسیت :

میزان تحصیلات :

شغل :

پست الکترونیکی (email):

در صورت داشتن انتقاد یا پیشنهاد سازنده لطفاً آن را بیان نمائید

اشتراک فصلنامه زلال

مشخصات فردی مشترك

نام :
نام خانوادگی :
تاریخ تولد :
میزان تحصیلات :
تلفن تماس (با پیش شماره شهرستان) :
کدپستی :
نشانی دقیق پستی منزل :

نحوه اشتراك

واريز هزينه اشتراك يك ساله (پست عادی به مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان و پست سفارشی به مبلغ ۱۵۰۰۰ تومان) به شماره حساب ۱۳۲۸۷۴۰۰۴۲ نزد بانک ملت

شیوه های اشتراك

پیامک :

نام و نام خانوادگی و شناسه پرداخت را به شماره ۱۰۰۰۱۵۰۱۰۰۰۰۵۷ ارسال نمایید.

ایمیل :

تصویر فرم اشتراك و فیش واریزی خود را پس از تکمیل نمودن به آدرس زیر ارسال نمایید.
Zolal.mahdgh@yahoo.com

تماس تلفنی :

مشخصات فردی و فیش واریزی خود را از طریق تلفن ۰۳۱۳۲۲۸۵۴۰۶ اعلام بفرمایید.

نماین :

مشخصات فردی و فیش واریزی خود را به شماره ۰۳۱۳۲۲۸۵۴۰۶ ارسال نمایید.

پست :

پس از تکمیل فرم اشتراك آن را به همراه فیش واریزی خود به نشانی: اصفهان-خیابان سروش- چهارراه
عسگریه- کوچه محمدی- پلاک ۵- دبیرخانه فصلنامه زلال- صندوق پستی ۹۳۱۱۳-۸۱۶۳۸
ارسال نمایید.

در ضمن پایگاه های بسیج و مراکز فرهنگی دارای مجوز جهت اشتراك رایگان

مجله می توانند تصویر مجوز خود را همراه با آدرس و تلفن به دفتر مجله

ارسال نمایند.

هدایات



مرکز مشاوره و خدمات روانشناختی

خدمات مشاوره‌ای در زمینه‌های:

- مشاوره ازدواج
- مشاوره تحصیلی
- مشاوره کودک و نوجوان
- مشاوره خانواده
- مشاوره روان‌سنجی
- مشاوره مذهبی و روان‌سنجی
- برگزاری کارگاه‌های آموزش خانواده

۳۴۴۷۸۱۶۳

۳۴۴۷۸۱۶۵

شماره‌های تماس:

آدرس: خیابان ابن سینا - نرسیده به کوچه ۳۷ (جنب پارک شمس)



ایمیل: moshaver.mehad@yahoo.com

سایت: www.quranmahd.com

معرفی مراکز وابسته به موسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان

نام مرکز

آدرس

تلفن

مدارس ابتدائی مهاد

۳۲۲۶۲۷۶۵ - ۳۲۲۶۲۷۴۸	خیابان جی، خیابان پروین، جنب پل هوائی شهید رفیعیان نیش خیابان صفوی نژاد	دبستان قرآنی پسرانه مهادرپورین
۳۶۵۰۰۰۱۴	سپاهان شهر، بلوار شاهد، بلوارپهمن ۲، جنب دبیرستان حکمت	دبستان قرآنی پسرانه مهاد سپاهان شهر
۳۴۴۵۹۳۵۴	خیابان مدرس، ایستگاه سرچشمه، مقابل بانک صادرات	دبستان قرآنی پسرانه مهاد مدرس
۳۲۲۸۵۲۴۹	خیابان صغیر، نرسیده به چهارراه عسکریه، مقابل مسجد رضوی، کوی لاله	دبستان قرآنی دخترانه مهاد صغیر
۳۶۸۲۳۵۳۵	بهارستان، خیابان ولی عصر (عج)، خیابان طوطی، پلاک ۲۰۶	دبستان قرآنی دخترانه مهادبهارستان
۳۶۸۰۱۰۴۷	بهارستان، خ الف شرقی، روپروی بانک قوامین	دبستان قرآنی پسرانه مهاد بهارستان

پیش دبستانی های مستقل مهاد

۳۲۲۵۸۷۳۵	خیابان سروش، خیابان آل خجند، روپروی مسجد امام حسین (ع)	پیش دبستانی قرآنی مهاد آل خجند
۳۶۵۱۳۳۹۹	سپاهان شهر، بلوارشاهد، خیابان فارابی ۶، کوچه لادن، پلاک ۸۰	پیش دبستانی قرآنی مهاد سپاهان شهر
۳۲۲۸۵۴۰۶	چهارراه عسکریه، نیش خیابان صغیر، کوچه محمدی، پلاک ۵	پیش دبستانی قرآنی مهاد عسکریه
۳۲۶۰۴۵۷۴	خیابان مشتاق دوم، خیابان مهر، کوچه شهید علیخانی، ابتدای بلوار مهر	پیش دبستانی قرآنی مهاد مشتاق

مهدکودکهای جوانه های قرآن

۳۴۴۶۳۳۳۱	خیابان مدرس، چهارراه سرچشمه، روپروی درمانگاه موسی بن جعفر(ع) کوی سرچشمه، بن بست شمس	مهدکودک جوانه های قرآن مدرس
۳۶۵۰۹۰۵۵	سپاهان شهر، بلوارشاهد، الوند ۴، خیابان اوج	مهدکودک جوانه های قرآن سپاهان شهر
۳۴۳۹۳۷۵۷	خیابان رباط دوم، خ گل محمدی ۲، ادامه مادی، شاهد ۳، جنب پست برق	مهدکودک جوانه های قرآن رباط دوم

مراکز بزرگسالان

۹۵۰۱۵۵۸۵	میدان شهداء، خ ابن سینا، جنب پارک شمس، مرکز تخصصی قرآن	مرکز فرهنگی قرآنی (برادران)
۹۵۰۱۵۵۸۵	میدان شهداء، خ ابن سینا، جنب پارک شمس، مرکز تخصصی قرآن	مرکز فرهنگی قرآنی (خواهران)
۳۶۵۰۰۰۱۴	سپاهان شهر، بلوار شاهد، بلوارپهمن ۲، جنب دبیرستان حکمت	مرکز فرهنگی قرآنی دبستان سپاهانشهر
۳۶۵۱۳۳۹۹	سپاهان شهر، بلوارشاهد، خیابان فارابی ۶، کوچه لادن، پلاک ۸۰	مرکز فرهنگی قرآنی پیش دبستان سپاهان شهر
۳۲۶۰۴۵۷۴	خیابان مشتاق دوم، خیابان مهر، کوچه شهید علیخانی، ابتدای بلوار مهر	مرکز فرهنگی قرآنی مشتاق
۳۲۲۵۸۷۳۵	خیابان سروش، خیابان آل خجند، روپروی مسجد امام حسین (ع)	مرکز فرهنگی قرآنی آل خجند

مراکز تخصصی

۳۴۴۷۶۶۸۱	میدان شهداء، خیابان ابن سینا، جنب پارک شمس	صندوق قرض الحسنه مهد قرآن
۳۴۴۸۲۱۹۰	خیابان ابن سینا، کوچه شماره ۳۷ (میرعلاءالدین)	کتابخانه تخصصی قرآن و عترت
۳۴۴۷۸۱۶۶	میدان شهداء، خیابان ابن سینا، جنب پارک شمس	مرکز آموزشی کامپیوترمهاد
۳۴۴۷۸۱۶۴	میدان شهداء، خیابان ابن سینا، جنب پارک شمس	مرکز آموزشی زبان مهاد
۳۴۴۷۸۱۶۵ - ۳۴۴۷۸۱۶۳	میدان شهداء، خیابان ابن سینا، جنب پارک شمس	مرکز مشاوره هدایت